بازرسی شد
۳۷ - ۶

بازدید شد
۱۳۸۴

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۱۰۰۰۱
فیلموتیک تاسیس ۱۳۰۲

کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب ٦٦٩٣٦
٦٢٧٨
کتاب امانت نادری
مؤلف
موضوع
شماره قفسه ۱۰۰۰۱

۶۸۱۰ ـ ف

خطی «فهرست شده»
۱۰۰۰۱

۷۰۱

خطی، فهرست ...
...۰۰۱

کتاب [illegible]
۱۲ باب

... ابو سعید خدری مرویست که فاطمه زهرا در مرض رسول
... بسبیل عیادت آمد و چون آنحضرت را ضعیف و نحیف دید گریست
... حدیثی مطول فرمود چنانکه در باب اول گفته شود و در آخر
... این بود که یا فاطمةُ انّا اهل بیتٍ اُعطینا سبعَ خصالٍ لم
یعطها الاوّلین ولا یدرکها احدٌ من الآخرین غیرنا نبیّنا خیر الانبیاء
... و وصیّنا خیر الاوصیاء وهو بعلک وشهیدنا خیر الشهداء
... ابیک حمزة ومنّا من له جناحان یطیر بهما فی الجنة حیث شاء
ومنّا سبطا هذه الامة وهما ابناک ومنّا مهدی هذه
... یصلّی خلفه عیسی ثم ضرب علی منکب الحسین فقال من هذا
... ما که اهل بیت نبوّتیم هفت خصلت و منقبت
... داده شده است که هیچکس از اوّلین که
... خصال هیچکس از آخرین بغیر ما نخواهد
... بهترین انبیاست ... دوم آنکه وصی ما بهترین
... و او شوهر تو است سیم آنکه شهید ما بهترین شهداست
... عم پدر تو چهارم آنکه از ماست آنکس که او را دو بال است

خطی، فهرست
۱۰

مجلس شورای ملی
کتابخانه

که می برد بآن دو بال در جنت هرجا که خواهد واو جعفر طیارست

پنجم وششم آنک از ذریة ماست دو فرزند ناد • که درین امت یکتا اندو

ایشان هر دو پسران تو اند امام حسن وامام حسین ومنهم المهدی که از نسل ماست

این امت آنکه عیسی علیه السلام در عقب او نماز کند بعد از ان حضرت

رسالت دست بر دوش امام حسین زد وفرمود که مهدی از نسل این است

امت بوشید • نماند که حافظ ابو نعیم وصاحب کفایت شش خصلت

روایت فرموده • ذکر جعفر طیار نکرده • اند وصاحب وسیله حکایت

نماز عیسی در عقب مهدی تا آخر حدیث روایت نفرموده • است

[illegible] ازین حدیث افضلیت اهل البیت بر جمیع صحابه لایح

واضح است کر سامع وناظر منصف وصالح است [illegible] ابن الحسین

بیهقی در کتاب دلایل النبوة وابو الاخضر [illegible] در کتاب معالم

العترة النبویة از ابن عباس روایت میکند که قال رسول الله صلی الله علیه

وسلم ان الله خلق الخلائق قسمین فجعلنی فی خیرهما قسما وذلك

قوله تعالی واصحاب الیمین واصحاب الشمال فانا من اصحاب

الیمین وانا من خیر اصحاب الیمین ثم جعل القسمین اثلاثا فجعلنی

في [illegible] ثلثا وذلك قوله تعالى واصحاب الميمنة واصحاب المشئمة

والسابقون السابقون فانا من السابقين وانا خير السابقين ثم

جعل الاثلاث قبائل فجعلني في خيرها قبيلة وذلك قوله تعالى

[illegible] شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقاكم فانا اتقى

[illegible] ولد آدم واكرمهم على الله ولا فخر ثم جعل القبائل بيوتا فجعلني

في خيرها بيتا وذلك قوله تعالى انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس

[illegible] البيت ويطهركم تطهيرا فانا واهل بيتي مطهرون من الذنوب

بدرستی که الله تعالی خلایق را دو قسم آفرید ومراد در بهترین

[illegible] گردانید وقول حق تعالی واصحاب الیمین یعنی اهل سعادت

[illegible] یعنی اهل شقاوت اشارت بآن دو قسم است پس من

[illegible] از بهترین اصحاب یمینم بعد از آن آن دو قسم

[illegible]

[illegible] قول حق تعالی اصحاب

[illegible] اصحاب شمال شوم وبدبخت [illegible] وسابقان که در تقرب

[illegible] عبارة از ان سه گروه است [illegible] پس من از سابقانم

[illegible] سابقانم بعد از ان آن ثلث را قبیله قبیله کرد دو

خطی • فهرست [illegible]
۱

ومرا در بهترین آن قبائل آورد و از اینجاست قول حق تعالی که شما را
گروه گروه و قبیله قبیله گردانیدیم تا با همدیگر آشنایی دهید بدرستی
که اکرم شما نزدیک حق تعالی اتقی و پرهیزگارترین شماست پس من اتقی
اولاد آدمم واکرم ایشان بر حق تعالی واین سخن را نه از سر پندار و افتخار
میگویم بلکه از نعمت و کرامت پروردگار اخبار میکنم بعد از آن آن قبایل
را خانها کرد و مرا در بهترین آن خانها بظهور آورد و از ین است قول
والجتبا اخبار شما میفرماید قول حق تعالی که انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت یعنی ای خاندان نبوت الله تعالی میخواهد که
دور کند از شما الا ناشایست و ناباییست را لا غیر پس من و اهل بیت
من از ذنوب پاک و مطهریم ای علی [illegible] اگر کسی خصمی کند
باین نص اهل البیت را بر جمیع صحابه تفضیل دهد [illegible]
از عمر خطاب مروی است که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
انا وعلی و فاطمة والحسن والحسین فی حظیرة القدس
وهی قبة العجد یعنی من و این جهار مطهر مطهر در حظیره
در گنبدی سفید که نام او قبة العجد است یعنی گنبدی بزرگ

و از انس مالک مروی است که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود نحن بنی
عبد المطلب سادات اهل الجنة رسول الله وحمزة سید الشهدا و جعفر
ذو الجناحین وعلی و فاطمة والحسن والحسین یعنی ما که فرزندان
عبد المطلبیم سادات و مهتران اهل جنتیم ای طالبین از ین دو حدیث
افضلیت مرتضی لازم آید یکی آنکه این پنج مظهر مطهر مخصوص اند
بتقیه بجد و بزرگی دیگر آنکه از صحابه هر که در جنت بود این هفت مطهر
سادات وی اند و ثابت شد که اکمل این صفت حضرت مصطفی و مرتضی
است ای طالب در مناقب از ابن عباس روایة میکند که گفت سئل رسول الله
عن الکلمات التی تلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه یعنی آدم از
بروردگار خود کلمات … تنها فرا گرفت تا توبه وی را قبول کرد این
… الله را که آدم علیه السلام به برکت و وسیله
… که آدم علیه السلام این
… وسیله کرد و گفت بحق محمد و علی و فاطمه
و حسین که مرا بر بساط قرب بنشان ای طالب همین
حدیث فضل آل عبا و افضلیت مرتضی اگر تعصب نباشد روشن

وهو پیداست ودر وسیلة المتعبدین از جابر بن عبد الله انصاری مرویست
که گفت دخلت علی رسول الله وهو یمشی علی اربعة والحسین والحسن
علی ظهره فقلت نعم المطی مطیکما فقال صلی الله علیه وسلم ونعم
الراکبان هما وابوهما خیر منهما یعنی بخانه پیغمبر در آمدم دیدم
که پیغمبر بر چهار دست وپای میرفت وامام حسن وامام حسین
وی سوار من با ایشان گفتم خوشا شتری که شتر شماست پس پیغمبر
فرمود خوشا دو شتر سوار که ایشانند وپدر ایشان از ایشان
بهتر است مولانا ای نعم قد ستاسرایه از ینجا میفرماید که
اشتر من جوعت کند جمله علف تلف کند عف
بیش مهار با زمن ای ...
وفضل وشرف حسنین معلو...
نیست هرچه گوید و کن...
میفرماید وابوهما خیر منهما ودر مسند امام
که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود انی تارک فیکم خلیفتین
ممدود ما بین السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی وانهما لن یفترقا

حتی یردا علی الحوض یعنی بدرستی که من در میان شما دو خلیفه خواهم
گذاشتن یکی کتاب الله که حبلی است ممدود یعنی عهد وپیمان حق
ونشان وامان خلق است کشیده از آسمان تا بزمین ویکی عترت من
که اهل بیت من اند وبدرستی که آن دو خلیفه هرگز از هم یک جدا
نشوند تا آنگاه که باب حوض کوثر من آیند این حدیث دلیل است بر
افضلیت واستخلاف خاندان وحجت بر وجوب اتباع واطاعت ایشان
وهمین حدیث در تفسیر ثعلبی از ابو سعید خدری مروی است که
رسول صلی الله علیه خطبه خواند وفرمود که ایها الناس انی ترکت
فیکم الثقلین خلیفتین ان اخذتم بهما لن تضلوا بعدی احدهما
اکبر من الاخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی
وهم اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض یعنی ای مردمان
بدرستی که من در میان شما دو گران مایه قایم مقام خود گذاشتم
اگر عمل بفرمان این هر دو کنید هرگز بعد از من گمراه نشوید
یکی از آن دو خلیفه از دیگری اکبر وبزرگتر است اکبر کتاب الله
است که حبلی است ممدود یعنی عهد وپیمان حق وامان خلق است

کشیده از آسمان تا زمین و اصغر عترت من و ایشان اهل بیت من
اند از هم دیگر جدا نشوید تا آنکاه که بآب حوض کوثر من آیند
اين حدیث مع ما قبل بحسب مفهوم نص قاطع
است هم بر خلافت و هم بر افضلیت مرتضی و دال است بر آنکه
خلیفه اکبر که آن کتاب الله است چنانکه واجب التعظیم و مقتدی
به است همچنان است خلیفه اصغر که اهل البیت اند و لهذا عترت
ثقلین فرموده جه اخذ بفرمان و حقوق ایشان ثقیل و مستصعب است
مکر بر مؤمنان و در مواضع متعدده اهل البیت که اصحاب
کسا و آل عبا اند بفضل و شرف مخصوص جناب کبریا و حضرت
مصطفی اند از انجمله بآیت إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل
البیت و یطهرکم تطهیرا در جمیع تفاسیر آمده است که چون این
آیت فرود آمد حضرت مصطفی علی و فاطمه و حسن و حسین
را مخصوص کردانید و فرمود که اللهم هؤلاء اهلی چنانکه در باب
دهم کفته آید و در وسیله عمیر بن جمیع از عایشه روایت
کند که حضرت مصطفی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام

را بعبا بپوشانید و فرمود که اللهم هؤلاء اهل بیتی اللهم اذهب
عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا قالت عایشة فذهبت لادخل
رأسی فدفعنی فقلت یا رسول الله الست من اهلك فقال انت علی
خیر انت علی خیر یعنی عایشه کفت که چون رسول الله ایشانرا
بعبا بپوشانید و برای ایشان دعا کرد من رفتم تا که سر خود زیر
عبا کنم آن حضرت مرا منع کرد کفتم که یا رسول الله آیا نیستم من
از اهل بیت تو فرمود که تو بر خیری تو بر خیری یعنی تو بر خیری
عظیمی جهت آنکه تو را بنکاح خود در آورده‌ام و این شرف ترا کافیست
و بروایتی دیکر فقلت یا رسول الله انا من اهلك فقال تنحی وانك علی خیر
عایشه میکوید کفتم که یا رسول الله من از اهل بیت توام یعنی منع مکن
که با شما در زیر عبا کنم آن حضرت فرمود دور باش که تو بر خیری
و حدیث عبا را ام سلمه هم بروایات متعدده کفته و در آخر یک
روایت میکوید فقلت یا رسول الله الست من اهلك فقال انك علی
خیر یعنی چون حضرت رسالت آل عبا را بعبا بپوشانید و آیت
انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس خواند کفتم که یا رسول الله من

از اهل بیت تو نیستم فرمود که بدرستی که بر خیری عظیمی یعنی این شرف
ترا بس که زن من باشی و بر عاینی دیگر از ام سلمه گفت که ان النبی
اشتمل بالعباء ثم الصق ظهر علی ابن ابی طالب الی صدره علیه السلام
وظهر فاطمة الی ظهره صلی الله علیه والحسن والحسین عن یمینه
وشماله ثم عمهم ونفسه بالعباء قالت ام سلمة لقد لفهم رسول الله
حتی انه جعل اطراف الکساء تحت قدمیه ثم رفع طرفه الی السماء و
اشارة بسبابته وما کان بین وجهه اللهم هؤلاء اهل بیتی
وحامتی وانا سلم لمن سالمهم وحرب لمن حاربهم اللهم وال من
والاهم وعاد من عاداهم وانصر من نصرهم واخذل من خذ
لهم قال رسول الله وجبرئیل یؤمن ثم قال وانا معکم یا محمد تعالی
نعم یعنی ام سلمه گفت که پیغمبر عبا را بر خود بوشید و پشت
مرتضی را بسوی سینه خویشتن آورد و پشت فاطمه را بسوی
پشت خود کرد و امام حسن و امام حسین از دست راست و چپ
خود بعد از ان همگی ایشان را و خویشتن را تمام بعبا بوشانید ام
سلمه گفت که ایشان را بعبا بیچید تا بحدی که اطراف وکنارهای

کسا را

کسا را در زیر هر دو قدم خود استوار کرد بعد از ان نظر بسوی آسمان
کرد و بانگشت شهادت اشارت فرمود و حال انکه روی لطیفش پیدا
نبود و گفت ای بار خدای اهل بیت من و حمایت کنندهٔ شریعت من
این گروهند من بسلم و صلحم بانکسی که با ایشان صلح کند و بحرب
و جنگم با انکسی که با ایشان جنگ کند ای بار خدای ولی و دوست
آنکس باش که با ایشان دوستی کند و دشمن انکه با ایشان دشمنی کند
و ناصر ایشان را منصور گردان و خاذل و ترک کنندهٔ نصرت ایشان را مخذول
کن و حضرت رسالت فرمود که جبرئیل در حین دعا آمین میگفت
بعد از ان جبرئیل در حین دعا آمین میگفت بعد از ان جبرئیل
گفت که یا محمد و من درین دعوات با شما ام رسول الله فرمود که بلی
صاحب کشاف حدیث عبا را از عایشه روایت کرده در تفسیر آیت
قل تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم
که در شان و فضل اهل البیت است چنانکه در باب دهم بتقدیم
رسید و گفت فیه دلیل لا شیء اقوی منه علی فضل اصحاب الکساء
یعنی درین حدیث دلیلی قوی هست بر فضل اصحاب کسا که هیچ

شی ازان دلیل اقوی نیست قاضی عضد در مواقف بقدر الوسع نفی
نفی ثبوت افضلیت مرتضی کرد، میگوید که مراد بانفسنا درین آیت
تنها علی نیست بلکه جمیع اقربا و خدم پیغمبر که بمنزلهٔ نفس وی اند
درین معنی داخل اند بدلیل صیغه جمع که انفسنا است جواب
گوییم صاحب کشاف و غیر او از مفسران همه در سبب نزول این آیت
آورده اند که مراد از ابنائنا امامین است و از نسائنا فاطمه و مراد
از انفسنا مرتضی است لا غیر چه حضرت رسالت روز مباهلت این
چهار تن را الهی را مخصوص کرد، بمباهله نصاری رفتند و در
صحیح مسلم از عامر بن سعد بن ابی وقاص مروی است که لما نزلت
آیة المباهلة دعا رسول الله علیا و فاطمة و حسنا و حسینا فقال
اللهم هؤلاء اهل بیتی و چون فعل رسول الله تخصیص ایشان
کرده باشد پس دیگری را دخل نبود مولانا قدس سره اسرار میفرماید
که نیست حاجت شمع کشتی در کنند و چون مقدمه ممهد
شد الکنون بتحریر تعریف موعود آییم تعریف اول در بیان آل و
اهل ای الحزب بدانکه میان آل و اهل بحسب معنی فرق نیست

جه اصل

چه اصل آل اهل بوده، هاء اهل را بجهت قرب مخرج بهمزه کردند
و همزه را تلیین دادند آل شد چنانکه گویند هیاک و ایاک و هیهات
و ایهات و دلیل آن اجماع نحاة است بر آنکه تصغیر آل اهیل است
و میگویند که تصغیر اشیا را باصل خود می برد و بعضی گفته اند
اختیار آنست در جمادات و اسماء مجهوله اهل گوییم همچون
اهل البیت و اهل بغداد و در حیوانات و اسماء معروفه آل چنانکه
آل الرسول و آل النقوم و آل الاعوج و اعوج نام اسبی بوده در قدیم
الایام و آل در لغت بچند معنی آمده سراب که در صحرا بر مثال آب دیده می
شود آل گویند و بعضی فرق کرده اند و گفته اگر قبل از ظهر دیده
شود آل بود و اگر بعد از ظهر سراب باشد و بعضی بعکس این گفته
اند و چون خیمه را آل گویند و سواد و شخص هر شیء را و شوهر را
و حریمه و خواص سلطان را و حربه را ماهی کلان را آل گویند و آل محمد
بنی هاشم و بنی عبد المطلب اند و آل یس عبارت از آل محمد است
و آل یس حبیب نجار است اگر کسی گوید که حضرت رسالت فرموده
است کل تقی آلی جواب گوییم آل در وضع لغت بر سبیل حقیقت

مخصوص بقرابت است و همچنین عترة ولد فاطمه است و هرگاه که
آل بر سبیل مجاز استعمال کنیم اطلاق آن بر سائر امت شاید بنا
بر آنکه هر که بر دین و ملت کسی بود آل او باشد چنانکه الله تعالی در
کلام مجید یاد کرد بآل موسی و آل هرون و لا فرعون پس کل تقی آلی بر سبیل
مجاز باشد نه بر سبیل حقیقت و تحقیق این آنست که اگر شخصی
وصیت کند که مال او را بآل رسول الله دهند فقها صرف نکنند
آن مال را الا بکسانی که صدقه بر ایشان حرام است تعریف دوم
در بیان عترة ای علی مومن بدانکه در لغت عرب نام مشک را عترة
گویند و اصل و بنیاد درخت را عترة گویند و گفته اند که عترة عشیرة
است که اقربا نزدیک اند و گفته اند که عترة ذریة است و اولاد فاطمه
علیها السلام هم عشیرة و اقربای نزدیک رسول الله اند بدلیل صریح
نسب و هم ذریة رسول الله اند صلی الله علیه وسلم بدلیل قول خدای
تعالی اذ بهما ابراهیم علیه السلام و من ذریته داود و سلیمان قوله تعالی
که فرمود و عیسی و الیاس و کل من الصالحین جد عیسی علیه السلام
ذریة ابراهیم نمی شود الا از جهة مریم و بدلیل حدیثی که در فردوس

الاخبار

الاخبار از جابر بن عبد الله انصاری مروی است که قال رسول الله
صلی الله علیه و علی آله ان الله عز و جل جعل ذریة کل نبی فی صلبه
و ان الله عز و جل جعل ذریتی فی صلب علی یعنی بدرستی که
خدای عز و جل ذریه فرزندان هر پیغمبری را در پشت آن پیغمبر
آفرید و ذریة مرا در پشت علی گردانید است و از عمر خطاب
مروی است که گفت شنیدم رسول الله را که میفرمود کل قوم
فعصبتهم لابیهم الا اولاد فاطمة فانی انا عصبتهم و انا ابوهم عصبه
آن مرد را گویند که در میراث هرگاه که منفرد باشد همه مال میت را مالک
شود یعنی هر قومی که باشند عصبه ایشان پدر ایشان راست
مگر اولاد فاطمه که بدرستی منم عصبه ایشان و منم پدر ایشان
تعریف سیم در آنکه وارد شد از وجوب محبه ذوی القربی و اهل البیت
اجمالا ای علی و من در تفسیر واحدی که باسباب نزول موسوم است
از ابن عباس مروی است که آیة قل لا اسألکم علیه اجرا الا المودة فی
القربی نازل شد صحابه گفتند که یا رسول الله من هؤلاء الذین امرنا الله
بمودتهم یعنی کیستند این گروه که الله تعالی ما را بمحبة و مودة ایشان امر

کرده است آنحضرت فرمود که علی و فاطمه و ابناهما و زمخشری هم این حدیث
را در کشاف نزد تفسیر این آیت آورده است و این حدیث در مسند هم
آمده است و در وسیلة المتعبدین آمده که قال رسول الله صلی الله علیه وعلی آله ان الله
عز وجل جعل اجری علیکم المودة فی اهل بیتی فانی سائلکم غدا عنهم
فمحجف بکم فی المسئلة بدرستی که الله تعالی اجر و مزد مرا بر شما دوستی ما اهل البیت
کرده و من در قیامت شما را از محبت ایشان خواهم پرسیدن و مبالغه در سوال
کردن و قال صلی الله علیه وعلی آله ان الله فرض فرایض فوضعها
فی حال وخففها فی حال وفرض ولایتنا اهل البیت فلم یضعها فی حال من
الاحوال پیغمبر میفرماید که الله تعالی بعضی واجبات و تکالیف شرعی را بسبب عرضی
یا مرضی از گردن عباد ساقط کرده چون صوم در سفر مباح و حج و زکوة از
فقیر و بعضی تخفیف کرده چون قصر و جمع صلوة در سفر مباح و ولایت
ما را که خاندان نبوتیم بر اهل اسلام فرض کرده و انرا در هیچ حال از ایشان
وضع و تخفیف نفرموده و قال رسول الله صلی الله علیه ما احبنا اهل
البیت احد فزلت به قدم دوست نداشت ما را که خاندان نبوتیم
هیچکس که پای او لغزد و از طریق اعتدال در افتد [illegible]

از اهل تعصب استفسار باید کرد که مثل این آیات و احادیث که در شان
اهل البیت و وجوب محبت و ولایت ایشان آمده از بهر هیچ صحابی
آمده است و در حدیث چهارم در آنجا وارد شده تعدد ایمه با اثنا عشر
در جمع بین الصحیحین که تالیف محمد حمیدی است از جابر بن سمره
مروی است که رسول صلی الله علیه وعلی آله وسلم فرمود که لهم یکون
بعدی اثنی عشر امیرا کلهم من قریش باشد بعد از من دوازده امیر
و ملکی ایشان از قبیله قریش اند و در روایتی دیگر لا یزال امر
الناس ماضیا ما ولیهم اثنا عشر رجلا کلهم من قریش همیشه
کار مردمان بسامان باشد چندانکه امیری ایشان کنند دوازده
مرد از قریش و در روایتی لا یزال الدین قائما حتی یقوم الساعة
او یکون علیکم اثنا عشر خلیفة کلهم من قریش همیشه این دین
قائم باشد تا روز قیامت چون باشد بر شما دوازده خلیفه از قریش
و در روایتی لا یزال هذا الدین عزیزا منیعا الی اثنا عشر خلیفة
کلهم من قریش و در روایتی لا یزال الاسلام عزیزا الی اثنا عشر خلیفة
کلهم من قریش [illegible] بعد نقل این اخبار ط از اهل تعصب

میکنم بتعیین این دوازده خلیفه قریشی و تعیین نتوانند چه ولاة
و حکام این امراز صحابه و بنی امیه و بنی العباس زیادة از بنجاه خلیفه
بوده اند پس بضرورت باید که اقرار کنند بائمه اثنا عشر اگرچه
بصورت حکومت نکرده اند بحسب معنی والی و خلیفة الله ایشان
بوده اند یا خود اعتقاد نمایند که این اخبار اگرچه در صحیحین آمده
ضعیف و غیر صحیح است اگر کسی گوید که از دو حدیث آخر بقرینه
الی اثنی عشر خلیفة معلوم می شود که این دین عزیز است از ابوبکر تا
دوازدهم خلیفه که به ترتیب بعد از وی بوده اند گوییم برین تقدیر یزید
علیه اللعنه بل العن لعن الله که از کلاب اهل النار است عزیز کننده اسلام
باشد با وجود رضی وا مرتبقتل قرة عین رسول الله صلی الله علیه وآله وعلی
نعوذ بالله من سوء الاعتقاد والله یحکم بینهم یوم القیامة فیما کانوا
فیه یختلفون وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون اکنون
در فهرست ابواب دوازده گانه شروع کنیم باب اول
در ثبوت افضلیت مرتضی بنص احادیثی که در فضل آنحضرت وارد شده
و این باب محتوی بر ۲۵ حجت و منقبت است ۱ آنکه حضرت رسالت

در شان ایشان فرموده که اگر نباتات قلم و دریا مداد شود و پریان حساب
کننده و آدمیان نویسنده باشند فضایل مرتضی را شمردن نمی توانند
۲ فرمود که هر که فضیلتی از فضائل مرتضی بر زبان راند یا بدل گذراند گناه
گذشته و آینده مغفور شود ۳ و هر که فضیلتی از فضایل مرتضی نویسد
همیشه ملایکه از بهر آنکس استغفار کنند چندانکه آن کتابت را رسم
واثر باقی باشد ۴ و هر که فضیلتی از فضائل مرتضی استماع کند گناهی که
بسمع کرده باشد مغفور شود ۵ و هر که نظر بکتاب فضائل مرتضی کند گناهی
که بنظر کرده باشد مغفور گردد ۶ نظر بروی امیر المومنین علی کردن عبادة است
و بزبان و دل یاد او کردن عبادت است ۷ حق تعالی ایمان هیچ بنده قبول
نکند مگر بولایة علی و بیزاری از دشمنان علی ۸ من و علی یک نور بودیم پیش
از خلقت آدم بچهارده هزار سال نزلت ۹ علی از من بمنزلهٔ سر من
است از جسد من ۱۰ اول کسی که او کسوة کرامت در پوشید ابراهیم بود
علیه السلام بعد از آن من بعد از آن علی میان من و ابراهیم بود و بحضرت
رحیم ۱۱ ۱۲ علی اقدم قریش است بایمان واوفی ایشان بعهد الله
واقوم ایشان بامر الله واقسم ایشان است براستی و بسویت و عدل

البشارات

در رعیت و ابصر ایشان در حکم و قضا و اعظم عند الله از دوی مزیة
۱۲ فرمود اگر اخبار میکردم بهمه مناقبی که در فضل و کمال علی نازل شده
است بر هیچ موضع پای ننهادی الا که خاک آن موضع را با آب جهة
تبرک برداشتندی ۱۳ فرمود یا علی اگر نه بیم آن بودی که طایفهٔ جند از
امت من در حق تو بگفتند آنچه نصاری در حق عیسی گفتند من امروز
در کمالات تو گفتنی گفتمی که آن قول بهر مسلمان که میرسید خاک پای ترا
و آب وضوی ترا بجهت شفا و تبرک برمیداشت ۱۴ تو در آخرت
از جمیع مردمان بمن نزدیکتری ۱۵ تو بر حوض کوثر قایم مقام منی
۱۶ اول کسی که بحوض کوثر آید تو یی ۱۷ اول کسی که از امت با من
بجنت کند در تو یی ۱۸ شیعهٔ تو در قیامت بر منبرهای نور
باشند سیراب و سفید روی و همسایهٔ من باشند و دشمنان
تو عکس این ۱۹ حرب و صلح کردن با تو با من حرب و صلح کردن بود
۲۰ نهان تو نهان من و آشکارای تو آشکارای من است ۲۱ فرزندان
تو فرزندان من و گوشت و خون تو گوشت و خون من است ۲۲
حق با تو است و بر زبان تو و بر دل تو و در پیش نظر تو است

ایمان

۲۳ ایمان آمیخته است با گوشت و خون تو همچنانکه آمیخته شد
با گوشت و خون من ۲۴ دشمنان تو بحوض کوثر نیایند و دوستان
از حوض کوثر غایب نشوند ۲۵ فرمود یا فاطمه که حق تعالی بخلق
خود یک نظر کرد و از اهل زمین مرا اختیار فرمود و برسالت
فرستاد و دوم نظر کرد و شوهر ترا اختیار فرمود و مرا امر کرد که
او را وصی خود گردانم ۲۶ و اکثر صحابه است بعلم و اعظم ایشان است
بحلم و اقدم باسلام و بروایتی دیگر اعظم است بعلم و اکبر بحلم ۲۷
وصی ما بهترین اوصیاست و او شوهر تست ۲۸ چون سورهٔ برائت فرود
آمد پیغمبر آن آیات فرمود و بدست ابوبکر داد و بمکه فرستاد
تا در موسم حج آن را بر کفار خواند بعد سه روز جبرئیل علیه السلام
فرو آمد و گفت که مضمون این سوره باید که تو رسانی یا کسی رساند
که از تو باشد پس مصطفی فرمود که علی منی و انا منه و لا یؤدی
عنی الا علی و مرتضی را در عقب ابوبکر فرستاد تا سوره را از وی
بستد و او را باز گردانید ۲۹ اهل جفا بعد وفات حضرت
مرتضی در حق وی ناسزا گفتند در حضور ابن عباس و رقت در طلب

ابن عباس در تاب رفت و یازده منقبت در حق مرتضی گفت و این
مجموع بتفصیل خواهد آمد انشاء الله تعالی باب دوم
در ثبوت افضلیت مرتضی بجهت شرف ولادة و استحقاق
خلافت بنص حدیث و آیت موشح بس حجت و منقبت ۱
بنص آیة و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله و بنص
آیة انما انت منذر و لکل قوم هاد که چون این آیت نازل شد حضرت
رسالت فرمود که منم منذر و علی است هادی و بدست مبارک
خود اشارت بمرتضی کرد و فرمود که یا علی اهل هدایت بواسطه
تو هدایت یابند چنانکه در باب دهم تقریر کرده شود و مع هذا
جمیع بنی هاشم و هشت نفر از اعیان اصحاب صفه بامامت و خلافت
و افضلیت مرتضی قایل بودند ۲ بنص انما ولیکم الله و رسوله و الذین
آمنوا که مرتضی است ۳ بنص حدیث غدیر خم که رسول صلی الله
علیه و علی آله باصحابه فرمود الست اولی بالمؤمنین من انفسهم
و بروایتی دیگر فرمود که من اولی الناس بالمؤمنین صحابه گفتند
که الله و رسوله اولی بالمؤمنین پیغمبر فرمود من کنت مولاه فعلی

مولاه

مولاه ۴ بنص حدیث انت منی بمنزلة هرون من موسی ۵ ابن
مسعود روایت کند که یا رسول الله گفتم که علی را خلیفه و قایم مقام
خود کن آنحضرت تبجح نمود فرمود که هرگاه این کار نخواهید کرد والله
که اگر چنین کنید و مطیع وی شوید البته شما را بجنت برد و همه
بجنت گذرند بنص حدیث علی منی و انا منه و هو ولی کل مؤمن
بعدی ۶ بحکم حدیث علی یعسوب المؤمنین علی اخی و مولی
المؤمنین من بعدی ۷ و هو الخلیفة فی الاهل و المؤمنین من
بعدی باب سیم در ثبوت افضلیت مرتضی بجهت سبق
اسلام و کمال علم و زهد و نصرة جه کمالات و فضایلی که استحقاق
افضلیت داشته باشد درین چهار منقبت منحصر است و این
باب مشتمل است بر چهار فصل و حجت و منقبت علما اتفاق
کرده اند بر آنکه اول کسی که باسلام در آمد از مردان علی بود پیغمبر
با مرتضی فرمود که تو اول مسلمانانی و تو اول مؤمنانی و فرمود
که علی ابن طالب اول مردم است در اسلام فرمود که علی
ابن طالب اول مردم است در اسلام و هم در آمدن بحوض کوثر

وفرمود که فرشتگان بر من و بر علی هفت سال صلوات

فرستادند جهت آنکه کلمهٔ توحید باسمان مرتفع نمی‌شد الا از من

و از علی   آنکه علم وی تا غایتی است که حکم میکند میان اهل توریة

بحکم توریة و میان اهل انجیل با انجیل و میان اهل زبور بزبور و میان

اسلامیان بقرآن   آنکه علم وی تا حدی است که اگر خواستی از آمد

شد هر کس و از جمیع امور او خبر دادی و اگر خواستی از تفسیر

بای بسم الله هفتاد شتر بار کردی   پیغمبر فرمود که حکمت ده بخش

کرده اند و بمرتضی نه بخش علم یافت و در بخش دهم با مردمان

شریک شد   آنکه عمر در ایام خلافت خود در حق سه ضعیفه

در سه نوبت حکم کرد برجم او و را بیان فرمود   پیغمبر فرمود یا علی

که حق تعالی ترا بزینت زهد مزین کرده که بندگان خود را بزینتی

محبوبتر از آن مزین نکرده است   و فقرا و مساکین راضی شده

اند که تو امام ایشان باشی و تو راضی شدی که اتباع تو باشند

بر ساق ایمن عرش نوشته است که تائید و نصرة رسول

الله بواسطهٔ علی است   آنکه من عند الله مبعوث است بر قلع

داده اند و همه مردم یک بخش و ابن عباس گفت نه بخش

ایشان

کفار

کفار و قمع اشرار بدلیل حدیث لیبعثن الله علیکم چنانکه گفته شود

حق تعالی دل مرتضی را بایمان امتحان کرده است   تلقیب

مرتضی بمخاصف النعل والمقاتل علی تاویل القرآن   باب چهارم

در ثبوت افضلیت مرتضی بسبب افتراض محبت و وجوب

موالات و مودة بر سبیل حجت و منقبت   آنکه حضرت مصطفی صلی الله

علیه و آله فرمود که الله تعالی محبت علی را بر خلق فرض کرده است

که جمیع انبیا بر ولایت علی مبعوث شده اند   فرمود که حق تعالی

ولایت علی را بر آسمان و زمین عرض فرض کرده است   فرمود که اگر

خلق بر محبت علی مجتمع شدندی دوزخ مخلوق نشدی   فرمود

که محبت علی حسنه است که هیچ سیئه با وجود آن زیان ندارد   فرمود

که محبت علی گناه را میخورد چنانکه آتش هیزم را   در قیامت

رستگار علی است و شیعهٔ وی   بندهٔ مؤمن در قیامت بسعادت

نرسد الا بمحبة علی   محبة علی براءة است از آتش دوزخ

در آسمان و زمین هیچ بنده نیست که محب علی نباشد چه محبت

او فرض است و بغض او کفر است   محبت علی عبادة است

علی سید فی الدنیا سید فی الاخرة علی سید العرب سید
فی الدنیا وانه فی الآخرة لمن الصالحین سید المسلمین وامام
المتقین برصراط عبور نکند هر که با او براتی بولایة علی نبود
دوستان خود را بجنت ودشمنان خود را بجهنم گذارند هر که
علی وفاطمه وحسنین را دوست دارد در منزل من بود روز قیامت
علی برادر من است خوی وخلق او خوی وخلق من وگوشت وخون
او گوشت وخون من است ٠ هو قاتل الناکثین والقاسطین والمارقین
من بعدی یعنی مرتضی کشندهٔ بیعت شکنان است وظالمان
واز دین بیرون شدگان عمود وستونی است زیر عرش که
بآن نرسد جز علی ومحبان وی علی عمود وستون اهل جنت
است هر که خواهد تمسک نماید بآن شاخ یاقوت که در جنت
است بمحبت علی تمسک نماید هر که خواهد که مرگ وزندگی
وی همچون مرگ وزندگی رسول الله بود علی تولا کند وبوی تمسک
نماید هر که موالی علی نبود بوی جنت نبوید اگرچه هزار سال
عبادت کرده وهزار حج بیاده گزارده وبمقدار کوه احد در راه حق

صرف

صرف کرده ومیان صفا ومروه بظلم کشته شده علی رایت وعلم هدی
وامام اولیاست ونور آنکس که طاعت حق کرد وعلی آن کلمه
است که حق تعالی آنرا بر متقیان لازم وفرض کرده است علی
اخی ووصیی وعضدی حق تعالی فریضهٔ هیچ بندهٔ قبول
نمیکند مگر بمحبت علی حق تعالی از نور وجه علی هفتاد هزار
فریشته آفریده است که پیوسته تسبیح وتقدیس میکنند وثواب
آن بمحبان علی می بخشند حق تعالی بر صورت علی فریشته
آفریده است که در هر شب از روز جمعه هفتاد هزار فریشته حق
تعالی در شب معراج با مصطفی بلغة علی سخن گفت

باب پنجم

در ثبوت افضلیت مرتضی بجهت تلقیب ونعت حضرت
مصطفی ایشانرا بخلیفه ووصی وغیر آن محتوی بر حجت
ومنقبت سید المسلمین امام المتقین حجة الله علی عباده
حجة الله علی خلقه امیر البررة خیر من یمشی علی وجه
الارض وقاتل الفجرة خیر البشر خیر هذه الامة خیر
البریة خیر من یمشی علی وجه الارض وصیی ووارثی

بزیارت وی آیند وهر شب
ونفیس کنند ثواب
آن بمحبان علی بخشند

خلیفتی خلیلی موضع سرّی خیر من اخلف بعدی
یقضی دینی و ینجز موعدی و این منقبت در باب هفتم آمده است
قاضی دینی خیر الخلق والخلیفة باب هشتم در ثبوت
افضلیت مرتضی بواسطه تلقیب و نعت حضرت مصطفی
ایشانرا بصدّیق و فاروق و تکنیه با بوتراب و ابو الامه و غیره
و این باب مبنی است بر ده فصل و حجّت و منقبت اول المؤمنین
فاروق الامة یعسوب المؤمنین الصدّیق الاکبر الانزع
البطین اول کسی که با رسول الله مصافحه کند در قیامت
همراه رسول الله در آسمان اعلی افضل الصدّیقین واکرمهم
علی الله ابو الریحانتین ابوتراب ابو الائمه ابو الحسن
ابو الحسین ابو السّبطین ابو محمد باب نهم در ثبوت
افضلیت مرتضی بسبب تلقیب و نعت حضرة مصطفی ایشانرا بامیر
المؤمنین و غیره بیست و پنج حجّت و منقبت است امیر
المؤمنین امام الغرّ المحجّلین سید المرسلین سیّد العرب
قائد الغرّ المحجّلین عیبة علم الرسول خاتم الوصیّین

خیر

خیر الوصیّین اولی النّاس بالناس اولی النّاس بالنبیّین
خلیفتی وصیی خیر من اخلف بعدی یعلمهم من تاویل
القرآن مالم یعلموا یجاهدهم علی التاویل کما جاهدتهم
علی التنزیل تقعد علی الصراط فیدخل اولیاءه الجنة ویدخل
اعداءه النار در این باب هم آمده که حق تعالی فرموده است
علی رایة و علم هدی است و امام آنکسی که اطاعت من کرده است
و علی آن کلمه است که بر متقیان لازم کرده ام حق تعالی فرموده که
اگر علی نبودی شناخته نشدی حزب و گروه من و نه اولیاء
من و نه رسل من در این باب هم آمده که گوشت و خون علی
گوشت و خون من است که علی است در فیض و کمال و علم من
و اوست برادر من در آخرة و همراه من در سنام اعلی و سنام
کوههای شتر است باب دهم در ثبوت افضلیت مرتضی بحکم
الاخوة و مواخاة حضرت مصطفی با ایشان و این باب منوط به
حجّت و منقبت است انکه در قیامت لوای حمد بدست علی بود
میان حبیب الله و خلیل الله ایستاده باشد و در روی حلّه سبز

ببو شند ندا از عرش آید که نعم الاخ اخوک علی ابن طالب
پیش از خلقت سموات و ارض دو هزار سال الوهیت بر در
جنت مکتوب است که علی اخو رسول الله خیر اخوانی علی
انت اخی فی الدنیا والآخرة **باب نهم** در ثبوت افضلیت
مرتضی بمفهوم بودن وبا حق وحق با وی و بستن درهای بیوت
صحابه که در مسجد بود بغیر در خانهٔ وی و این باب منحصر است
در دو فصل حجت ومنقبت علی با قرآن و قرآن با علی است
از همدیگر جدا نشوند تا بحوض رسند علی با حق وحق با علی است
هرگز جدا نشوند از یکدیگر پیغمبر با مرتضی گفت که ترا درین
مسجد من رواست هرچه مرا رواست و بر تو واجب و مندوب
است درین مسجد هرچه بر من واجب ومندوب است تو وارث
وعصی منی و وام من ادا میکنی و وعدهای مرا بجای می آوری
و بر سنت من کشته می شوی **باب دهم** در ثبوت
افضلیت مرتضی بنص آیات واحادیثی که در شان و سبب نزول آن
آیات وارد شده وچون حصر و تعداد فضایل ومناقب این

باب متعذر و متعسر بود علی الاجمال کرده بتفصیل نپرداخت
باب یازدهم در ثبوت افضلیت مرتضی بسبب کفویت
وتزویج فاطمه زهرا با وی ودرین باب دو فصل است و
حجت ومنقبت انکه اگر مرتضی نبودی بتول را هیچ کفوی نبودی
انکه الله تعالی ولی آن ولی بود ودر آسمان تزویج ایشان
فرمود انکه جبرئیل علیه السلام از بهر ایشان خطبه وعقد
ونکاح بست انکه جمیع ملایکه موجود ند شهود املاک
المخصوصة بودند انکه اشجار جنان در عروسی آن افضل صحابه
واکمل وجود بر حور عین وملایکه ملبوسات ومفتخرات جنت
نثار نمود انکه شجره طوبی بامر حق تعالی بار گرفت و آن بار همه
براة نامها بود وحق تعالی در ان روز بعدد محبان اهل البیت
ملایکه از نور انشا فرمود انکه حضرت رسالت در حق
آن حضرة گواهی داد بسیادت هم در دنیا و آخرت گواهی
داده که آن حضرة از بندکان صالح است در آخرت ودر قرآن
وحدیث بندکان صالح عبارة از انبیا ورسل است فی عبادک

الصالحين يعنى فى زمرة الانبيا وكما قال العبد الصالح يعنى
عيسى عليه السلام ودر فصل دوم تسميه و تعداد اولاد مرتضى گفته
مى شود ذكورا و اناثا انشا الله تعالى باب دوازدهم در بعضى
احاديث كه مستلزم افضليت مرتضى است موضوع بر چهار حرف
حرف اول در حكايت منع عمر رسول الله را از كتابت آن كتاب در مرض
موت خواست نوشتن حرف دوم در چگونگى پيش نمازى ابوبكر
و تاخير رسول الله وى را حرف سيم در قصه فدك كه قريه است از قراياى
خيبر و آنچه بآن تعلق دارد حرف چهارم در بعض روايات كه بعرض ما
متعلق است و چون ابواب و مناقب كتاب را بر سبيل اجمال تعريف كرده ام
اكنون بر سبيل تفصيل تعريف خواهم كردن انشا الله تعالى و من
الله التوفيق باب اول در ثبوت افضليت مرتضى بنقل احاديثى كه
در فضل الحضرة وارد شده است الخطب خطيب خوارزم و در
و شيرويه و در كتاب ودر كتاب فردوس از ابن عباس روايت
كنند كه رسول صلى الله عليه وعلى آله فرمود لو ان الرياض اقلام
والبحر مداد والجن حساب والانس كتاب ما احصوا فضائل

على

على ابن ابى طالب يعنى اگر فرض كنيم كه جميع نباتات قلمها شود
و درياى محيط مداد گردد و ديوان و پريان حساب كنند و آدميان
نويسنده باشند فضايل مرتضى را شمردن نمى توانند و از امير المؤمنين
~~كرم الله وجهه~~ روايت كنند كه رسول صلى الله عليه وعلى آله فرمود
ان الله تعالى جعل لاخى على فضايل لا تحصى كثرة فمن ذكر فضيلة
من فضائله مقرا بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تاخر
ومن كتب فضيلة من فضائله لم تزل الملائكة تستغفر له ما
بقى لتلك الكتابة رسم ومن استمع فضيلة من فضائله غفر الله
له الذنوب التى اكتسبها بالاستماع ومن نظر الى كتاب من فضايله غفر الله له
الذنوب التى اكتسبها بالنظر ثم قال النظر الى وجه امير المؤمنين
على بن ابى طالب عبادة وذكره عبادة لا يقبل الله ايمان عبد
الا بولايته والبراءة من اعدائه ميفرمايد بدرستى كه الله تعالى
براى برادر من كه على است فضايل جمع كرده است كه از روى
كثرت و بسيارى شمرده نمى شود پس هر كه يك فضيله از فضايل
وى نويسد هميشه از سر اقرار بدل يا بزبان آورد الله تعالى گناه

صلوات الله وسلامه عليهم

كذشتة واينده او رابيوشد وبيامرزد وهر كه يك فضيلة از
فضائل وي نويسد هميشه ملايكه براي آنكس استغفار كنند
جندانكه آن كتابت را رسم واثر باقي باشد و هر كه يك فضيلة از
فضائل وي استماع كند حق تعالى آن كناهانكه او باستماع و
شنودن كسب كرده باشد بيامرزد بعد ازان بيغمبر فرمود كه نظر
كردن بروي امير المومنين علي عبادة است ويادوي كردن
عبادة است الله تعالى ايمان هيج بنده قبول نكند الا بولاية علي
وبيزاري از دشمنان وي امير المومنين جون در معارف تعريفات
لساني وبناني معتبر است كه آن متعلق سمع واين مخصوص بصر است
وهرجه موجود است يا در ذهن وجود دارد وانرا وجود ذهني
وعلمي هم خوانند ويا در خارج وانرا وجود عيني في نفس الامر
هم كويند و وجود خطي ونطقي از اقسام وجود خارجي اند
لاجرم درين حديث حصر مراتب وجود فرمود بس جمع
اطوار وجود هر كه مشغول فضايل مرتضى باشد مغفور الذنوب
والخطايا باشد همين منقبت در فضيلت بسر است و در

السابرين ومناقب خطيب از سلمان فارسي مروي است كه
كفت سمعت حبيبي المصطفى محمدا صلى الله عليه وعلى آله يقول كنت
انا وعلي نورا بين يدي الله عز وجل مطبقا يسبح الله ذلك النور
ويقدسه قبل ان يخلق آدم باربعة عشر الف عام فلما خلق الله
تعالى آدم ركب ذلك النور في صلبه فلم نزل في شيء واحد
حتى افترقنا في صلب عبد المطلب فجزء انا وجزء علي يعني
محبوب مرا كه محمد مصطفى است شنيدم كه ميفرمود من وعلي با
همديكر يك نور بوديم در بيش خداي عز وجل كه آن نور حضرت
حق را تسبيح وتقديس ميكرد بيش از خلقت آدم بجهارده
هزار سال الوهيت كه هر روز آن بجاه هزار سال اين جهاني است
وجون حق تعالى آدم را آفريد آن نور را در بشت وي تركيب
كرد بس هميشه در يكجاي مي بوديم تا در بشت عبد المطلب
از يكديكر جدا شديم بس يك بخش منم ويك بخش علي است
امير المومنين بمجرد همين يك حديث كه درين دو كتاب
ترادف يافته افضليت ابو تراب ثابت است اكر متعصب اهل

ايمان باشد ودر مناقب خطيب بروايتى ديگر از امام حسين ٩
مرويست كه رسول صلى الله عليه وعلى آله فرمود كنت انا وعلى
نورًا بين يدي الله تعالى من قبل ان يَخْلُقَ آدم باربعة عشر الف
سَنَة فلمّا خلق الله تعالى آدم سلك ذلك النور فى صلبه فلم
يزل الله ينقله من صلب الى صلب حتى اقرّه فى صلب عبد
المطلب ثم اخرجه من صلب عبد المطلب فقسمه قسمين
قسمًا فى صلب عبد الله وقسمًا فى صلب ابى طالب فعلىّ منّى وانا
منه لحمه لحمى و دمى فمن احبّه فبحبّى احبّه ومن ابغضه ودمه
فببغضى ابغضه يعنى من وعلى يك نور بوديم در پيش خداى
تعالى پيش از خلقت آدم بچهارده هزار سال الوهيت وچون
الله تعالى آدم را آفريد آن نور را در پشت وى در آورد پس
هميشه حق تعالى آن نور را از پشتى به پشتى نقل ميكرد تا انكاه كه
انرا به پشت عبد المطلب بيمن آورد قرار داد بعد از ان اورا از
پشت عبد المطلب بيرون آورد و وى را قسم كرد قسمى در پشت عبد الله
وقسمى در پشت ابو طالب پس على از من است ومن از وى گوشت

او گوشت من است وخون او خون من پس هر كه وى را دوست
دارد يقين كه بسبب دوستى من وى را دوست داشته باشد وهر كه وى را
دشمن داشت يقين كه بسبب دشمنى من وى را دشمن داشته باشد اى ولى
مومن چون در حديث متقدم لفظ جز بر قليل وكثير مطلق مى شد لاجرم
درين حديث فقسمه قسمين فرمود تا دليل صريح باشد بر سويت
قسمت آن نور نبوت وولاية صلى الله عليه واينجا روشن كرد براهل
اسلام افضليت ابو الحسين عليه السلام ودر مناقب خطيب ونزول
٩ السائرين وفردوس الاخبار از ابن عباس مرويست كه رسول صلى الله
عليه وعلى آله فرمود على منى مثل راسى من بدنى يعنى على بنسبت من
همچون سر من است بنسبت تن من ودر سيد المتعبدين از براء بن
عازب مرويست كه رسول صلى الله عليه وعلى آله فرمود على منى بمنزلة
رأسى من جسدى يعنى على از من بمنزله سر من است از تن من اى ولى
مومن ازين دو روايه كه درين چهار كتاب آمده منزلت وافضليت
ابو الحسن مفهوم ومقررست چه حواس عشره وغيرهما من القوى
والكمالات مخصوص ومنوط به سر است ودر فردوس الاخبار

ومناقب ابن مردویه از ابن عباس مرویست که رسول الله صلی الله علیه وعلی
آله اول من یکسی یوم القیمة ابرهیم لخلته ثم انا لصفوتی ثم علی بن
ابی طالب یزف بینی وبین ابراهیم زفا الی الجنة ودر روایت ابن مردویه
در باب دهم در ایراد آیة یوم لا یخزی الله النبی والذین آمنوا معه
گفته شود یعنی نخستین کسی که روز قیامت حله وکسوة بهشت در
پوشد ابراهیم بود علیه السلام از جهت دوستی وی با حضرت
حق بعد از آن من از جهت برگزیدگی دارم بعد از آن مرتضی میان
من و ابرهیم بسوی جنت زفاف کرده شود ~~نخاف کرده~~ زفا فی وجه
زفافی وچون زفاف که عروس را بخانه داماد بردن است سبب نهایت
وصلت وغایت ابتهاج ومسرت بود وموجب احترام وتبجیل
من فوق هر اینه بلفظ زفاف تعریف فرموده در معهود هیچ
صدیقی اوقع از آن در نفوس نتواند بود ودر حلیة الاولیاء وکفایة
الطالب ومناقب از معاذ بن جبل مرویست که رسول الله صلی الله علیه
وعلی آله با مرتضی فرموده که اخصمک بالنبوة ولا نبوة بعدی وتخصم
الناس بسبع ولا یحاجک فیهن احد من قریش انت اولهم

ایمانا بالله واوفاهم بعهد الله واقومهم بامر الله واقسمهم با
لسویة واعدلهم فی الرعیة وابصرهم فی القضیة واعظمهم عند الله
یوم القیمة مزیة یعنی که من بنبوت بر تو غالب میشوم چه بعد
از من نبوت نیست وتو بهفت منقبت بر مردمان غالب میشوی
وهیچ کس از قبیلهٔ قریش در آن هفت منقبت با تو نزاع و جدال
نتواند کرد ١ تویی نخستین ایشان در ایمان آوردن بخدای
تعالی ٢ بیشترین ایشان در وفا کردن بعهد وپیمان خدای
تعالی ٣ تویی بهترین ایشان در قیام نمودن بفرمان خدای
تعالی ٤ عادلترین ایشانی در حق رعیت ٥ نیکوترین ایشانی
در قسمت کردن براستی وسویت ٦ بیناترین ایشانی در حکم
وقضیت ٧ عظیمترین ایشانی نزدیک الله تعالی در روز قیامت
از روی افزونی ومزیت خطیب خوارزم مثل این حدیث از جابر بن
عبد الله روایت کرده است چنانکه در باب دهم در شأن نزول ان الذین
آمنوا وعملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة گفته آید ان شاء الله تعالی
ودر مناقب خطیب از امام حسین علیه السلام مرویست که پیغمبر صلی الله

وعلى آله فرمود لو حدثت بكل ما نزل في علي ما وطئ على موضع الاخذ
تراب الى الماء الا اخبار كردمي وحديث كفتمي از جميع مناقبي كه در شان
مرتضى نازل شده است پاي ننهادي بر هيچ موضعي الا خاك آن
موضع تا آب جهت تبرك برداشتندي ودر مناقب خطيب وروى
المتعبدين از مرتضى مروى است كه پيغمبر صلى الله عليه وعلى آله با وي
گفت در آن روز كه فتح خيبر كرده بخدمت پيغمبر آمده كه يا علي لولا
ان تقول فيك طوائف من امتي ما قالت النصارى في عيسى
لقلت اليوم فيك مقالا لا يمر بملإ من المسلمين الا اخذوا
من تراب رجليك وفضل طهورك يستشفون به ولكن
حسبك ان تكون مني وانا منك ترثني وارثك وانت مني
بمنزلة هرون من موسى الا انه لا نبي بعدي انت تؤدي
وتقاتل على سنتي وانت في الآخرة اقرب الناس مني وانك على
غدا على الحوض خليفتي تذود عنه المنافقين وانت اول من
يرد على الحوض وانت اول داخل الجنة من امتي وان شيعتك
على منابر من نور رواء مرويون مبيضة وجوههم حولي

اشفع لهم فيكونون غدا في الجنة جيراني وان عدوك ظماء مظمئون
مسودة وجوههم مقمحون حربك حربي وسلمك سلمي وسرك سري
وعلانيتك علانيتي وسريرة صدرك كسريرة صدري وانت
باب علمي وان ولدك ولدي ولحمك لحمي ودمك دمي وان الحق
معك والحق على لسانك وفي قلبك وبين عينيك والايمان مخالط
لحمك ودمك كما خالط لحمي ودمي وان الله عز وجل امرني
ان ابشرك انك وعترتك في الجنة وان عدوك في النار لا يرد علي
الحوض مبغض لك ولا يغيب عنه محب لك قال فخر علي لله سبحانه
وتعالى ساجدا وقال الحمد لله على ما انعم به علي من الاسلام وعلمني
القران وحببني الى خير البرية خاتم النبيين وسيد المرسلين
احسانا منه وتفضلا ودر روايتي چنين است لولا ان تقول فيك
طوائف من امتي ما قالت النصارى في عيسى لقلت فيك قولا
لا تمر بملإ الا اخذوا تراب رجليك وفضل طهورك يستشفون
به ولكن حسبك ان تكون مني كهرون من موسى الا انه لا
نبي بعدي وانك تبرئ ذمتي وتقاتل على سنتي وانك

في الآخرة معي وانك على الحوض خليفتي وانك اول من يكسى معي
وانك اول من يدخل الجنة معي من امتي وان شيعتك على منابر
مبيضة وجوههم اشفع لهم ويكونون جيراني وان حربك
حربي وسلمك سلمي وان سرك سري وعلانيتك علانيتي
وان الحق معك وعلى لسانك وفي قلبك وبين عينيك
وان الايمان مخالط لحمك ودمك كما خالط لحمي ودمي لن
يرد على الحوض مبغض لك ولن يغيب عنه محب لك قال
فخر علي رضي الله عنه ساجدا وقال الحمد لله الذي انعم
علي بالاسلام الى آخر الحديث يعني ميفرمايد كه اكر نه بيم آن
بودي كه طايفه‌ء چند از امت من درباره‌ء تو ميكفتند آنچه
نصاري درباره عيسى كفتند من امروز در كمالات وفضايل
تو كفتني كفتمي كه آن قول بهيچ كروهي از مسلمانان نرسيدي
الا كه خاك هر دو پاي تو و باقي آب وضوي ترا به تبرك فرا
كرفتندي وبسبب آن شفا يافتندي وليكن ترا اين
فضيلت كافي است كه تو از من باشي ومن از تو وتو از من ميراث

يابي ومن از تو ميراث يابم وتو از من آن منزلت داشته باشي
كه هرون از موسى داشت اما فرق ومباينت درين باب همين
است كه بعد از من هيچ پيغمبري نيست وتو امام وقرض مرا ادا ميكني
وبراحياي سنت من قتال وكارزار مينمايي وتو در آخرت اقرب
ونفس ديكتري بمن از جميع مردمان وبدرستي كه تو فردا بر حوض
كوثر خليفه وقايم مقام مني همانا فقانرا از حوالي حوض ميراني
نخستين كسي كه سوي من باب حوض كوثر آيد تويي واز امت
من نخستين كسي كه بجنت درآيد تويي وبدرستي كه شيعه وكروه
تو بر منبرهاي از نور نشسته باشند سيراب بوده وخواهند
بود روي ايشان سخت سفيد شده در حوالي من باشند ومن براي
ايشان شفاعت خواهم يافت تا فردا در جنت همسايه من باشند
وبدرستي كه دشمنان تو تشنه لب بوده وخواهند بود وروي
ايشان سخت سياه شده مغموم يعني از غلبه كريه بيهوش
افتاده باشند وبدرستي كه حرب كردن با تو باشد حرب من
وصلح تست لي شك صلح من وبدرستي كه سر پنهان تو سر پنهان

من است وعلانیه وآشکار تو آشکار منست و سریه صدرك
یعنی دلی که در سینه تواست همچون دلی که در سینه منست و تو ای
باب علم من و بدرستی که فرزندان تو فرزندان من اند وگوشت
تو گوشت من وخون تو خون من است وبدرستی که حق با تو و بر
زبان و در دل تو و در پیش نظر تواست و بدرستی که ایمان با خون
وگوشت تو آمیخته است چنانکه با خون وگوشت من آمیخت وبدرستی
که الله تعالی مرا فرموده است که ترا بشارت دهم بانك تو وعترت تو و
ذریه تو در جنت باشید وبدرستی که دشمنان تو در آتش باشند
هرگز دشمن تو سوی من بآب حوض کوثر نیاید وهرگز دوست
دار تو از حوض غایب نشود راوی روایت کند که مرتضی گفت
من برای حق سبحانه تعالی بسجود در افتادم وگفتم الحمد لله
ستایش خدایرا بدانچه انعام کرد بر من از عطایای اسلام
ومرا قرآن تعلیم داد ونزد بهترین انبیا و رسل است محبوب
گردانید از احسان وفضل خود در کنز العمال از ابو هریره مروی
است که قالت فاطمة یا رسول الله زوجتنی من علی بن ابی طالب

بخلوتی كالخاتم

وَهُوَ فَقِيرٌ لَا مَالَ لَهُ فقال يا فاطمة اما ترضين ان الله اطّلع
الی اهل الارض اطلاعة فاختار منها رجلين احدهما ابوك
وَالآخرُ بعلك یعنی فاطمه زهرا علیها السلام با پدر گفت که ای
رسول خدا مرا با مرتضی جفت کردی وحال آنکه او مردی فقیر است
وهیچ مال ندارد الحضرة فرمود که ای فاطمه راضی نیستی بشوهر
او بدرستی که الله تعالی بر اهل زمین مطلع شد و از زمین دو مرد
اختیار کرد یکی پدر تو و یکی شوهر تو است ودر وسیلة المتعبدین
مثل این حدیث از ابن عباس مروی است که لما زوج رسول الله
فاطمة بعلی قالت یا رسول الله زوجتنی من رجل فقير لا شيء له
فقال النبی اما ترضين يا فاطمة ان الله عز وجل اختار من
اهل الارض رجلين فجعل احدهما اباك والآخر بعلك یعنی
چون رسول الله فاطمه را بعلی تزویج کرد که او را هیچ شیء نیست
پس پیغمبر فرمود که ای فاطمه راضی نیستی بشوهری وی
بدرستی که خدای عز وجل از اهل زمین دو مرد را اختیار کرد و یکی را
و دیگر را شوهر تو گردانید ودر مناقب خطیب از سلمان فارسی

یا فاطمه ای رسول خدای
مرا بمردی فقیر تزویج کردی

پدر تو

مروی است که شنیدم که نبی الله را عارضه دست داد و فاطمه زهرا بعیادت
ایشان رفت و چون الحضرة را ضعیف و نحیف دید گریست چنانکه
اشک بروی وی روان شد الحضرة فرمود که یا فاطمه اِنَّ الکرامة
الله اتاک ذوّجتُکَ مَن اقدمُهم سِلمًا واکثرهم علمًا وافضلهم
حلمًا انّ الله اطّلعَ عَلی اهلِ الارضِ اطّلاعةً فاختارنی منهم
فبعثنی نبیًا مُرسلًا ثم اطّلعَ اطّلاعةً فاختارَ منهم بَعلَکَ
فاوحَی الیّ اَن ازوّجه ایاکَ واتّخذهُ وصیًّا یعنی پیغمبر گفت
ای فاطمه بدرستی که از جهت کرامتی که خدای تعالی را با تو است
من ترا تزویج کردم بکسی که اقدم صحابه است باسلام واکثر ایشان است
بعلم وافضل ایشان بحلم بدرستی که الله تعالی بسوی اهل زمین
اطلاعی ونظری فرمود ومرا از ایشان اختیار کرد وبه نبوت
ورسالت فرستاد بنوعی دیگر نظر کرد واز ایشان شوهر ترا اختیار
فرمود وبسوی من وحی کرد تا او را با تو تزویج کنم واو را وصی
خود کردانم و در کفایة الطالب و جمع کرده که حافظ ابو نعیم در شان
مهدی جمع کرده و در وسیلة المتعبد هم از دار قطنی که صاحب

جرح و تعدیل است مروی شده واین سه روایة از روایة خطیب
خوارزم اتم است والجمع که ابو هرون عبدی گفت از ابو سعید
خدری درخواست کردم که مرا اخبار کن بحدیثی که از رسول
الله شنیده باشی در فضل علی علیه السلام ابو سعید گفت که رسول
الله خسته شد و فاطمه بعیادت وی آمد ومن از طرف دست
راست رسول الله نشسته بودم و چون رسول الله را ضعیف و
نحیف دید گریه بروی غالب شد واشک بروی وی و بروایت
وسیله بروی رسول الله جاری شد آن حضرة فرمود که ما
یبکیک یا فاطمةُ قالت اخشی الضیعة یا رسول الله فقال یا
فاطمة اما علمت انّ الله اطّلع الی الارض اِطّلاعةً فاختار منها
اباک ثم اطلع ثانیةً فاختار منهم بَعلَکَ فاوحی الیّ
فانکحته واتخذته وصیا اما علمت انّهُ بکرامة اللهِ ایاکِ
زوّجکِ اعظمهم علمًا واکثرهم حلمًا واقدمهم سلمًا فضحکت
واستبشرت فقال یا فاطمة انا اهل بیتٍ اعطینا سِتّ
خصالٍ لم یعطها احدٌ منَ الاوّلین الی آخر الحدیث

وروایة وسیلة این است که یا فاطمة ما یبکیک قالت یا رسول الله
احشی الضیعة من بعدک فقال لها اما علمت یا فاطمة ان الله
اطلع الی الارض اطلاعة فاختار منها اباک رسولا ثم اطلع ثانیة
فاختار منها بعلک فامرنی ان ازوجک منه اعظم المسلمین حلما
واکثرهم علما واقدمهم سلما ما انا زوجتک ولکن الله زوجک
یا فاطمة انا اهل بیت اعطینا سبع خصال لم یعطها و تمام این
حدیث در مقدمه گذشته یعنی حضرة رسالت با فاطمه گفت که
ای فاطمه سبب گریه تو چیست فاطمه گفت می ترسم که بعد از وفات
تو کم بود و بی کس شوم آنحضرة فرمود که ای فاطمه آیا ندانستی
که الله تعالی بسوی زمین نظری فرمود و از روی زمین بدر ترا
برسولی اختیار کرد بعد از آن دوم نوبت نظر کرد و از اهل زمین
شوهر ترا اختیار کرد و بسوی من وحی کرد تا ترا بنکاح وی
در آورم ... و بسوی ... خود کرفتم آیا ندانستی که بسبب کرامتی
که الله تعالی با تو دارد ترا بجفت کسی کردانیدم که اعظم صحابه است
بعلم و اکثر ایشان است بحلم و اقدم ایشان باسلام پس فاطمه

عليها

عليها السلام از شادی خندید و بشارت یافت پیغمبر
فرمود که ای فاطمه ما که خاندان نبوتیم هفت خصلت و منقبت
داده شده ایم و تعداد این مناقب گفته شده است با وجود
با وجود تواتر و توارد این احادیث و اخبار که در کتب این علماء
اخیار آمده است که حضرت حق تعالی از روی زمین همین حضرة
مصطفی و مرتضی اختیار کرده است ❁ پس کسی را که یا غار بود
چه وجه اختیار بود ❁ قاضی عضد بعض این حدیث در مواقف
آورده و گفته که حضرت رسالت با فاطمه گفت که راضی نیستی ای
فاطمه بدرستی که الله تعالی بسوی زمین اطلاعی و نظری فرمود
و بدر ترا اختیار کرد و دوم نوبت اطلاع فرمود و شوهر ترا اختیار
نمود بعد از ایراد این حدیث گفت شاید که علی را اختیار کردن
عام و من جمیع الوجوه نباشد بلکه اختیار او ... یا برای
شوهری فاطمه بوده باشد جواب گوییم که شاید را دخلی نیست
چرا که درین کتاب قریب بنجاه حدیث باشد که موید اختیار و اعتقاد
ما و دافع اغیار و انتقاد شماست و شاهد عدالت بر انکه این

اختیار مطلق است و بشوهری و جهاد مقید نیست دیگر میگوییم
که از اهل زمین مصطفی و مرتضی را اختیار کرد بمفهوم این حدیث
متقدم دلیل افضلیت است چه در یکی روایت میفرماید که الله
تعالی از اهل زمین دو مرد را اختیار یکی پدر تو و یکی شوهر تو است
و بروایتی دیگر فرمود که دو مرد را اختیار کرد پس یکی را پدر تو و
یکی را شوهر تو گردانید و بروایتی میگوید که حق تعالی بسوی
من وحی کرد تا او را جفت تو و وصی خود گردانم و وصی بهترین
اوصیاست و قرینهٔ کلام و اقتضای مقام بحسب ذوق و ادراک
دلالت میکند که حق تعالی از مردمان آن روزگار دو کس را بمحبت
کرامت ممتاز کرد یکی را نبی خود و یکی را وصی آن نبی گردانید
لیکن چون من لم یذق لم یدر بود   عقل و تخیلات او حیرت
فزود و بسوی قل احدهما اباک و الاخر بعلک دلیلی واضح
است بر آنکه علت و شوهری علیهما السلام علت و سبب
اختیار نبوده است تا قاضی عضد گوید شاید که اختیار
برای شوهری فاطمه بوده باشد بلکه علت اختیار مرتضی عنایت

الهی علت حق است تبارک و تعالی که پیش از خلقت آدم بآن
خلعت شرف مکرم بود چنانکه در احادیث این کتاب مبین و
مترجم شده و می شود   چو پیش از عالم و آدم علی را اختیار آمد
ورا بعلت زهرا بعلیت کجا باشد   و اختیار مرتضی برای جهاد
فقط نبوده باشد بل برای آن بود که هم جهاد کند و هم حامل معارف
و علوم رسالت پناهی و حاوی اخلاق و کمالات نامتناهی آن نبی
و جامع حقایق و هادی خلائق و چندین هزار ولی صاحب کمال
از دامن دولت آن سلطان ارباب حال مکمل و مکمل شوند و بیهقی
در کتاب فضائل صحابه آورده است که رسول صلی الله علیه و علی
آله فرموده من اراد ان ینظر الی آدم فی علمه و الی نوح فی تقواه و الی
ابراهیم فی حلمه و الی موسی فی هیبته و الی عیسی فی عبادته
فلینظر الی علی بن ابی طالب [illegible] چون هر نبی را بصفتی از
اوصاف از اوصاف کمال و بنعتی از نعوت جلال و جمال
مخصوص و ممتاز شد چنانکه بعد صفة نبوت افضل و اکمل صفات
آدم علم بود و احسن و اتقن کمالات نوح تقوی و اشهر اظهر

نعوت ابرهيم حلم و اغلب و اعزب فضايل موسى هيبت و انفس
و اقدس اخلاق عيسى عبادت بود لاجرم حضرة رسالت مرتضى را
بآن نعوت و صفات و اخلاق فضايل و كمالات منصوص و مخصوص
كردانيد و چون اكمل اوصاف اين پنج اولو العزم رالجامع شد باشد
يقين كه افضل صحابه او بوده باشد قاضی عضد خبر الطير را كه مثبت
افضليت مرتضى است آورد و بنفى مشغول شد و خبر الطير چنان
بود كه براي پيغمبر مرغى بريان كرده بهديه آوردند پيغمبر دعا كرد
كه اي بارخداي كسى را بفرست كه بسوي تو دوسترين خلق
تو باشد تا كه با من ازين مرغ بخورد پس مرتضى آمد و با الحضرة
ازان مرغ اكل فرمود و محبة و دوستى از حضرة حق كثرت ثواب
و تعظيم باشد پس مرتضى افضل و اكثر ثوابا باشد و قاضی گفت
كه اين حديث افادت آن نمى كند كه على در همه چيزي دوسترين
خلق باشد نزد خدا جهة صحة تقسيم و ادخال لفظ كل و بعض
يعنى شايد استفسار و تخصيص كردن كه دوسترين خلق است
در كل شى يا در بعض اشيا و على هذا جايز بود كه على اكثر ثوابا

باشد

باشد و در امرى ديگر نباشد پس دلالت نكند بر افضليت
على مطلقا جواب گوييم كه بدين تقدير ابو بكر افضل صحابه نباشد
چرا كه هيچ آيتى از قرآن مجيد در شان وي نيامده است مگر آيت
وسيجنبها الاتقى الذي يؤتى ماله يتزكى كه علما ميگويند اين
آيت در حق ابو بكر نازل شده است جه بغير او بر كسى ديگر صادق
نيست و اين آيت عمده و اصل حجج و دلايل ايشان است بر افضليت ابو بكر
پس معارض دارسد كه گويند كه اين آيت افادت آن نميكند كه ابو بكر
در همه چيز اتقى و پرهيزكارترين است در كل شى يا در بعض اشيا
و على هذا افضليت وي مطلق نباشد بلكه مقيد بود ديگر ميگويند و
ميگويند و ما لاحد عنده من نعمة تجزى يعنى هيچ كس را از
بشر نزديك ابو بكر هيچ نعمتى نيست كه مستوجب جزا باشد
بنا برانكه پيغمبر را بر مرتضى نعمت تربيت و حق پروردن بود
كه مستوجب جزا و مستحق مكافاة است و بر ابو بكر نبود جواب
گوييم كه چه نعمت اكثر و اعظم از نعمت هدايت تواند بود كه حضرت
رسالت قومى ضال جاهل را از ظلمت كفر و طغيان بنور معرفت

و اكثر

[illegible]

وایمان آورد وجه ترتیب بیشتر از آن باشد که جمعی ناپاک
ناشسته روی با آب حیوة نبوت و رسالت از خباثت بعد و بیگانگی
تطهیر داده ببساط قرب و یگانگی مشرف گردانید و اگر حضرة
رسول الله از این دیگر صحابه و جمیع اهل اسلام نعمة تجزی بنودی
قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی نفرمودی یعنی بگوی
ای پیغمبر که نمیخواهم از شما بر نعمت وحی رسانیدن و حق هدایت
کردن هیچ اجری و مزدی جز مودة و محبة ورزیدن در حق اقربای
من پس هرگاه که وحی رسانیدن و گمراهان را هدایت کردن و اهل
سعادت گردانیدن نعمت تجزی نباشد پس هیچ چیزی
نعمت تجزی نخواهد بود قاضی عضد این حدیث را که ان اخی و وزیری
وخیر من اترک بعدی یقضی دینی و ینجز وعدی علی ابن ابی طالب
ایراد کرد و گفت که این حدیث دلالت میکند بر آنکه علی بهترین
و فاضلترین کسی است از جهت وام گذاردن و وعده بجای آوردن
نه من جمیع الوجوه بل از این جهت بهتر است بنا بر آنکه یقضی دینی
مفعول دوم اترک است یا خود حال است از آن مفعول جواب
گوییم که یقضی دینی و ینجز وعدی دو احتمال دارد یکی آنکه شما
گفتید دوم آنکه خبر مبتدا محذوف باشد یعنی هو یقضی دینی
و مقصود و مراد حضرة رسالت این احتمال است بدلیل روایة
وسیله که و من یقضی دینی و ینجز موعدی علی ابن ابی طالب و در روایة
ابن مردویه که و خیر من اترک بعدی علی بن ابی طالب یقضی دینی
و ینجز موعدی و خیر من اترک بعدی علی بن ابی طالب وغیر
این روایات چنانکه در باب پنجم گفته شود و علی هذا مرتضی بهترین
و فاضلترین باشد مطلقا نه آنکه از جهتی باشد و از جهتی دیگر
نباشد و در مسند از ابو بکر مرویست که ان النبی صلی الله علیه
وعلی آله بعثه ببراءة الی اهل مکة لا یحج بعد العام مشرک و لا یطوف
بالبیت عریان و لا یدخل الجنة الا نفس مسلمة و من کان بینه
و بین رسول الله مدة فاجله الی مدته و الله بریء من المشرکین
و رسوله قال فسار بها ثلاثا ثم قال لعلی الحقه ثم رد علی
ابا بکر فبلغها انت قال ففعل قال فلما قدم علی النبی ابو بکر
بکی فقال یا رسول الله حدث فی شیء قال ما حدث فیک

الا خیر ولکن امرت ان لا یبلغه الا انا او رجل منی یعنی جون سوره
براة فرود آمد حضرت رسالت از کتابت فرمود بعد سبت ابوبکر داد
و بطرف مکه فرستاد تا در موسم حج سوره را بر کافران خواند و
مضمون ان در پنج کلمه با ایشان رساند کلمه اول انکه بعد ازین سال
هیچ مشرکی حج نکند ۲ هیچ برهنه طواف کعبه نکند ۳ انکه بجنت
نمی کند در مکر مسلمان ۴ انکه رسول الله هر کرا مهلت داده باشد تا وقتی
معین جون آن وقت آید یا اسلام بود یا شمشیر ۵ انکه خدا و رسول
بیزار از مشرکان و جون ابوبکر سوره براة را گرفته روانه شد بعد سه روز
جبرئیل فرود آمد که حق تعالی میفرماید که این سوره را بر کافران
باید که تو خوانی یا کسی که از تو باشد بس مرتضی را در عقب ابوبکر
فرستاد تا او را باز گردانید و خود معنی سوره را بکافران رسانید
راوی میگوید که جون ابوبکر بسوی پیغمبر آمد گریست و گفت ای رسول
الله به تو در حق من چیزی فرود آمد رسول الله فرمود که در حق
تو بجز خیر و نیکی فرود نیامده لیکن فرمان یافته ام از حضرت حق
که این سوره را باید نرساند مگر من یا مردی که از من باشد و در

در

حدثنا قتیبة بن سعید حدثنا احمد از عمرو بن میمون مروی است
و جون روایة خطیب از رعایة امام احمد مختصر تر بود بآن
اکتفا کردیم قال کان ابن عباس جالسا اذ اتاه تسعة رهط فقالوا
یا ابن عباس اما ان یقوم معنا او تخلونا فقالوا بل اقوم معکم
وکان اذ ذاک صحیحا قبل ان یعمی فجد ثوه فلا ندری ما قالوا
فجاء ینفض ثوبه ویقول اف وتف وقعوا فی رجل له بضع
عشر فضیلة لیست لاحد غیره وقعوا فی رجل قال له
النبی صلی الله لابعثن رجلا لا یخزیه الله ابدا یحب الله ورسوله
ویحبه الله ورسوله فاستشرف لها مستشرف قال این علی
قالوا هو فی الرحل یطحن قال وما کان احدکم یطحن قال فجاء وهو
ارمد لا یکاد ان یبصر قال فنفث فی عینه ثم هز الرایة ثلثا فاعطاها
ایاه فجاء بصفیه بنت حیی میگوید که ابن عباس نشسته بود
و بروایة مسند بهلوی ابن عباس نشسته بودم که نه نفر آمدند
و با ابن عباس گفتند یا آنست که همراه ما باش یا خود ما را با ما
گذاری بس ابن عباس با ایشان گفت بلکه برخیزم همراه شما

کان

باشم و در آن ایام چشم ابن عباس هنوز پوشیده نشده بود
و عمرو بن میمون میگوید که ابن عباس همراه ایشان رفت
و با هم دیگر سخن کنند و ندانستم که چه میگفتند پس ابن عباس
آمد و دامن فشان میگفت اف و تف اف چرک گوش است و تف
چرک ناخن و اف کلمه ایست که در حین تضجر گفته شود و تف
باستتباع آن گفته آید پس ابن عباس گفت که وقعوا فی
رجل یعنی در غیبت و بدگویی مردی افتادند که ده فضیلت بیشتر
دارد که آن فضایل بغیر وی هیچکس را نیست و بعد از آن
بتعداد آن فضایل شروع کرد و گفت افتادند در غیبت مردی
که فضیلت نخستین وی این است که پیغمبر برای وی گفت جهت
فتح خیبر که البته فردا مردی را خواهم فرستادن که الله تعالی وی
را هرگز نخوار و رسوا نکند خدا و رسول [illegible] را دوست دارد
و خدا و رسول خدا وی را دوست دارند پس هر یک از صحابه
منتظر بوده چشم آن داشت که خود آن مرد باشد و چون روز
شد پیغمبر فرمود که علی کجاست گفتند که در منزل نشسته است

و توشه همراهان را بدست آسیاب طحن میکند و آرد می سازد
و قاعده چنان بودی که چون صحابه بغزا رفتندی هر چند نفر
یکجا نزول کردندی و یک نفر را جهت خدمت در منزل گذاشتندی
و باقی بفرمان و مهمات پیغمبر شدندی پس حضرت رسالت
از وی انکار فرمود هیچکس نبود که آسیاب کشد و طحن کند
بجز علی ابن عباس گوید که مرتضی علی چشم بسته آمد بنا بر آنکه بدرد
کفتار بود حضرت رسالت آب دهن در چشم وی انداخت فی
الحال صحت یافت بعد از آن رایتی که علم است بدست گرفت و سه
نوبت جنبانید و بدست مرتضی علی داد رفت و فتح خیبر کرد و صفیه
دختر حیی را که زن پیغمبر شد آورد قال بعث ابا بکر بسورة
التوبة فبعث علیا خلفه فاخذها منه و قال لا یذهب بها
الا رجل هو منی و انا منه فضیلت دوم وی ابن عباس گوید
که پیغمبر سورة توبة را با ابو بکر فرستاد و مرتضی علی را در عقب وی
روان کرد سوره را از وی ستد و پیغمبر در حین فرستادن مرتضی علی
فرمود که باید که این سوره را نبرد بجز مردی که وی از من و من از وی

باشم قال وقال صلی الله علیه لبنی عمه ایکم یوالینی فی الدنیا
والآخرة یقول لهما مرتین او ثلثا وهم سکوت وعلی یقول انا
فقال لعلی انت ولیی فی الدنیا والآخرة فضیلت ۳ ابن عباس
گوید که پیغمبر صلی الله علیه وعلی آله با عم زادگان خود فرمود که کدام یک از
شما با بیعت ومتابعت من میکند با من همراهی می نماید در دنیا
وآخرت واین کلمه را دو نوبت یا سه نوبت میفرمود وعم زادگان
جواب نمی دادند ومرتضی علیه السلام درین دو سه نوبت میگفت که من متابعت
ونصرت تو میکنم پس پیغمبر با وی گفت که تو دوست وولی منی
در دنیا وآخرت قال ابن عباس کان علی اول من آمن من الناس
بعد خدیجة فضیلت چهارم وی ابن عباس گوید که نخستین کسی که
ایمان آورد بعد از خدیجه علی بود وبروایة مسند باسلام در آمد
بعد از خدیجه قال ووضع ثوبه علی علی وفاطمة والحسن
والحسین وقال انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت
ویطهرکم تطهیرا فضیلت پنجم وی ابن عباس گوید که پیغمبر جامهٔ
خود بر مرتضی علی وفاطمه وحسن وحسین پوشید علیهم صلوات الله

وسلامه وآیت انما یرید الله خواند چنانکه در مقدمه گذشت قال
وشری علی نفسه فلبس ثوب النبی صلی الله ثم نام مکانه فجاء ابوبکر
وهو یظنه رسول الله فقال له ان نبی الله قد انطلق نحو بئر ام میمون
فادرکه فانطلق ابوبکر فدخل معه الغار وبات علی یرمی
بالحجارة کما کان یرمی نبی الله وهو یتضور وقد لف راسه بالثوب
لا یخرجه حتی اصبح ثم کشف راسه فقالوا انک للئیم کان صاحبک
لا یتضور ونحن نرمیه وانت تتضور وقد استنکرنا ذلک
فضیلت ششم وی ابن عباس گوید که مرتضی علیه السلام جان خود بحضرة حق فروخت
وخود را ایثار راه رسول الله کرد بنابر آنکه جامه پیغمبر پوشید در شب
هجرت وبجای وی خفتید پس ابوبکر آمد ومی پنداشت
که آن خفته پیغمبر است مرتضی علیه السلام با وی بسخن آمد وگفت که پیغمبر
بطرف چاه ام میمون رفته است پس ابوبکر بخدمت پیغمبر ملحق
شد وهر دو بغار گذشتند ابن عباس گوید ودران شب کفار
قریش بر مرتضی علیه السلام سنگ می انداختند چنانکه هر شب با پیغمبر
میکردند ومرتضی علیه السلام سنگ می بر خود می پیچید وحال آنکه سر خود را

از تو اترسنکها بجامه پیچیده بود تا صبح شد بعد از آن جامه از سر
و روی خود برداشت کفار گفتند که تو لئیم و بی طاقت بودی مگر آنکه یاد تو
بر خود نمی پیچید در حالتی که ما وی را بسنگ میکرفتیم و تو بر خود می
پیچیدی و ما درین کار متردد می بودیم که این کس شاید محمد نباشد قال
ابن عباس وخرج رسول الله فی غزوة تبوک قال فقال له علی اخرج
معك فقال له نبی الله لا فبکی علی فقال له اما ترضی ان تکون منی بمنزلة
هرون من موسی الا انه لیس بعدی نبی لا ینبغی ان اذهب الا وانت
خلیفتی فضیلت هفتم ابن عباس کوید که پیغمبر در غزای تبوک از مدینه
بیرون فرمود مرتضی با وی کفت که همراه تو می آیم آنحضرت فرمود باز کرد
نی بس مرتضی کریست پیغمبر با وی کفت که آیا راضی نمی شوی که
با تک تو از من آن منزلت داشته باشی که هرون از موسی داشت
نشاید که بجایی روم من الا که تو قایم مقام من و خلیفه من خلیفة
باشی یعنی در حیات و ممات قال وقال له انت ولی کل مؤمن
بعدی و مومنة فضیلت هشتم ابن عباس کوید که رسول الله با مرتضی
فرمود که تو بعد از من ولی و خداوند جمیع مومنین و مومنات

قال

قال ابن عباس وسد ابواب المسجد رسول الله غیر باب علی
قال فیدخل المسجد جنبا وهو طریقه لیس له الطریق غیره فضیلت نهم
ابن عباس کوید که رسول ابواب صحابه را که در مسجد بوده
برآورد مکر باب علی را ابن عباس کوید مرتضی با اهل خانه خود
می خفت و بمسجد می کذشت و حال آنکه بآب احتیاج می داشت
و راهی دیگر بجز درون مسجد نداشت قال وقال من کنت مولاه فان
مولاه علی فضیلت دهم ابن عباس کوید که پیغمبر در حق مرتضی فرموده
کسی را که من خداوند باشم بس بتحقیق خداوند او علی
است [illegible] عجب اینست که با وجود این احادیث که السنة ناطقه
و نصوص قاطعه اند بر افضلیت ابو تراب علیه السلام بخاری در باب
ابو بکر آورده است که عمر عاص کفت چون از جیش ذات السلاسل
باز کشتم از پیغمبر پرسیدم که کدام یک از مردمان دوستر است
بسوی تو آنحضرت فرمود که عایشه کفتم از مردان فرمود که پدر او
کفتم بعد از او فرمود که عمر هم درین باب روایت کند که عبد الله عمر
کفت ما در زمان رسول الله هیچکس برابر ابو بکر نمی داشتیم و ابو بکر

افضل صحابه میداشتیم بعد از ان عمر را و بعد از ان عثمان را و بعد از ان
میگذاشتیم اصحاب محمد را و یکی را بر دیگری تفضیل نمیکردیم و آن
الحرج ینفر بعد حین اذا کان البناء علی فساد ای ولی مؤمن
این روایات و راویان را ببین و احادیث کتاب ما را بنگر و حکم
فرمای میان آن و این و هرچه حدیث والله ما طلعت الشمس
ولا غربت بعد النبیین والمرسلین علی رجل افضل من ابی
بکر دلالت نمیکند بر آنکه ابو بکر از ابو تراب افضل است بنا
بر آنکه بعد النبیین والمرسلین علی رجل افضل من ابی بکر
گفته اند و مرتضی بنص آیت وانفسنا وانفسکم نفس حضرت مصطفی
است پس بحسب معنی ممیز و مستثنی است و تحت افضلیت حدیث
ابو بکر داخل نیست بدلیل کنت انا وعلی نوراً که درین باب
گفته شد و بدلیل حدیثی که اهل تعصب روایت کنند و نزد
ایشان بسی معتبر است که عایشه در حضور فاطمه زهرا علیها
السلام از حضرت رسالت پرسید که دوسترین مردمان بسوی
بسوی تو کیست آنحضرت فرمود که ابو بکر عایشه گفت بعد از ان

کیست

کیست فرمود که عمر پس فاطمه از سر غیرت گفت یا رسول الله
لم تقل فی علی شیئاً هیچ سخنی در حق علی نفرمودی رسول الله
گفت علی نفسی وهل رایت احداً تقول فی نفسه شیئاً یعنی
عایشه از جهت غیرتی برسید مرا نه از جان و نفس من از انجهت
علی را یاد نکردم دیگر در نزل السائرین و فردوس حدیثی روایت
میکند که رسول الله فرموده است ما من نبی الا وله نظیر فی امتی
ابو بکر نظیر ابراهیم و عمر نظیر موسی و عثمان نظیر هرون
و علی نظیری و من اراد ان ینظر الی عیسی بن مریم پس باید
فلینظر الی ابی ذر یعنی هیچ نبی نیست که او را مانند و نظیری
در امت من نیست ابو بکر نظیر ابراهیم است و عمر نظیر موسی
و عثمان نظیر هرون و علی نظیر من است و هر که خواهد که
نظر کند بسوی عیسی مریم پس باید که بسوی ابو ذر نظر
کند ای ولی مؤمن اگر انصاف باشد ازین یک حدیث افضلیت
برادر پیغمبر که ممسوس فی ذات الله است محقق می شود زیرا که چون
رسول الله افضل و اکمل جمیع انبیا و رسل است صلی الله علیهم

پس علی ولی الله که نظیر محمد رسول الله است باید که افضل و
اکمل جمیع صحابه باشد و این سخنها که در کتاب ما گفته می آید
بنسبت عارف محرک و مشوق است و بنسبت طالبان منبه
و موقظ اما متعصبان نه در کثرت روایت ملحوظ و نه از قلت
عبارت محظوظ شوند اکر فی المثل حضرت مصطفی صلی الله علیه
بشریت آید و خواهد که متعصبی را باقرار و انصاف راه نماید
بی ارادت و مشیت حق تعالی میسر نشود این فقیر حقیر خود
در چه حساب بود والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم

باب دوم در ثبوت افضلیت مرتضی علی از جهت

فضل و شرف محل ولادت و استحقاق مرتبه امامت و خلافت
بنص حدیث و آیات ای ولی مومن بدانکه حضرت مرتضی درون خانه
کعبه بوجود آمد روز جمعه سیزدهم شهر الله الاصب رجب
بعد عام الفیل سی سال ~~وگویند بعد عام الفیل سی سال~~ وگویند
بعد عام الفیل بیست و هشت سال و نزد شیعه روایت اول
اصح است و در عالم کعبه بغیر ابو تراب هیچ مولود موجود
نشد

نشده بود و عام الفیل جهة آن تاریخ شد که ابرهه صباح
بادشاه حبشه در آن لشکر و فیلی چند بقصد خرابی کعبه سال
فرستاده بود بسبب آتشی که از طرف بادیه عرب در مسجد کعبه
انصاری است افتاده و قصه هلاک اصحاب فیل بطیرا ابابیل
در سوره الم ترکیف مذکور و مسطور است و چون متعارف است تفسیر
که هر واقعه و حادثه که غریب و عجیب نماید از ابتدا تاریخ کنند چون
و حضرت مصطفی صلوات الله علیه و آله در آن سال بوجود آمد
و چون بعالم بقا نقل فرمود مرتضی علی سی و سه سال بود بعد
رسول الله سی سال امام عالم و غوث اعظم و قطب دایره بنی آدم
و عالم پناه و خلیفة الله و قایم مقام رسول الله او بود و انکه حضرت
رسالت الخلافة بعدی ثلثون سنة ثم یصیر ملکا عضوضا
فرموده بدین معنی اشارت نموده یعنی خلافت و امامت
بعد وفات من سی سال باشد بعد از آن بتغلب و اتفاق بود
نه باهلیت و استحقاق چرا که عضوض مبالغه است در آنکه آن ملک
بسیار کننده بدندان گیرنده است اگر چه بعض صحابه برسم حکومت

واسم خلافت صوری مشهور و معروف بود اما فی الحقیقه ابو الحسن
بود که بکمال خلافت صوری و معنوی مبعوث و منعوت من الله
و موصوف بود و لهذا در جمیع مشکلات بفرمان وی را میرفتند
و بکرات و مرات کاه یا مفرج الکرب و کهی لولا علی لهلک عمر
میگفتند و از جمله سی سال بیست و چهار سال و چند ماه ممنوع
بود از تصرف در احکامی که مشکل نمی نمود و بوصیت حضرت نبوت بصبر
و مداراة زندگانی میفرمود و پنج سال و چند ماه بجهاد ناکثین که بیعت
شکنان و قاسطین که ظالمان و مارقین که از دین بیرون شدگان
اند ممتحن بود چنانکه حضرت رسالت سیزده سال ممنوع بود از تصرف
در احکام نبوت و اوامر و نواهی رسالت کهی در شعب که در کوه است
شش سال بحصار و کاهی بسنگ کودکان و سنگ کافران کرفتار نه وی
را استطاعت جهاد با کافران و نه قوت دفع مضرت از مؤمنان
بنا بر آنکه هنوز ظهور اسلام و قوت دین مصطفی علیه السلام
نرسیده بود تا کار بجایی رسید که از استیلای کفار و اذیه
اشرار بعض صحابه بجعفر طیار بحبشه رفتند و بعضی

صحابه

صحابه و حضرت رسالت بمدینه هجرت کردند و ده سال که از عمر
باقی بود بجهاد کافران و کستاخیهای منافقان ممتحن میبودند
ارادت و سنت الهی تا بود در هر عصری چنین بود سنة الله
التی قد خلت من قبل ولن تجد لسنة الله تبدیلا
بدانکه این امت بعد وفات حضرت رسالت در امامت سرچشمهٔ
ولایت اختلاف کردند هرچه شیعهٔ وی که جمیع بنی هاشم اند
و سلمان فارسی و عمار بن یاسر و ابوذر غفاری و مقداد بن
الاسود و سلمان فارسی و عمار بن یاسر و ابوذر غفاری و مقداد
بن الاسود کندی و خزیمة بن ثابت که ذو الشهادتین است و ابو
ایوب انصاری و جابر بن عبد الله انصاری و ابو سعید خدری
و امثال ایشان از اصحاب صفه کفتند که خلیفه و امام بعد رسول
الله علی مرتضی است علیه السلام بحجت آنکه مجمع صفات الهی
و مجموعه کمالات نامتناهی بعد رسول الله او بود بنص آیات
و احادیث نامعدود و صفات و کمالات غیر محدود الا بحجة
بنص آیات و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله منها یکی

اولوا الارحام که خویشان نزدیک‌اند احق و اولی اند بیکدیگر و این
معنی در باب دهم آید و ابوتراب است که از اولوا الارحام است
نه ابوبکر پس بخلافت و جای نشینی حضرت ابوالقاسم که احق و اولی
باشد چه این حقیقت او اولیت که اولوا الارحام را بحکم کلام الله
ثابت
با یکدیگر هست از جمیع وجوه است نه از وجهی مقید بنابرانکه حکم اولو
این آیت مطلق است و نص آیت انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا
الایة یعنی متصرف در شما نیست مگر حضرت خدا و رسول خدا
و آن مومنان که در حین رکوع در نماز انگشتری بسایل دادند
چنانکه در باب دهم تقریر یابد پس هر چه خدا و رسول را از باب
ولایت ثابت شود امیر المومنین را ثابت باشد چرا که معنی آیت
بدلیل کلمه حصر چنین است که متصرف در شما نیست الا حضرت
الله و رسول الله و علی ولی الله نه غیر ایشان و علی هذا صفت تصرف
در خدا و مصطفی و مرتضی منحصر شده باشد چه کلمه انما از
ادوات حصر است و چون این حرف معلوم شد گوییم که لفظ
اولی در لغت عرب بسه معنی پیش نیامده بمعنی متصرف که احق

و اولی بالتصرف عبارت از انست مجنون ولی کودک و ولی زن
و بمعنی محب و بمعنی ناصر و درین آیة نشاید که ولی بمعنی محب
و ناصر باشد بجهت انتفای صدق این قصر و عدم صحت این
حصر برای انکه معنی این آیة چنین شود که محب و ناصر شما نیست الا
خدا و مصطفی و مرتضی نه غیر ایشان پس محبت و نصرت درین
سه وجود منحصر شده باشد و حال انکه محبت و نصرت در ایشان
منحصر نیست بلکه عام است در حق جمیع مومنان بنص قول خدای
تعالی والمومنون والمومنات بعضهم اولیاء بعض یعنی جمیع
مومنان محب و ناصر یکدیگرند و چون ولی درین آیة بمعنی متصرف
و اولی بالتصرف باشد پس انکس که در مومنان متصرف بود
باید که امام و قایم مقام سید الانام و قطب دایره اسلام او باشد
نه غیر او و قاضی عضد در مواقف گفت که ولی درین آیة بمعنی
ناصر است و اگر چنین باشد نظام آیت دلالت کند بر انکه مرتضی
علی امام و والی بالتصرف باشد در حال حیوة رسول الله و این
معنی باطل است جواب گوییم که حضرت رسالت مرتضی را در حال

خود امام المتقین وامام الغر المحجلین وامام الاولیا وامام من
اطاع الله خوانده است چنانکه درباب چهارم و پنجم و هفتم مروی کردد
واولی بالتصرف کننده چنانکه درحدیث الستُ اولی بالمؤمنین
وغیره محقق شود و قاضی عضد درین آیة شبه دیگر آورده و گفته
و لی اینجا بمعنی ولی بالتصرف نیست جهت آنکه با آیتی دیگر که قبل
از وکذشته و آیتی که بعد ازو آمده است بالتصرف نیست مناسبت
ندارد و آیت قبل اینست که یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهود
والنصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض یعنی ای مومنان باید که فرا
نگیرید جهودان و ترسایان را ولی و ناصر خود چه ایشان ناصر
یکدیگرند و آیة بعد اینست که ومن یتولی الله ورسوله والذین
آمنوا فان حزب الله هم الغالبون یعنی هر که محب و ناصر خدا
و رسول و مومنان باشد غالب خواهد بود جواب گوییم موکد
است که آیات بنجم و متفرق فرود آمده است و بعض صحابه
اند بدین نسق ترتیب داده مشهور است که انما ولیکم
الله با آیات متقدم نازل نشده بلکه منفرد فرود آمده است

[illegible]

ومیان آیت سابق و آیت انما ولیکم الله چهار پنج آیت دیگر ست
و بر تقدیر تسلیم گوییم ولی در آیت انما ولیکم الله اگر بمعنی محب
و ناصر حمل کنیم همان محذور که حضرت محبت و نصرت آیت مومنان در خدا
و مصطفی و مرتضی منحصر نیست بلکه عام است میان مومنان
چنانچه تقریر یافت دیگر اینکه چه محذور لازم آید اگر نظام دلیل شما
و حجة ما بدین نسق باشد که متصرف در شما نیست بغیر الله و محمد
و علی و هر که محبت و نصرت الله و محمد و علی ورزند بنا بر آنکه اولی
بتصرف و حدا و ند وی اند بس بدرستی که غالب خواهند بود قاضی
عضد درین آیة شبه دیگر ایراد کرده و گفته الذین آمنوا جمع است
و مرتضی واحد و حمل جمع بر واحد متعذر و ممنوع است که و دیگر آنکه
نزول آیة در شان علی منافی شمول غیر او نیست بلکه مراد از الذین
آمنوا علی است و امثال او از صحابه جواب گوییم اخذ بقول اهل
تفسیر و اعتماد بر نقل آن علما بحریر احق و اولی است از سخن شما
در تفسیر بحر محیط و در جمیع تفاسیر آمده است که این آیة
در شان الحضرة نازل شده و بوی مختص است چنانکه در باب

دهم مذکور شود پس حمل جمیع بر واحد جهت تعظیم چرا
جایز نباشد و حال آنکه وحشی که قاتل حمزه و کافر حربی بود چون
داعی اسلام بدو آمد وی از فعل خود نا امیدی می نمود حضرت
صمدیت در استمالت وی این آیت فرستاد که یا عبادی الذین اسرفوا
بلفظ الذین اسرفوا که صیغه جمع است اختصاص یافت مع تاخیر
ندا و یاء کنایت هم که دلیل استعطاف است بان ضم نمود دیگر بر تقدیر
تسلیم سخن شما که مراد از الذین آمنوا علی است و امثال وی گوییم چون
این آیت در شان امیر المومنین نزول یافت پس اولویت تصرف
وی را باصالت باشد و امثال وی را بفرعیت و تبعیت بود بحکم
الفضل للمتقدم فضل اصل بر فرع اظهر من الشمس است و بعض
حدیث غدیر خم که رسول صلی الله علیه و علی آله دست مرتضی گرفت
و بالای پالان شتر رفت و فرمود که الست اولی بالمومنین من انفسهم
فقالوا بلی فقال من کنت مولاه فعلی مولاه یعنی آیا من بتصرف
کردن در مومنان اولیتر از مومنان نیستم صحابه گفتند بلی فرمود
هر کرا من اولی بالتصرف باشم زهری روایت کند که حضرت رسول

الناس

چون از حجة الوداع باز گشت در غدیر خم نزول فرمود در گرمای گرم
و گفت ایها الناس من اولی بالمومنین یعنی ای مردمان کیست اولیتر
مردمان بتصرف کردن در مومنان صحابه گفت الله و رسوله اولی
بالمومنین یعنی خدا و رسول او اولیتر است سه نوبت آن سوال
میکرد و صحابه این جواب میگفتند و در نوبت چهارم خواست
و دست مرتضی علی گرفت و فرمود اللهم من کنت مولاه فعلی مولاه
اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و این سخن را هم سه نوبت
مکرر کرد یعنی ای بار خدای هر کرا که من اولی بتصرف باشم
علی اولی بتصرف باشد و در آخر این حدیث فرمود که الا فلیبلغ
الشاهدین منکم الغایب آگاه باشید که تبلیغ کند و برساند این
سخن را آنکه از شما که حاضرست بکسی که غایب است و در
از براء بن عازب مرویست که رسول صلی الله علیه
و آله و سلم فرمود الست اولی بالمومنین من انفسهم قالوا بلی
قال الست اولی بکل مومن من نفسه قالوا بلی الیس ازواجی
امهاتکم قالوا بلی قال فان هذا مولی من انا مولاه اللهم وال

من والاه وعاد من عاداه قال فلقیه بعد ذلک عمر فقال له هنیا
لک یا ابن ابی طالب اصبحت وامسیت مولای ومولی کل مؤمن ومؤمنة یعنی
مصطفی دست مرتضی گرفت در روز غدیر خم و با صحابه گفت که آیا
من تصرف کردن در مومنان اولیتر از مؤمنان نیستم گفتند
بلی باز بعبارتی دیگر گفت که ایا من بتصرف کردن در هر مومنی
اولیتر از ان مومن نیستم گفتند بلی گفت که آیا زنان من مادران
شما نیستند گفتند بلی فرمود بدرستی که این کس که یعنی مرتضی
مولی وخداوند آنکس است که من مولی وخداوند وی ام واز
بهر مرتضی دعا کرد راوی صحابی روایت کند که عمر خطاب بعد از ان
مرتضی را دریافت دید و تهنیت کرد گفت هنیئا لک گوارنده باد ترا
این منقبت ای پور ابی طالب درین بامداد یا خود گفت درین
شبگاه خداوند من و مؤمنین و مومنات شدی
تهنیت عمر خطاب دلیل واضح است بر انکه مراد از ولی درین
احادیث جز اولی بالتصرف نیست چه اگر مراد ناصر بودی تهنیت را
وجهی نبودی چرا که نزد جمیع صحابه بمضمون آیات و اقوال و افعال

روشن و معین بود که مومنان ناصر و معین همدیگرند پس اگر از جمله
مؤمنان یک شخص را بناصریة تعریف تهنیت کنیم تحصیل حاصل لازم آید
باشد و در مناقب ابن مردویه از ابن عباس مروی است که پیغمبر فرمود
ایها الناس الست اولی بکم من انفسکم قالوا بلی یا رسول الله قال اللهم
من کنت مولاه فعلی مولاه چنانکه در باب دهم در سبب نزول آیه یا ایها
الرسول بلغ ما انزل الیک روایت کرده شود و در مناقب خطیب و
مسند امام احمد از بریده اسلمی مروی است که گفت در خدمت مرتضی
سوی یمن بغزا رفتم و از وی جفایی دیدم و چون بخدمت مصطفی
رسیدم علی را بعیب و نقص یاد کردم دیدم که روی مبارک مصطفی متغیر
شد و فرمود یا بریده الست اولی بالمومنین من انفسهم بریده گوید گفتم بلی
یا حضرة فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه
لفظ مولی در لغت عرب بهفت معنی آمده است ۱ بمعنی آزاد کننده
۲ بمعنی آزاد شده ۳ بمعنی عمزاده ۴ بمعنی همسایه ۵ بمعنی
سوگند ۶ بمعنی ناصر ۷ بمعنی اولی بالتصرف و حمل مولی بر معانی
پنجگانه اول نیز ناصر هم ممتنع است چه همه کس دانند که مؤمنان

ناصر یکدیگرند پس باید که مولا درین حدیث بمعنی اولی بالتصرف
باشد و قاضی عضد در مواقف گفت که این حدیث را اکثر اهل حدیث
نقل نکرده اند گوییم که از اصحاب حدیث دو سه کس اگر نقل نموده
و در کتب خود مسطور کرده باشند ما را آن مقدار کافی است در
احتجاج و استشهاد دیگر گفت که علی روز غدیر خم همراه پیغمبر نبود
بلکه در یمن گوییم در بخاری چند موضع آمده است که مرتضی از
یمن بسوی مکه آمد و با رسول حج گزارد و قربان کرد و در آن حج هیچ
کس هدی نفرستاد و قربان نکرد مگر مصطفی و مرتضی علیهما
السلام دیگر گفت اگرچه صحت این حدیث مسلم داریم اما اکثر راویان
که مقدمه اند که الست اولی بالمؤمنین من انفسهم است رعایت
نکرده اند گوییم که غرض تواتر و صحة حدیث است اگر اکثر راویان
روایت نکرده باشند باقل اکتفا نمودن هم جایز است چنانک از براء
ابن عازب و زهری و ابن عباس و بریده اسلمی در کتب مذکوره بطرق
متعدده مسطور است [illegible] مثل قاضی عضد درین ایرادات
مثل الغریق یتشبث بکل حشیش است چکند مسکین میخواهد که

بمقدار

علی

میخواهد که بمقدار مقدور مناقب و فضایل مرتضی را جوابی و عذری
گوید دیگر گفت که مولی درین حدیث بمعنی ناصر است بدلیل آخر
دیگر گفت که مولی ~~درین آخر حدیث~~ که الست اولی بالمؤمنین حدیث
که اللهم وال من والاه است گوییم اول حدیث که الست اولی بالمؤمنین
است دلالت میکند بر آنکه بمعنی اولی بالتصرف است دیگر گفت که
مولی بمعنی اولی در عربیت نیامده است گوییم قول حق تعالی مأویکم النار
هی مولیکم دلالت میکند که مولی بمعنی اولی آمده است یعنی جای شما
آتش است او بشما اولی است و آنچه میگویند که لفظ مولی در هی
مولیکم بمعنی مقر و مآل و عاقبة الامر است بقرینه و بئس المصیر
آن هم مسلم نیست چرا که مولی در عربیت هفت مفهوم بیشتر ندارد
چنانکه در اول این کلمات گذشت و بمعنی مقر و مآل و عاقبة الامر قطعا
نیامده است دیگر گفت اگرچه مسلم داریم که مولی بمعنی اولی است
آمده است دلیل چیست بر آنکه مراد از اولی اولی بالتصرف است
بل جایز است که مراد از آن اولویت باشد در امری چنانکه خدای
تعالی میفرماید ان اولی الناس بابرهیم للذین اتبعوه یعنی

بدرستی که اولیترین مردمان بابرهیم آن کسانند که اتباع او کرده اند
واین اولویه بابرهیم شاید که از جهت قرب یا از جهت اتباع باختصاص
بوی باشد واولی بالتصرف اینجا مراد نیست بصحت استفسار وصحت
تقسیم دلیل ماست برانکه مراد از اولی اولویت در امری از امور اما
استفسار وصحت تقسیم چنانکه کویی زید در چه امر اولی است بعمر
در نصرت یا در محبت یا در تصرف واما چنانکه کویی زید اولی است
بعمر واین اولیت یا در تصرف اوست یا در ضبط اموال او یا در
تصرف در دوست جواب کوییم دلیل برانکه مراد از اولی بالمومنین من
انفسهم اولی بالتصرف است جز ضمیمه من انفسهم نیست چه باین
قرینه محقق میشود که مراد از اولی درین حدیث جز اولی بالتصرف
نیست نه مراد اولویت است در امری از امور بنا برانکه بنفس مردمان
از مردمان اولی بودن بغیر اولی بالتصرف بودن هیچ معنی
ندارد بلی اگر ضمیمه من انفسهم نبودی استشهاد قاضی عضد
بآیت ان اولی الناس بابرهیم واستدلال او بصحت استفسار
وصحت تقسیم راست بود چه نظم آیت مثلا اگر چنین می بود که ان

تقسیم

اولی

اولی الناس بابرهیم من نفسه للذین اتبعوه مراد ازین اولی اولی
بالتصرف می بود وهمچنین اگر کویی زید اولی بعمر من نفس عمر
واستفسار وتقسیم را صحت نمی ماند چه مراد اولی بالتصرف می شود
لا غیر وبنص حدیث انت منی بمنزله هرون من موسی الا انه لا نبی
بعدی ترمدی وغیره از علما حدیث آورده اند که مصطفی بغزای
تبوک رفت مرتضی را در مدینه کذاشت مرتضی کفت که یا رسول الله مرا با زنان
وکودکان میکذاری الحدیث فرمود که راضی نیستی که از من آن منزلت
داشته باشی که هرون از موسی داشت واین قصه چنان بود که حضرت
رسالت چون بغزای تبوک میرفت وتبوک در راه شام بود وبسیار
دور مرتضی را از خوف هجوم اعادی در مدینه بر سر اهل وعیال قائم
مقام خود کذاشت وفرمود که الله تعالی بمن وعده داده است
که تبوک را بحاجت بجنک نیست وبی کلفت ومشقت انرا فتح خواهم
کرد ومرتضی در هیچ غزا از مصطفی متخلف نشده است مکر درین
غزا پس اشقیا زبان بطعن کشودند که علی در حساب زنان
مکرده کان است چون مرتضی این سخن شنید سلاح ودرع بپوشید

وسوار شده و در اول منزل به مصطفی رسید آنحضرت فرمود که موسی
چون بکوه طور میرفت هرون را قایم مقام خود بگذاشت چنانکه حق
تعالی در کلام مجید از موسی حکایت میکند که با هرون علیه السلام
گفت که اخلفني في قومي وأصلح ولا تتبع سبيل المفسدين
یعنی خلیفه من باش در قوم من و اصلاح کن میان ایشان و اتباع
راه اهل فساد مکن و ای ابو الحسن تو از من آن منزلت داری که
هرون داشت از موسی پس بحکم این حدیث هرچه هرون را ثابت
بود از استحقاق استخلاف و غیره آن همه مرتضی را ثابت باشد مگر
نبوت که مستثناست در لا نبي بعدي و این حدیث بر خلافت
امیر المؤمنین علی نص خفی نیست بلکه نص جلی است قاضی عضد
در مواقف آورده که علی خلیفه رسول الله شد در حین رفتن بغزای
تبوک هرون خلیفه موسی شد در حین رفتن بکوه طور پس
جمیع منازل را (عام و) شامل نباشد جهت آنکه از جمله منازل هرون
یکی برادری یکی پیغمبر بودن است سخنی است حشو و بی
وقتی خانه جا که حضرت رسالت منزله پیغمبری را در لا نبي بعدي

استثنا فرمود

استثنا فرموده است پس این سخن توهم عبث و هم غیبت
باشد و هرچه برادری است خود مشهور است که رسول الله وی را
برادر گرفته و در مواضع متعدده برادر گرفته است و پیش از خلقت
سموات و ارض بدو هزار سال حضرت حق تعالی بر در جنت
نوشته که محمد رسول الله علی اخو رسول الله چنانکه در باب هشتم آورده
شود پس اگر اخوة بقول شما هم در رسول محقق و مقبول نشود هیچ قول
مقبول نخواهد بود اگر گویی که غرض اخوة پدری است یا مادری
گوییم که اخوة هنا سببی ارفع و اشرف است از اخوة نسبی و اخوه روحی
و قلبی اعز اند از اخوه بطنی و صلبی و هرچه قول تو که این حدیث (در حین)
رفتن بغزای تبوک گفته شد پس مخصوص باشد با آن استخلاف
و عام نبود گوییم حضرت رسالت این حدیث را بکرات و مرات (امر تفرد)
در چند موضع فرموده است در فتح خیبر و در غزات سلاسل
و روز بستن درهای مسجد و غیر آن چنانچه مذکور شود و بنص
حدیث علی مني وانا منه وهو ولي كل مؤمن بعدي و در مسند
امام احمد از بریده اسلمی بروایتی دیگر مروی است که چون من حکایت

یمن و شکایت ابو الحسن کردم حضرت رسالت در غضب شد
و فرمود لا یقع فی علی فانه منی و انا منه وهو ولی کل مومن بعدی
فانه منی و انا منه وهو ولی کل مومن بعدی و بروایتی وهو ولیی و وصیی
بعدی
من یعنی ای بریده در غیبت علی نیفتی که علی از من است و من از وی
و اوست اولی بالتصرف در شما بعد از من و این سخن را دو نوبت
فرمودن دلیل تاکید است در تنصیص بخلافة و تادیب و تنبیه
صحابه و در سنن ترمذی از عمران بن حصین مروی است که حضرت
رسالت مرتضی را امارت لشکر داد و بغزا فرستاد و چون بر کفار
غالب آمدند مرتضی یکی دختری را مخصوص خود گردانید بعضی صحابه آن
انکار وی کردند و چهار کس از صحابه با همدیگر عهد بستند
که چون بحضرت رسالت رسند حکایت و شکایت علی کنند باشد
که جهت فاطمه زهرا بر مرتضی غضب کند و قاعده صحابه آن بودی
که چون از سفری مراجعت کردندی اول بسلام حضرت رسالت
رفتندی پس بخانهای خود شدندی و چون لشکر بمدینه رسید
از ان چهار شخص یکی برخاست و گفت که یا رسول الله علی چنین و چنین

کرد

کرد و مضمون شکایت وی این بود که علی دختری
اصطفا کرد چنانکه تو زنان و غیر آن اصطفا میکنی پس حضرت
رسالت روی مبارک خود از انکس گردانید و هیچ نگفت دومین
برخاست و همین گفت از وی هم روی گردانید پس سیمین
برخاست و همان گفت از وی اعراض کرد چون چهارم برخاست
و همچون ایشان گفت حضرت رسول الله در قهر و غضب شد و فرمود
ما تریدون من علی
که ما تریدون من علی ان علیا منی و انا منه وهو ولی کل مومن
من بعدی چه میخواهید از علی چه میخواهید از علی بدرستی که
علی از من است و من از علی ام و اوست خداوند همه مومنان
بعد از من و در فردوس هم از عمران مروی است که رسول صلی الله علیه
و سلم فرمود علی منی و انا منه وهو ولی کل مومن من بعدی اگر کسی
گوید که ولی درین حدیث بمعنی محب و ناصر است اگر در آیت انما
ولیکم الله تمسک بمنع حصر کردی و گفتی ولی در انما ولیکم الله
بمعنی محب و ناصر نشاید که باشد چرا که محبت و نصرت منحصر
در خدا و مصطفی و مرتضی نمی شود و اینجا چه عذر داری جواب

کویم که این حدیث برطبق آیة آمده وهم متضمن حصرست بدلیل
تقدیم مسند و ضمیر فصل است یعنی هو ولی کل مؤمن لا غیره
و دیگر قرینه حال و مورد و شأن این حدیث باکمال دلالت
میکند برانکه لفظ ولی اینجا بمعنی خداوند و اولی بالتصرف
است بنابرانکه صحابه ازجهت اصطفای دختر از مرتضی شکایة
کردند یعنی که مرتضی را اهلیت و استحقاق آن نیست که بسر خود کاری
کند و دختری را اصطفا نماید بسوی حضرت رسالت ایشانرا
تنبیه کرد وگفت که مرتضی را استحقاق آن هست که اختیار و اصطفا
کند چنانکه من میکنم چراکه اصطفای که من میکنم بنابرانست که من
اولی بتصرف و خداوند شما ام و مرتضی بعد از من بمرتبه و بزمان
یعنی در حیوة و ممات من خداوند شما است بنص حدیثی
که در مناقب خطیب و در وسیلة المتعبدین هم از عبد الله مسعود
مرویست که گفت کنت مع رسول الله وقد اصحر بودم همراه
رسول الله در حالتی که بصحرا رفت فتنفس الصعداء بس آه
سرد کشید فقلت یا رسول الله مالک تتنفس قال یا ابن مسعود

نعیت

نعیت الی نفسی گفتم که ای رسول خدا چیست ترا که آه سرد میکشی
فرمود ای ابن مسعود خبر مرگ بمن رسانیدند قلت استخلف
یا رسول الله قال من قلت یا ابا بکر فسکت گفتم کسی را قایم مقام خود کن
ای رسول خدا آنحضرت فرمود کرا خلیفه کنم گفتم ابی بکر را آنحضرت
هیچ نگفت و باز آه سرد کشید دیگر برسیدم وهمان جواب شنیدم این
نوبت گفتم عمر را خلیفه کن آنحضرت خموش گشت و بار تنفس
فرمود و در نوبت علی از سر تفجع گفت آوه هرگز قبول نمایید و حق
خدا که اگر شما این کردار میکردید البته شما را بجنت میکذرانید
وتمام لفظ حدیث اینست ثم تنفس فقلت مالی اراک تتنفس یا رسول الله
قال نعیت الی نفسی قلت استخلف یا رسول الله قال
من قلت عمر بن الخطاب فسکت ثم تنفس فقلت مالی اراک تتنفس
یا رسول الله قال نعیت الی نفسی قلت استخلف یا رسول الله
قال من قلت علی بن ابی طالب قال اوه لن تفعلوا اذا ابدا
والله لئن فعلتموه لیدخلنکم الجنة وفی روایة وسیلة
اینست کنت مع رسول الله فتنفس فقلت یا رسول الله

[illegible]

ماشانك قال يا ابن مسعود نعيت الى نفسي قلت فاستخلف
قال من قلت ابابكر قال فسكت ساعة ثم تنفس فقلت ماشانك
يا رسول الله قال نعيت الى نفسي قلت استخلف قال
من قلت عمر قال فسكت حتى ذهب ساعة ثم تنفس فقلت
ماشانك قال نعيت الى نفسي فقلت له استخلف قال
من قلت علي بن ابي طالب قال اما والذي نفسي بيده لئن
اطاعوه ليدخلن الجنة اجمعون يعني با حضرت
مصطفى بودم پس آنحضرت آه سرد كشيد گفتم كه يا رسول الله
حال شما چيست فرمود كه خبر مرگ من بسوي من رسيد گفتم استخلاف
فرمود گفتم ابوبكر را پس آنحضرت يكساعت خموش بود بعد آن
آه سرد كشيد ديگر حال پرسيدم همان جواب شنيدم اين
نوبت گفتم كه عمر را خليفه كن آنحضرت جواب نداد تا يكساعت
گذشت وباز آه سرد كشيد چون گفتم كه علي بن ابي طالب
را خليفه كردان فرمود بحق آنكه جان من در دست قدرت
اوست كه صحابه اگر اطاعت علي كنند البته البته كه بجنت

كذرند واخرج مروي است كه گفتند شنيديم رسول الله را كه در حجة
الوداع ميفرمود علي يعسوب المؤمنين والمال يعسوب الظالمين
علي اخي ومولى المؤمنين من بعدي وهو مني بمنزلة هرون
من موسى الا ان الله ختم النبوة فلا نبي بعدي وهو الخليفة في
الاهل والمؤمنين بعدي يعني علي شاه مومنان است چه شاه
زنبوران عسل را يعسوب گويند ومال شاه ظالمان است علي
برادر منست وخداوند مومنان واوليت بتصرف كردن در ايشان من آن
بعد از من وعلي از من منزلت دارد كه هرون داشت از موسى داشت
اما اين قدر هست كه حق تعالى نبوت را ختم كرده است وبعد
از من هيچ پيغمبري نيست واوست بعد وفات من خليفه وقايم
مقام من در اهل البيت ودر مومنان ودر كار بحكم خواهد آمد اگر
كسي گويد حضرت نبوت امير المومنين را خليفه گفته است
حضرة نبوة ابوبكر بخلافت مخصوص كرده است چنانكه بخاري
درباب استخلاف از طرق سعد روايت كرده كه رسول صلى الله عليه
وعلى اله فرمود كه بدرستي خواستم كه سوي ابوبكر فرستم وعهد

كذرند

وعهد کنم مبادا که اگر گویند کان سخنی گویند یا خود آرزو کنند
آرزوی کنند باز گفتم که خدا غیر ابو بکر قبول نکند و مؤمنان
غیر او را دفع کنند یا خدا خود دفع کند و مؤمنان قبول نکنند
وا زجبیر بن مطعم روایت کرده که ضعیفه با حضرت مصطفی گفت هرگاه
که آیم و ترا نیابم کرا بیابم مراد آن ضعیفه وفات رسول الله بوده که علیهم
مصطفی فرمود که ابو بکر را جواب گوئیم که پیغمبر در مثل این احادیث
از تقدیر الهی خبر داده نه آنکه در حق ابو بکر نص کرده باشد چه
مرتضی در هیچ خاندانی نبود که بدرویش جد و برادر و عم
و خال نکشته بود و عرب ممنو کینه و جلافت و حمیهٔ جاهلیت
لاجرم بمبایعت و متابعت وی رغبت نکردند و باوجود آنکه
اسلام قوی شد و ممالک فتح یافته بودند ناکثان و قاسطان
و مارقان بر مرتضی خروج کردند و دران پنج سال که مدت ظهور
خلافت وی بود مجال و فرصت آن ندادندش که با آسایش
و فراغت نشیند چنانکه میفرماید تکلم قریش تمنانی لتقتلنی
فلا و ربک ما برّوا و لا ظفروا و این دو سه بیت در دیوان

مرتضی

مرتضی مسطور است باز گوییم تو که اشارت خلافت میکنی بحدیثی
که لفظ خلیفه و خلافت ظاهرا دران نیست و ثبوت مدعی دران
حدیث بتاویل محتاج است بس بدین آیات و احادیث که در
شان مرتضی آمده و لفظ خلیفه و استخلاف دران صریح است
بطریق اولی که خلافت مرتضی ثابت شود دیگر در معالم تنزیل
در تفسیر یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک آمده است که حضرت
مصطفی کنیزک خود را که ماریه قبطیه بود در نوبت عایشه بخانهٔ
حفصه بنت عمر آورده و با وی صحبت داشت چون مطیبه حفصه
بخانه آمد و ماریه را دید گفت که یا رسول الله امروز نوبت عایشه است
و ماریه را بخانهٔ من آوردی آنحضرت فرمود که این حکایت با عایشه
مگوی و ترا دو بشارت دهم یکی آنکه ماریه را بر خود حرام کردم دیگر
آنکه بعد از من و بعد عایشه بعد از من بجای من خواهند نشست حفصه
این سر نهانی را فاش کرد و حضرت رسالت را این معنی بوحی
معلوم شد فرمود بلی ماریه را بر خود حرام کردم و لیکن نگفتم که
ابو بکر و عمر بعد از من خواهند نشست و حضرت رسالت از این

سخن جهت آن اعراض کرد و انکار بود تا در حق ابو بکر و عمر بخلافت
نص نکرده باشد چه آنحضرت سخنی نگوید و باز از ان اعراض کند
و انکار نماید مگر بنا بر مصلحتی عظیم و آن اینست که اگر اعراض و
انکار ننمودی همه کس آن را بر تقیت حمل کردندی و غرض آنحضرت
اخبار از تقدیر بود نه نصیحت یعنی در ازل چنین مقدر شده است
که بعد از تو پدر عایشه بجای من خواهند نشست و آن حضرت بعد ازین
حکایت بر زنان خود خشم کرد و یکماه در مسجد اعتکاف نمود و
گویند حفصه را طلاق داد و باز رجعت کرد و حضرت حق تعالی
با پیغمبر عتاب کرد و این آیت فرو فرستاد که یا ایها النبی لم تحرم
ما احل الله لک تبتغی مرضات ازواجک یعنی ای انکه پیغمبری چرا
بر خود حرام میکنی چیزی را که حق تعالی از برای تو حلال کرده است
رضای زنان خود میطلبی دیگر میفرماید که و اذ اسر النبی الی بعض
ازواجه حدیثا یعنی پیغمبر با بعض زنان خود گفته که آن حفصه
است حدیث سری گفت فلما نبأت به و اظهره الله علیه عرف
بعضه و اعرض عن بعض یعنی چون حفصه انبا و اخبار مردم کرد

بان

بآن حدیث سری و اظهره الله علیه و حق تعالی حضرت رسول را بر آن
مطلع کردانید عرف بعضه یعنی اقرار کرد که ماریه را بر خود حرام کرده ام
و اعرض عن بعض یعنی انکار و اعراض کرد از انکه ابو بکر و عمر بجای وی
می نشینند و نخواست که این سخن از وی فاش کردد تا در سخن احتمال
نصیحت نماند فلما نبأها به قالت من انبأک هذا قال نبأنی اللطیف
الخبیر یعنی چون حضرت رسالت حفصه را بآن سخن که فاش کرده بود
اخبار فرمود حفصه گفت اخبار تو که کرد باین که من سخن ترا فاش کرده ام
آنحضرت فرمود که مرا اخبار کرد آنکس که لطیف و خبیر است ان تتوبا
الی الله فقد صغت قلوبکما و ان تظاهرا علیه فان الله هو مولاه و
جبریل و صالح المؤمنین حق تعالی میفرماید که ای عایشه و حفصه
اگر توبه و بازگشت میکنید بسوی خدای تعالی جای آن هست چه
بتحقیق دلهای شما بباطل میل کرده است و از رحمت حق دور شده
است و اگر شما هر دو بر حضرت رسالت مظاهرت میکنید و هم پشت
میشوید پس بدرستی که الله تعالی ناصر و معین اوست و جبریل و صالح
مومنان که مرتضی است هم ناصر و معین وی اند بعد از ایشان همه

ملایکه ظهیر ومعین اند صاحب معالم تنزیل میگوید که مراد بصالح
المومنین ابو بکر وعمر است ووجه آن تاویلی دور میکنند که عرض
صالحوا المؤمنین بوده واو جمع را حذف کرده اند وحال آنکه ابن عباس
ومجاهد که از اعیان مفسرانند میگویند که صالح المؤمنین علی است
ودر مناقب ابن مردویه از ابن عباس واز اسما بنت عمیس مروی است که
گفتند شنیدیم رسول الله را میفرمود که صالح المؤمنین علی بن ابی
طالب است چنانکه در باب دهم گفته شود

باب سیم

در ثبوت افضلیت بجهت سبق اسلام وکمال علم وزهد ونصرت دین
بنا بر آنکه جمیع کمالات وفضایلی که استحقاق افضلیت داشته باشد
درین چهار صفت ومنقبت منحصر است این باب بر چهار فصل
مشتمل است فصل اول در سبق اسلام ثعلبی در تفسیر قوله تعالی
السابقون الاولون من المهاجرین والانصار آورده است که قد
اتفقت العلماء ان اول من آمن بعد خدیجة من الذکور برسول
الله علی بن ابی طالب وهو قول ابن عباس وجابر بن عبد الله
الانصاری وزید بن ارقم ومحمد بن المنکدر وربیعة الرای وابی الجارود

المدنی

المدنی وقال الکلبی اسلم امیر المومنین علی بن ابی طالب وهو ابن
تسع سنین یعنی علما اتفاق کرده اند بر آنکه اول کسی که بعد از خدیجه
از مردان ایمان برسول الله آورد علی بن ابی طالب بود واین قول
واعتقاد ابن عباس است وجابر بن عبد الله انصاری وزید بن
ارقم ومحمد بن منکدر وربیعة الرای وابی الجارود مدنی است
وکلبی که از اعیان مفسران است گفت که امیر المومنین علی مسلمان شد
وحال آنکه نه ساله بود ودر نزول السایرین از عمر بن خطاب مروی است که
رسول صلی الله علیه با مرتضی گفت یا علی انت اول المسلمین اسلاما وانت
اول المومنین ایمانا وانت منی بمنزلة هرون من موسی یا علی انما
انت بمنزلة الکعبة تؤتی ولا تأتی فان اتاک هؤلاء القوم فسلموا
الیک هذا الامر فاقبله منهم فان لم یاتوک فلا تأتهم یعنی ای علی
تو اول مسلمانانی از روی اسلام وتو اول مومنانی از روی
ایمان وتو مرا آن چنانی که هرون بود موسی را ای علی تو بمنزله
کعبه که خلق بزیارت او می آیند واو بپیش کسی نرود پس اگر
این قوم قریش بپیش تو بیایند تو بپیش ایشان مرو ودر

و در مناقب خطیب و در فردوس الاخبار از سلمان فارسی مروی است که گفت
شنیدم رسول الله را میفرمود که اولکم ورودا علی الحوض یوم
القیمة اولهم اسلاما علی ابن ابی طالب یعنی نخستین مردمان که
باشخور حوض کوثر می آیند نخستین ایشان است از روی اسلام و
آن کس علی بن ابی طالب است و در روایت فردوس اینست که اولکم ورودا
للحوض علی اولکم اسلاما علی بن ابی طالب یعنی نخستین شما در آمدن
باشخور حوض کوثر و نخستین شما در اسلام علی بن ابی طالب است
و در مناقب خطیب از ابن عباس مروی است که رسول صلی الله علیه
فرمود صلت الملائکة علیّ و علی علیّ سبع سنین قیل و لم ذلک
یا رسول الله قال لم یکن معی من الرجال غیره یعنی ملایکه برای
من و علی هفت سال استغفار کردند صحابه پرسیدند که ای رسول
خدا آن معنی از چه راه که نه بود فرمود که با من از مردان هیچ کس
غیر او نبود و بروایتی و سبعین و ذلک انه لم ترتفع شهادة
ان لا اله الا الله الی السماء الا منی و من علی یعنی ملایکه از برای من
و علی هفت سال استغفار کردند و آن ازین جهت بود که کلمه توحید

بسوی

بسوی آسمان مرتفع نشد درین هفت سال الا از من و از علی و در
مناقب ابن مغازلی از ابو ایوب انصاری مروی است که رسول صلی الله علیه
فرمود لقد صلت الملائکة علیّ و علی علیّ سبع سنین و ذلک انه لم یصلّ
معی رجل غیره یعنی بدرستی که ملایکه برای من و علی هفت سال
استغفار کردند و آن ازین جهت بود که درین هفت سال با من هیچ
مردی بجز او نماز نکرد و در وسیلة المتعبدین از ابو ذر غفاری مروی
است که رسول صلی الله و علیه فرمود ان الملائکة صلت علیّ و علی علیّ سبع
سنین من قبل ان یسلم بشر یعنی بدرستی که ملایکه برای من و علی
هفت سال استغفار کردند بیشتر از آنکه هیچ فردی از افراد بشر
مسلمان نبود فصل دوم در علم مرتضی ابن بختری روایت
کند که مرتضی را بر منبر کوفه دیدم که مدرعه رسول الله پوشیده و
عمامه رسول الله بر سر پیچیده و شمشیر رسول الله حمایل کرده و انگشتری
رسول الله در انگشت نهاده بود و میفرمود سلونی من قبل ان
تفقدونی فانما بین الجوانح منی علم جم و الله لو ثنیت لی وسادة
فجلست علیها لافتیت لاهل التوریة بتوریتهم و لاهل الانجیل

بانجیلهم حق بنطق الله التورية والانجيل فنتقول لصدق على قد اتاكم
بما انزل فی وانتم تتلون الكتاب املا تعقلون یعنی مرا به برسید
از هرچه خواهید بیش از انکه مرا نیابید که بدرستی که میان پهلوهای
کوچک من که محل دل بود علم بسیار است والله که اگر بالشی از برای من
دو تا شدی پس بر آن بالش نشستمی البته فتوا دادمی مر اهل توریة را
بتوریة ایشان واهل انجیل را بانجیل ایشان تا حضرت حق تعالی
توریت وانجیل را بنطق می آوردی وبا خلق میگفت که علی راست
گفت بدرستی که شما را فتوی داده است بآن احکامی که در من
فرود آمده است وحالا انکه شما کتاب میخوانید وفهم نمی کنید
ایا تعقل عادراک ندارید وجای دیگر فرمود فوالله لو کسرت لی
وسادة فجلست علیها لحکمت بین اهل التورية بتوريتهم
وبين اهل الانجيل بانجيلهم وبين اهل الزبور بزبورهم وبين
اهل الفرقان بفرقانهم يعنى بحق خدا اگر بالشی از برای من
شکسته شدی ومن بر آن بالش نشستمی البته حکم کردمی
میان اهل توریة بحکم توریة ایشان ومیان اهل انجیل بانجیل

ایشان

ایشان ومیان اهل زبور بزبور ایشان ومیان اهل اسلام بقرآن
وجای دیگر فرموده
فرمود که والله لو شئت ان اخبر کل رجل بمولجه و
مخرجه وجمیع شانه لفعلت ولکنی اخاف ان یکفر فی برسول الله
یعنی والله اگر میخواستم که خبر دهم بهر مردی بکلام خدای انآمد شد
وی وجمیع احوال وی والله اگر خواستمی خبر دادن هر مردی را از
شما بدرون شدن وبیرون شدن وی وجمیع احوال وی البته
خبر دادمی ولیکن من می ترسم که در محبت من بدین وشریعت
رسول الله کافر شوند فرمود لو شئت لاوقرت من تفسیر باء بسم الله
سبعین بعیرا اگر خواستمی البته از تفسیر باء بسم الله هفتاد شتر
بار کردمی وهیچ شک وریب نیست درین اخبار وآثار که حضرت
رسالت در حق آن سرچشمه ولایت میفرماید که انا مدینة العلم
وعلی بابها ودر مناقب خطیب وحلیة الاولیا وفردوس الاخبار از ابن مسعود
مسعود مروی است که رسول صلی الله علیه فرمود قسمت الحکمة علی
عشرة اجزاء فاعطی علی تسعة والناس جزءا واحدا یعنی حکمت
بده جزو منقسم شد وبه مرتضی نه جزو داده شد وبجمیع مردمان

مجلس شورای ملی … کتابخانه

یکی و در مناقب خطیب آمده که ابن عباس گفت لقد اعطی علی بن ابی طالب
تسعة اعشار العلم فوالله لقد شارکهم فی العشر العاشر یعنی بدرستی که
بمرتضی نه بخش علم داده شد و بحق خدا که شریک مردمان شده است
در بخش دهم و بروایات متعدده آمده که قال ابن عباس العلم ستة
اسداس لعلی من ذلک خمسة اسداس وللناس سدس ولقد شارکنا
فی السدس حتی لهو اعلم به منا یعنی علم الهی شش سدس است پنج
سدس آن مرتضی راست و یک سدس جمیع مردمانرا و بدرستی که
دران یکسدس شریک شده است تا غایتی که وی بآن سدس از ما
اعلم است و در مناقب خطیب از امام الحسن علیه السلام مروی است که و مسند احمد
در ایام خلافت عمر مجنونه زنا کرد و حامله شد عمر درباره وی
حکم برجم کرد و فرمود تا آن مجنونه را سنگسار کنند ابو الحسن گفت
که نشنیده که رسول الله چه فرموده است عمر گفت که چه فرموده
است ابو الحسن گفت که رسول الله فرموده است رفع القلم عن ثلثة
عن المجنون حتی یبرأ وعن الغلام حتی یدرک وعن النائم حتی
یستیقظ یعنی حکم شریعت از کس مرفوع شده است از دیوانه

تا انگاه

تا انگاه که بهوش آید و از کودکان تا انگاه که بالغ شوند و از خفته تا وقتی
که بیدار گردد پس عمر گفت که لولا علی لهلک عمر و آن مجنونه
را گذاشت نوبت دیگر هم حکم برجم کرده بود در حق زنی که بر سر شش ماه
وضع حمل نمود ابو الحسن فرمود که لیس علیها رجم و چون این
سخن بعمر رسید فرستاد و کیفیة انرا از مرتضی پرسید الحضرة
فرمود که الله تعالی در کلام مجید میفرماید که وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ
اولادهن حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ یعنی مادران شیر دهند بفرزندان خود
دو سال کامل که بیست و چهار ماه باشد و هم در کلام مجید میفرماید
که وحمله وفصاله ثلثون شهرا یعنی مدة حمل و مدة فصال که فرزند
از شیر باز کند گفتن بود سی ماه است و چون مدت رضاع که دو سال
کامل است از سی ماه ساقط کرد لاجرم اقل مدة حمل شش ماه باشد
اینجا هم لولا علی لهلک عمر گفت نوبت دیگر هم حکم برجم کرده در حق
حامله که نزد وی بفجور اعتراف نمود ابو الحسن آن زن را دررداء
دید حال احوال او تفحص فرمود گفتند که امیر المومنین حکم کرده
که او مستوجب رجم است ابو الحسن حامله را به نزد عمر باز آورد

وفرمود که برجم این ضعیفه امر کرده عمر گفت نعم اعترفت عندی
بالفجور یعنی بلی امر کرده ام برجم این زن بنا بر آنکه بنزدیک من بفجور
و زنا اعتراف کرده است ابو الحسن فرمود هذا سلطانک علیها
فما سلطانک علی ما فی بطنها یعنی این حجت تو و حکم تو است بر زن
بگوی که چه حجت و حکم داری بر آن بچه در شکم وی است که بچه را بی
گناه که هیچ گناه از وی صادر نشده میکشی بعد از آن فرمود شاید که زن
را تهدید و تخویف کرده باشی عمر گفت بلی الحضرة فرمود هیچ
نشنیدهٔ رسول الله را که میفرمود لا حد علی معترف بعد بلاء
یعنی هیچ حدی نیست بر کسی که بقید و حبس و تهدید و تخویف
اقرار کند چه اعتراف وی اعتباری ندارد عمر گفت عجزت
النساء ان تلد مثل علی بن ابی طالب لولا علی لهلک عمر یعنی
زنان عاجز آیند و مثل علی نزایند و گویند که عمر در هفتاد و
دو محل لولا علی لهلک عمر گفته است وهم در مناقب خطیب آمده که دو کس
از عمر استفتا کردند که ما تری فی طلاق الامة چه میفرمایی
در طلاق کنیزک یعنی غایت آن چند بود پس عمر برخاست

وسوی

و سوی جمعی مردمان شد و از مردی که در آن جمع بود پرسید که
ما تری فی طلاق الامة آن مرد گفت اثنتان یعنی نهایت طلاق
کنیزک دو است پس عمر روی بمستفتیان کرد و گفت اثنتان
احد مستفتیان روی بعمر کرد و گفت آمدیم و از تو که امیر المؤمنین
و خلیفه رسولی کمیت طلاق امه پرسیدیم تو رفتی و از دیگری
سوال کردی والله که وی با تو هیچ سخنی نگفت بجز آنکه در جواب
تو اثنتان فرمود و خاموش گشت پس عمر با آن مستفتی گفت
که تو این کس را می شناسی این علی بن ابی طالب است من شنیده ام
که رسول صلی الله علیه و علی آله فرمود لو ان السموات و الارض وضعت
فی کفة و وضع ایمان علی لرجح ایمان علی اگر فرض کنیم آسمانها
و زمین در یک پله ترازو نهاده شود و با ایمان علی سنجیده
کرده البته ایمان علی بر آسمانها و زمین زیادة آید وهم در مناقب خطیب
آمده که دو اعرابی نزد عمر بمحاکمه آمدند عمر با مرتضی گفت که یا
ابا الحسن اقض بینهما میان ایشان حکم فرمای و چون بر احد
ایشان حکم فرمود آن محکوم علیه بعمر گفت که یا امیر المؤمنین هذا

يقضي بيننا يعني اين حكم ميكنيد ميان ما پس عمر برخاست و گريبان
آنكس را بر حلق وي پيچيد و بر زمين زد و گفت ما تدري من هذا
هذا مولاي و مولاي كل مؤمن و من لم يكن هذا مولاه فليس
بمؤمن يعني نمي شناسي اين كس را اين خداوند من است و
خداوند هر كه مؤمن است و هر كس را كه اين مظهر مولى و خداوند
نباشد آنكس مؤمن نيست فصل سيم در زهد مرتضى عليه السلام كرم صلوات الله عليه
الله وجهه در كفاية الطالب و مناقب ابن مردويه و مناقب خطيب
و حلية الاولياء از ابو مريم سلولي مروي است كه مصطفى با مرتضى گفت
يا علي ان الله قد زينك بزينة لم يزين العباد بزينة هي احب
الى الله منها الزهد في الدنيا وجعلك لا تنال من الدنيا شيئاً
ولا تنال الدنيا منك شيئاً ووهب لك حب المساكين فرضوا
بك اماما ورضيت بهم اتباعا و در روايتي چنين است كه هي احب
اليه زهدك في الدنيا وبغضها اليك وحبب اليك الفقرا
فرضيت بهم اتباعا ورضوا بك اماما الحديث يعني
الله تعالى ترا بزينتي مزين كرده است كه بندگان خود را مزين
وآراسته

و آراسته نكرده بزينتي كه نزديك وي از آن زينت دوستر
باشد در دنيا صفت زهد بتو دارد و دشمني دنيا در دل تو
انداخت و دوستي فقرا و مساكين بتو بخشيد پس ايشان راضي شدند
بدانك تو امام و پيشواي ايشان باشي و تو راضي شدي بانك ايشان
اتباع و پي رو تو باشند و در مناقب خطيب از ابو مطر
مروي است كه گفت از مسجد كوفه بيرون مي آمدم از عقب آوازي شنيدم
كه ميگفت اي جوان دامن بگير اگر دامن ازار بالا كشي اتقى و ابقى و
انقى بود من چون التفات كردم مردي اعرابي بدوى ديدم كه
ازاري برميان و ردايي بر دوش از آن شخص پرسيدم كه
اين چكس است گفتند همانا تو درين بلاد غريبي گفتم بلى از اهل
بصره ام گفتند امير المومنين علي عليه السلام است ابو مطر گويد كه در عقب
آنحضرت روان شدم بهازار شتر فروشان رسيد فرمود بفروشيد و
سوگند مخوريد كه سوگند اگر چه سود را رواج ميدهد وليكن بركت ميكاهد

بعد از آن بخرما فروشان رسید و خادمه را گریان دید وی را از سبب
گریه بپرسید خادمه گفت که ازین تمار بیک درم خرما خریدم مخدومان
من خرما نپسندیدن و این مرد از متاع خود امتناع می نماید آنحضرت
بتمار فرمود که تمر خود بستان و درم خادمه بده که خدمتگار
اختیار ندارد تمر لی وقار دست بسینه مرتضی برد و از دکانش
دور کرد مرتضی هیچ نگفت ابو مطر گوید من بتمار گفتم که این کس را می شناسی
گفت نه گفتم این امیر المومنین علی است تمار شرمسار درم خادمه را داد
و خرما در دکان نهاد و بمرتضی گفت که التماس دارم که از من خوشنود
باشی آنحضرت فرمود که ما ارضانی عنك اذا وفیتهم حقوقهم چه
نیکو راضی و خشنود شدم از تو هرگاه که توفیت حقوق مردمان کنی
و روی باصحاب تمر کرد و گفت یا اصحاب التمر اطعموا المساکین یربو
کسبکم بعد از آن بسوق السمك رسید و مسلمانان همراه فرمود لا یباع
فی سوقنا طاف باید که ماهی مرده در بازار ما فروخته نشود چه طافی
بر سر آب ایستاده را گوید و ماهی چون بمیرد بر سر آب ایستد بعد از آن
بسوق الکرابیس رسید و بکرباس فروش گفت ای کرباس فروش
پیراهنی که بسه درم بمن نمی فروشی آن شخص که ان جانی نمود
حضرت مرتضی با وی معامله نمود و بسوی دیگری شد و بغلام کرباس
رسید چون تعریف نمی شنید از آن کس هم بخرید تا بجا فی
حدیث السنن رسید بسه درم قمیصی ابتیاع کرد و بپوشید
و در حین پوشیدن گفت الحمد لله الذی رزقنی من الریاش
ما اتجمل به فی الناس و اواری به عورتی یعنی ستایش و ستودن
سزاوار است آن خدایی را که روزی من کرد از جامه نو پوششی که
بسبب آن درمیان مردمان تجمل میکنم و عورت خود بآن می پوشانم
مسلمانان گفتند یا ابا الحسن این دعا را از خود میفرمایی یا از رسول
الله شنیده مرتضی فرمود رسول الله این دعا را عند الکسوة میخواند
ابو مطر گوید چون بعد آن جوان ببازار آمد مردمان بر سبیل
بشارت با وی گفتند که بسر تو امروز قمیصی با میر المومنین
فروخته است بسه درم پدر با پسر عتاب کرد که چرا دو درم
نستدی و یک درم گرفته بمسجد کوفه آمد و گفت یا امیر المومنین
خذ هذا الدرهم الخمسة فرمود که فرزند تو برضا و رغبت خود

حکایت این درم چگونه است گفت بهای قمیص تو درم بود
فرمود که فرزند تو برضا و رغبت خود فروخت و من برضا
و رغبت خود خریدم و آن درم را قبول نکرد و در ایام خلافت خود
پیراهنی بسه درم دینم خرید و هم در بازار بپوشید آستین پیراهن
از سر انگشتان مبارک وی در از آمد سر آستین را برید و بعد دیگر
دو ثوب دیگر غلیظ ابتیاع کرد و قنبر را در آن مخیّر فرمود
پس قنبر یکی بپوشید و بالجملة یکی ملبوس مرتضی از این
قبیل بود و هر چه حکایت ما کمال ایشان خود اظهر من الشمس است
ای عزیز من اگر اهل تعصب از سر انصاف نظر در این اخلاق و اوصاف
کنند افضلیت مرتضی من حیث الزهد فقط مسلم دارند و لکنها
لا تعمى الابصار و لکن تعمى القلوب فصل چهارم در بیان اینکه مرتضی ناصر
مصطفی در مسند از ابو الحمراء روی است که رسول صلی الله علیه
و علی آله فرمود لما اسری بی الی السماء رأیت علی ساق العرش الایمن
انا وحدی لا اله غیری غرست جنة عدن بیدی محمد صفوتی
ایدته بعلی چون شب معراج مرا بآسمان بردند دیدم که بر ساق

عرش نوشته بود که منم یکتا ام نیست خدایی بغیر من من نشانده ام
درختان جنت عدن را بید قدرت خود محمد برگزیده من است
وی را بسبب علی و بیاری و معاونت او مؤید و منصور کرده ام و در وسیله
هم از ابو الحمراء روی است که رسول صلی الله
علیه و علی آله فرمود لیلة اسری بی الی السماء السابعة نظرت
الی ساق العرش الایمن فرأیت کتابا فهمته محمد رسول الله
ایدته بعلی و نصرته بعلی در شبی که مرا بآسمان هفتم بردند نظر کردم
بساق دست راست کتابی دیدم و آن را فهمیدم که نوشته بود که
محمد رسول الله مؤید و منصور گردانیدم و نصرت دادم وی را بسبب
علی و معاونت وی و در حلیة الاولیا از ابو هریره مروی است
که رسول صلی الله علیه و علی آله فرمود مکتوب علی ساق العرش
لا اله الا الله وحده لا شریک له محمد عبدی و رسولی ایدته
بعلی بن ابی طالب ای ولی من چون بر ساق عرش نوشته است
که مرتضی مؤید و ناصر مصطفی است پس اختصاص وی از
میان سایر صحابه بنصرت حضرت رسالت بنص این کتابت

دلالت میکند برانکه مرتضی افضل صحابه باشد چرا که نصرت رسول الله
به تن در موالف و مخالف افضل طاعات و عبادات است و در مسند
احمد و مناقب خطیب احمد هم آمده است که رسول صلی الله علیه گفت ان منکم
امتحن الله قلبه للایمان یضرب رقابکم علی الدین قیل یا رسول الله
ابوبکر قال لا قیل فعمر قال لا قال لا ولکن خاصف النعل فی
الحجرة سبب این حدیث چنان بود که حضرت رسالت صحابه را
بفتح مکه بشارت فرمود چنانکه در تفسیر انا فتحنا مذکورست
و روانه شد بحدیبیه که جایی است قریب مکه فرود آمد سهیل
بن عمرو با جمعی از قریش هجوم کردند بر انحضرت و تغلب نمودند
و هر که دران دو سه روز از ابنا و اخوان و از اقارب و خویشان
فرصت یافته بحضرت رسالت گریخته بود مطالبه کردند انحضرت
در غضب شد بحیثیتی که روی مبارک ایشان سرخ گشت
و جماعت قریش را بمرتضی علی کرم الله وجهه تهدید و تخویف
نمود و فرمود لتنتهن یا معشر قریش یعنی باید که البته ازین
افعال و اقوال اجتناب نمایید ای گروه قریش و اگرنه البته

بفرستد الله تعالی بر شما مردی را هم از قبیله شما که امتحان و تجربه
کرده باشد الله تعالی دل او را با امر و نهی ایمان تا که بزند گردنهای
شما را بر حمایت و نصرت دین صحابه گفتند که یا رسول آن مرد ابوبکر باشد
فرمود که نه گفتند پس عمر باشد فرمود که نه ولیکن آن مرد خاصف
النعل است یعنی دوزنده نعلین و چون نعلین مصطفی هرگاه که پاره
شدی همیشه مرتضی انرا دوختی از ان رو که در بخاصف النعل ملقب
شد و متن حدیث در صحیح ترمذی آمده است بدین عبارت که یا معشر
قریش لتنتهن او لیبعثن الله علیکم من یضرب رقابکم علی الدین
قد امتحن الله قلبه للایمان قالوا من هو یا رسول الله و قال عمر من
هو یا رسول الله قال هو خاصف النعل میفرماید که ای گروه قریش
ازین گفتار و کردار باز گردید یا لخود البته بفرستد الله تعالی بر شما
کسی که بزند گردنهای شما را بر حمایت و نصرت دین که بتحقیق تجربه
کرده باشد الله تعالی دل او را بر محبة ایمان صحابه گفتند کیست
انکس ای رسول الله و عمر گفت کیست انکس ای رسول الله انحضرت
فرمود که او خاصف النعل است و خطیب در مناقب از مطلب

بن عبد الله روایت کند که رسول الله صلی الله وسلم فرمود با گروهی
رفند وی از بنی ثقیف آمده بودند که لتسلمن او لیبعثن الله رجلا
منی او قال مثل نفسی فلیضربن اعناقکم ولیسبین ذراریکم و
لیاخذن اموالکم فقال عمر بن الخطاب فوالله ما تمنیت الامارة
الا یومئذ جعلت انصب صدری له رجاء ان یقول هو هذا قال
فالتفت الی علی بن ابی طالب فاخذ بیده فقال هو هذا هو هذا
یعنی باید که مسلمان شوید ای گروه ثقیف یا خود البته بفرستد
الله تعالی مردی را که از اهل بیت من یا خود گفت مردی را که
مثل و مانند من باشد پس البته گردنهای شما را ببرند و ذریات
و زن بچه شما را البته اسیر و برده کند و اموال شما البته
بستاند مطلب بن عبد الله گوید که چون عمر این حدیث
یاد کردی با صحابه گفتی که والله تمنی ارزوی حکومت نکردم
مگر دران روز در ایستادم و از برای حضرة رسالت سینه
خود را بیش میداشتم با میدانکه گوید آنکس اینست پس
آنحضرة بسوی علی بن ابی طالب التفات کرد و دست
کرده

او را کرفت و فرمود که آنکس اینست آنکس اینست و در مسند
آمده است که رسول صلی الله علیه و سلم در حق بعضی از عرب فرمود
که لتنتهن او لابعثن الیهم رجلا یمضی فیهم امری تقاتل المقاتلة
و یسبی الذریة فقال ابو ذر فما راعنی الا برد کف عمر فی حجرتی
من خلفی قال من تراه یعنی قلت ما یعنیک ولکن یعنی خاصف النعل
یعنی باید که از اقوال و افعال قبیح خود باز گردید یا خود بسوی ایشان
مردی را بفرستم که در باره ایشان امر و فرمان مرا بجای آورد و بکشد
مردان کارزار کننده را و اسیر و برده کند زن و بچه ایشان را ابو ذر
غفاری گوید که چون حضرت رسالت این سخن فرمود بترسانید
و بشگفت نیاورد مرا الا کف دست عمر که از ناگاه در میان بند من
زد از قفای من و گفت که را گمان می بری که باین سخن مراد و
مقصود باشد بیت گفتم که تو نیستی مراد و مقصود بل خاصف
نعل اوست مقصود و مراد و بغوی در شرح سنه از ابو سعید خدری
روایت کند که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود ان منکم من یقاتل
علی تاویل القرآن کما قاتلت علی تنزیله فقال ابو بکر انا هو یا رسول الله

قال لا قال عمر انا هو یا رسول الله قال لا ولکن خاصف النعل وکان علی قد
اخذ نعل رسول الله وهو یخصفها یعنی بدرستی که از جمله شما کسی
هست که بر تاویل ومعنی قرآن قتال وجهاد کند همچنانکه من
بر تنزیل قرآن قتال وجهاد کردم ابو بکر گفت که منم آنکس ای
رسول خدا آنحضرت فرمودند نه بس عمر گفت که منم آنکس ای رسول
خدا آنحضرت فرمودند ولیکن آنکس خاصف النعل است ومرتضی
دران حالت نعلین رسول الله راست می بود و بدوختن آن مشغول
بود ودر مناقب خطیب از محمد بن خالد ضبی مروی است که گفت
خطبهم عمر بن الخطاب فقال لو صرفناکم عما تعرفون الی ما
تنکرون ما کنتم صانعین قال فسکتوا قال ذلک ثلثا فقام علی
فقال اذا کنا نستتیبک فان تبت قبلناک قال وان لم قال
اذا نضرب الذی فیه عیناک فقال الحمد لله الذی جعل
فی هذه الامة اذا اعوججنا اقام اودنا یعنی عمر خطاب
خطبه خواند ودر اثنای خطبه گفت اگر شما را میل دادیم
از انچه می شناسید بچیزی که انرا منکر باشید چه میکردید با وی

گوید

گوید که حاضران همه خاموش گشتند وعمر این سخن را
سه نوبت گفت بس مرتضی برخواست وگفت هرگاه که چنین میکردی
ما از تو توبت و بازگشت می جستیم اگر توبت می نمودی ترا قبول
میکردیم عمر گفت اگر نمیکردم مرتضی گفت هرگاه توبه نمیکردی
میزدیم آنچه درو است هر دو چشم تو پس عمر گفت ستایش آن
خدایی که درین امت این چنین کسی پدید کرده است که چون اعوجاج
وکژی نماییم کژی مارا راست کند باب چهارم در ثبوت
افضلیت مرتضی بسبب افتراض محبت و وجوب موالات و مودت
ایشان بر جمیع مخلوقات در مناقب خطیب و فردوس الاخبار از
جابر بن عبد الله انصاری مروی است که رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود جاءنی جبرئیل من عند الله عز وجل بورقة آس خضراء
مکتوب فیها ببیاض انی افترضت محبة علی بن ابی طالب
علی خلقی فبلغهم ذلک عنی یعنی جبرئیل آنحضرت حق
تعالی یک برگ مورد سبز بمن آورد و دران برگ بسفیدی
نوشته بود که بدرستی که من محبت علی بن ابی طالب را بر مخلوقات

خود فرض و واجب کرده ام پس یا محمد باید که این سخن را از من
بایشان برسانی وروایت فردوس اینست جاءنی جبرئیل بورق آس
من عند الله عز وجل مکتوب فیها ببیاض انی فترضت محبة
علی بن ابی طالب علی خلقی فبلغهم ذلك وحافظ ابو نعیم در حلیة
الاولیا از ابوهریره روایت کند که رسول صلی الله علیه وعلی آله فرمود
لما اسری بی لیلة المعراج فاجتمع علی الانبیاء فی السماء فاوحی الله
تعالی الی سلهم یا محمد بماذا بعثتم قالوا بعثنا علی شهادة ان
لا اله الا الله وعلی الاقرار بنبوتك والولایة لعلی بن ابی طالب یعنی چون مرا باسمان بردند
در شب معراج انبیا بر من جمع شدند پس حضرت حق بسوی من
وحی کرد که ای محمد از انبیا بپرس که بچه کار فرستاده شده اید و
چون پرسیدم گفتند فرستاده شده ایم بر اظهار کلمهٔ توحید و بر
اقرار کردن بنبوت تو و ولایت و محبت علی بن ابی طالب کرم الله
تعالی وجهه ودر مناقب اخطب خوارزم از جابر بن عبد الله مرویست
که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود ان الله لما خلق السموات والارض
دعاهن فاجبنه فعرض علیهن نبوتی وولایة علی بن ابی طالب

فقبلتا

فقبلتاهما ثم خلق الخلق وفوض الینا امر الدین فالسعید
من سعد بنا والشقی من شقی بنا نحن المحلون لحلاله والمحرمون
لحرامه یعنی بدرستی که حق تعالی چون آسمانها و زمین آفرید ایشانرا
خواند واجابت حق کردند ولبیك گفتند پس حق تعالی
نبوت مرا وولایت علی بن ابی طالب را برایشان عرض کرد و آسمانها
و زمین آن نبوة وولایت را قبول کردند بعد از ان حق تعالی
مخلوقات را آفرید وکار دین و شریعت را باین خاندان سپرد
پس نیکبخت آنکس است که بسبب دوستی ما نیکبخت شد و بدبخت
آنکه بسبب دشمنی ما بدبخت شد ما ییم حلال کننده حلال
خدا و حرام کننده حرام خدای ای ولی بوذر بمفهوم و منطوق
این دو سه حدیث متقدم بر اهل اسلام فرض است و لازم
که مرتضی را بعد رسول الله افضل خلق الله دانند تا در جهل
ضلالت و عمای غفلت نمانند چرا که محبت و ولایت ابو الحسن
بر صحابه واجب و مفترض باشد و محبت صحابه بر وی نه فرض
و نه واجب بود بل غایة ما فی الباب مستحب یا مندوب نماید

دمی

بس وی افضل واکمل بوده باشد ودر انوار آمده است از سلمان فا

رکه کنت بایعنا رسول الله علی النصح للمسلمین والایتمام بعلی

بن ابی طالب والموالاة له یا رسول الله بیعت کردیم بر نیکوخواهی

مسلمانان واقتدا بمرتضی وموالاة آن امام اولیا ودر مناقب

خوارزمی ودر وسیله از ابن عباس مرویست که رسول صلی الله

وعلی آله فرمود لو اجتمع الناس علی حب علی ابن طالب لما خلق

الله عز وجل النار اگر مردمان بر محبت مرتضی جمع شدندی

خدای عز وجل آتش دوزخ نیافریدی ودر نزهة الابرار

از عمر خطاب رضی الله عنه مرویست که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود

حب علی براءة من النار محبة علی بیزاری وامانیست

از آتش دوزخ ودر ... از جابر بن عبد الله آمده که رسول صلی الله

علیه وسلم فرمود عنوان صحیفة المومن حب علی بن ابی طالب

ودر مناقب خوارزمی ودر ... از انس بن مالک ودر ... از معاذ

جبل مرویست که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود حب علی بن

ابی طالب حسنة لا یضر معها سیئة وبغضه سیئة لا ینفع معها

حسنة

حسنة محبة مرتضی حسنه ونیکویی عظیمیست که با وجود آن

هیچ سیئه وبدی زیان ندارد وبغض ودشمنی او سیئه وبدی

عظیمیست که با وجود آن هیچ حسنه ونیکویی سود ندارد ودر

فردوس ودر وسیله ودر نزل از ابن عباس مرویست که رسول صلی

الله علیه وسلم فرمود حب علی بن ابی طالب یاکل الذنوب کما تاکل

النار الحطب دوستی مرتضی گناه را میخورد همچنانچه آتش هیزم

را میخورد ودر وسیله ودر نزل از ام سلمه زوجه رسول صلی الله علیه

مرویست که رسول الله فرمود علی وشیعته هم الفایزون یوم القیمة

ودر روایة وسیله چنین است که ان علیا یعنی بدرستی که علی وشیعه

وی روز قیامت ایشانند که فایز ورستگارند ودر وسیله

از ابن عباس مرویست که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود

علی اقضی امتی بکتاب الله فمن احبنی فلیحبه فان العبد

لا ینال ولایتی الا بحب علی یعنی علی بهترین امت منست

در حکم کردن بکتاب خدای تعالی پس هر که مرا دوست دارد

بنابراین که بنده سعادتمند نمی شود یا خود گفت نمی آید روز قیامت سعادت

الا بمحبة علی [illegible] هرکه از سر انصاف در بن پنج شش حدیث
سابق تامل نماید افضلیت مرتضی علیه السلام معلوم فرماید چه بفحوای این
احادیث چنان معلوم می شود که صحابه باید که از شیعه و موالیان
و محبان مرتضی باشند تا که در روز قیامت سعادتمند و رستگار
آیند بدلیل ضمیر فصل که هم الفائزون و لام تعریف که فائق العبد ست
و در [illegible] از ابو الفضل مروی است که رسول صلی الله علیه و آله و سلم
نماز صبح گزارد و پشت مبارک بمحراب باز نهاد و بمردمان نظر
کرد و فرمود که مالی لا اری علی بن ابی طالب ثم قال ما فی السماء
ولا فی الارض مؤمن الا و یجب علیه حبه فرض و بغضه کفر یعنی
جهت چیست مرا که علی را در میان شما نمی بینم بعد از ان فرمود که در آسمان
و زمین هیچ مؤمن نیست الا که علی را دوست میدارد محبت علی
فرض است و دشمنی وی کفر است [illegible] قرینه علیه السلام بحسب
ذوق و اقتضای مقام دلالت میکند بر آنکه حضرت مصطفی
از بعض صحابه بغض مرتضی علیه السلام معلوم کرده جهت تنبیه و ردع
انکس این سخن فرموده است والله اعلم و در [illegible] العماد

یاسر

یاسر مروی است که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اوصی من آمن
بی و صدقنی بولایة علی بن ابی طالب فمن تولاه فقد تولانی و من
تولانی فقد تولی الله [illegible] وصیت میکنم آنکس را که بمن گرویده و
تصدیق من کرده که بولایت مرتضی علیه السلام تمسک نماید پس هر که بوی
تولا کرده تحقیق که بمن تولا کرده باشد و هر که بمن تولا کرده پس
تحقیق بحضرت حق تعالی تولا کرده و در [illegible] از ابوذر غفاری
مروی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود علی باب علمی و مبین
لامتی ما ارسلت به من بعدی حبه ایمان و بغضه
نفاق والنظر الیه رافة و مودته عبادة [illegible] علی در علم من
و مبین نیکوئی من است و بیان کننده است بعد از من از برای
امت آنچه بآن فرستاده شده ام محبة او ایمان است و
دشمنی با وی منافقی است و نظر سوی وی رافت است و محبة
وی عبادة است و در [illegible] از ابن عباس مروی است که گفت
حضرت مصطفی بمرتضی علیه السلام نظر کرد و فرمود انت سید فی
الدنیا سید فی الاخرة فمن احبک فقد احبنی و حبیبی

حبیب الله ومن ابغضك فقد ابغضنی و بغیضی بغیض الله
قالوا یا علی لکن أبغضك بعدی تو مهتری در دنیا و در آخرة
هر که ترا دوست داشت بس بتحقیق مرا دوست داشته است
و دوست داشته من دوست خداست و هر که ترا دشمن داشت
بس بتحقیق مرا دشمن داشته است و دشمن داشته من دشمن
خداست بس وای بر آنکس که ترا بعد از من دشمن داشت
و در از امام حسن مرویست که رسول صلی الله علیه
وعلی آله فرمود ادع لی سید العرب یعنی علیا فقال انا سید ولد آدم وعلی
سید العرب فلما جاءه ارسل الی الانصار فاتوه فقال لهم یا معشر
الانصار الا ادلکم علی ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعده ابدا قالوا بلی
یا رسول الله قال هذا علی فاحبوه بحبی واکرموه بکرامتی فان جبرئیل
علیه السلام امرنی بالذی قلت لکم عن الله عز وجل
از برای من سید عرب را که علی است بخوانید بس عایشه یا رسول
الله گفت که تو سید عرب نیستی آنحضرت فرمود که ای گروه انصار
شما را دلالت میکنم بر کسی که اگر بوی تمسک نمایید هرگز بعد از وی

گمراه نـ

گمراه نشوید گفتند بلی ای رسول خدا دلالت کن ما را فرمود که این کس
علی است بسوی وی را بسبب دوستی من دوست دارید و بسبب
کرامت من اکرام کنید بدرستی که جبرئیل علیه السلام من فرمان
آورد از خدای عز و جل که بگویم بشما آنچه گفتم و در باب
یازدهم خواهد آمد که رسول صلی الله علیه و سلم با فاطمه فرمود که
زوجتک سیدا فی الدنیا وانه فی الآخرة لمن الصالحین
چون حضرت مصطفی مرتضی ع را سید گفته است چنانکه
درین روایات متقدمه گذشت بس آنها که وی را سید نمی دانند
مصطفی را هم تکذیب کرده وهم سید ندانسته باشند اما
تکذیب ازین جهت است که آنحضرت میفرماید که مرتضی ع سید
است و آن کوردلان میگویند که سید نیست و اما آنکه مصطفی را
سید نمی دانند بنا بر آن است که ما آنحضرت را جهة آن سید
میگوییم که خود در حق خود فرموده است که انا سید ولد آدم و
فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین را از جهت بسیادت
میخوانیم که در باره ایشان فرموده که سید نساء العالمین و سید

شباب اهل الجنة و محبین مرتضی علی را بسخن آنحضرت سید میدانیم
وچون جامع میان سیادت این جماعة سخن حضرة رسالت
است پس بر نفی سیادت مرتضی علی مستلزم نفی سیادت مصطفی
می شود چرا که هر دو سیادت بسخن آنحضرة ثابت است و هر کا که
سیادت یکی را نفی کردند همانا که سیادت آن دگر را نفی کرده باشند
و در فردوس از ابن عباس مرویست که رسول صلی الله علیه [وسلم]
لما عرج بی الی السماء رایت علی باب الجنة مکتوبا لا اله الا الله محمد
رسول الله علی حبیب الله الحسن والحسین صفوة الله فاطمة امة
الله علی باغضهم لعنة الله و در مناقب خطیب سمرقندی
هم آمده که ان رسول الله بعث علیا فی سریة فرایته رافعا یدیه
یقول اللهم لا تمتنی حتی ترینی وجه علی یعنی بدرستی که رسول
الله مرتضی علی را در گروهی لشکر فرستاد ام عطیه که راوی این حدیث
است گفت که حضرت مصطفی را در ان حالت دیدم که هر دو دست
بر داشته بود و میگفت ای بار خدای مرا مکش تا انگاه که بنمایی
روی علی را و در مناقب خطیب حسن بصری از عبد الله عباس

[illegible]

فردوس

روایت کند که رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود اذا کان یوم القیامة
یقعد علی بن ابی طالب علی الفردوس وهو جبل قد علا علی الجنة
وفوقه عرش رب العالمین ومن سفحه تتفجر انهار الجنة
وتتفرق فی الجنة فیدخل محبیه الجنة ویدخل مبغضیه
النار یعنی هرگاه که روز قیامت باشد مرتضی علی نشیند بر فردوس که آن
کوهی است بلند شده بر جنت و بالای فردوس عرش پروردگار
عالمیان است و از نشیب او آب انهار جنت میرود و در جنت
متفرق می شود و مرتضی بر کرسی از نور نشسته باشد و در
پیش وی آب جنت که انرا تسنیم گویند میرود و هیچکس بر صراط
نگذرد مگر که همراه او برات بود بولایة مرتضی علی و ولایة اهل بیت
وی باشد علیهم السلام بر اهل جنت مشرف و مطلع بود پس
محبان خود را بجنت و دشمنان خود را بجهنم کذارند ای برادر مومن
در فضیلت و جامعیت این حدیث تفکر فرمای و افضلیت
مرتضی را با اهل تعصب بنمای اذا یجد لفظ احد در لا یجوز
احد نکره است و در سیاق عموم پس دلیل بود بر انکه هیچکس

از صحاب بی ولایة ابو تراب بر صراط عبور نتوانند کرد در هیج باب
و در وسیله و مسند هم آمده است کان اخذ النبی بید الحسن والحسین
و قال من احبنی و احب هذین واحب آباهما و امهما کان
معی فی درجتی یوم القیمه و روایة مسند جنین است که ان رسول
الله اخذ بید حسن و حسین و قال من احبنی واحب هذین
و آباهما الحدیث یعنی مصطفی دست امام حسن و امام حسین
گرفت و فرمود هر که مرا دوست داشت و این دو کس را و پدر
و مادر ایشانرا دوست داشت همراه من باشد در مرتبه و درجه
٩ من در قیامت و در مناقب خطیب از عبد الله مسعود مرویست که رسول
صلی الله علیه و سلم از خانهٔ زینب بنت جحش بخانهٔ ام سلمه رفت
هر دو حرم مصطفی بودند هنوز مصطفی نیک ننشسته بود
که مرتضی در خانه را آهسته زد ام سلمه گوید چون در گشادم
مرتضی هر دو مصراع در را جندان گرفت که من بس برده شدم
و چون صدای پای من نشنید بخانه در آمد رسول الله فرمود
که ای ام سلمه این مرد را می شناسی گفتم بلی علی ابن ابی طالب است

رسول الله

رسول الله فرمود که هو اخی سجیته و لحمه من لحمی و دمه من
دمی و هو عیبة علمی اسمعی و اشهدی هو قاتل الناکثین والقاسطین
والمارقین من بعدی اسمعی و اشهدی هو والله محیی سنتی
اسمعی و اشهدی لو ان عبدا عبد الله الف عام من بعد الف عام
بین الرکن والمقام ثم لقی الله مبغضا لعلی کبه الله علی منخریه فی نار
جهنم و در وسیله و مسند آمده است بدین عبارت که هذا
اخی لحمه من لحمی و دمه من دمی و هو عیبة علمی و هو محیی سنتی
یقاتل الناکثین والقاسطین والمارقین من بعدی یا اسمعی
و اشهدی یا ام سلمه لولا ان رجلا عبد الله الف عام ثم لقیته
و هو یبغض علیا و عترته کبه الله فی النار علی ام راسه یعنی
مرتضی علی برادر من است خوی و خلق وی خوی و خلق ٩
من است و گوشت و خون وی گوشت و خون من است و او محل
علم من است بشنو و گواه شو که وی بعد از من کشندهٔ بیعت
شکنان و ظالمان و از دین بیرون شدگانست بشنو و گواه شو والله
که وی زنده کنندهٔ سنت منست بشنو و گواه شو که اگر فرض کنیم که بندهٔ

بندگی خدا کند هزار سال میان رکن و مقام ابرهیم که در کعبه است و
بعد از ان بر دشمنی علی بمیرد خدای تعالی ویرا بر بینی و روی در
آتش جهنم سرنگون اندازد وابن مردویه در مناقب خود از ابو سعید
خدری روایت کند که گفت یک روز قصد زیارت رسول الله کردم آنحضرت
فرمود کهای ابو سعید گفتم لبیک یا رسول الله فرمود که ان لله عمودا
تحت العرش یضیء لاهل الجنة کما تضیء الشمس لاهل الدنیا
لا یناله الا علی او محبوه یعنی بدرستی که حضرت خدای تعالی را ستونی
است زیر عرش که روشنایی می بخشد باهل جنت چنانکه آفتاب
روشنایی بخشد باهل دنیا نرسد بآن ستون مگر علی و محبان وی
و در مسند از عمرو بن الحمق مروی است که گفت یا رسول الله
نشسته بودم که فرمود یا عمرو ایحب ان اریک عمود الجنة دوست
میداری که بتو نمایم ستون جنت را گفتم بلی بعد از ان مرتضی در کنار
امد آنحضرت فرمود هذا واهل بیته عمود الجنة این مظهر
و خاندان وی ستون جنت اند وابن مغازلی مالکی در مناقب
خود از ابو هریره روایت کند که رسول الله نماز صبح گذارد

وبعدازان

و بعد از ان فرمود اتدرون بما هبط جبرئیل علیه السلام هبط
جبرئیل فقال یا محمد ان الله غرس قضیبا فی الجنة ثلثه من یاقوته
حمراء و ثلثه من زبرجد خضراء و ثلثه من لؤلؤة رطبة ضرب
علیها طاقات جعل بین الطاقات غرفا جعل فی کل غرفة شجرة جعل
حملها الحور العین و اجری علیه عین السلام ثم امسک فوثب
رجل من القوم فقال یا رسول الله لمن ذلک القضیب فقال من
احب ان یتمسک بذلک القضیب فلیتمسک بحب علی بن ابی طالب
یعنی آیا میدانید که جبرئیل بچه کار فرود آمد باز خود فرمود که جبرئیل
فرود آمد و گفت ای محمد بدرستی که خدای تعالی یک شاخ
درختی در جنت نشانده است که ثلث وی یعنی یکی آن از یاقوت سرخ است
و ثلث آن از زبرجد سبز و ثلث دیگر از یک لؤلؤی ترست و بر بالای
آن طاقها و در میان طاقها غرفها ساخت و در هر غرفه درختی
کرد و حور عین را بار و میوه آن درخت کردانید و آب چشمه
سلام بر ان شاخ روان کرد و بعد از ین سخن حضرت رسالت
خاموش گشت پس مردی از قومی که حاضر بود از جای برجسته گفت

درخت

ای رسول خدا صاحب آن شاخ کیست آنحضرت فرمود هر که دوست
دارد که بآن شاخ تمسک نماید باید که بمحبة علی بن ابی طالب تمسک
نماید و در وسیلة المتعبد من از حذیفه مروی است که رسول الله فرمود
من احب ان یحیی حیوتی و یموت موتی و یتمسک بالقضیب الیاقوت
الذی خلقه الله عز وجل فلیتمسک او فلیتول علی بن ابی طالب
بعدی یعنی هر که دوست دارد که حیوة و موت من باشد و تمسک نماید
با آن شاخ یاقوت که خدای عز وجل آنرا آفریده است پس باید که
بعد از من تمسک نماید یا خود گفت باید که تولا کند بعلی بن ابی طالب و در
مناقب خطیب و نزل السایر از امیر المومنین مروی است که رسول
صلی الله علیه و علی آله فرمود که یا علی لو ان عبدا عبد الله عز وجل
مثل ما قام نوح فی قومه و کان له مثل احد ذهبا فانفقه فی
سبیل الله و مد عمره فی عمره حتی حج الف حجة علی قدمیه
ثم قتل بین الصفا والمروة مظلوما ثم لم یوالک یا علی لم یشم
رایحة الجنة و لم یدخلها و در روایت نزل السایرین چنین است
که حتی یحج الف عام یعنی اگر فرض کنیم که بندهٔ بندگی خدای عز و جل

کند

کند هزار سال و او را استعداد کوه احد زر باشد و آن زر را در راه خدای
صرف کند و عمر او دراز گردد تا هزار حج پیاده کند و بعد از آن میان
صفا و مروه بظلم کشته شود و با وجود این همه اگر موالی و متابع و محب
تو نباشد ای علی بوی جنت نبوید و بجنت نگذرد و در وسیلة و مناقب
خوارزمی از عایشه مروی است که گفت لما حضر رسول الله الموت قال ادعوا
لی حبیبی فدعوت له ابا بکر فنظر الیه رسول الله ثم وضع راسه قال
ادعوا لی حبیبی فدعوت له عمر فلما نظر الیه وضع راسه ثم قال
ادعوا لی حبیبی فقلت ویلکم ادعوا له علی ابن طالب فوالله لا یرید غیره
قالت فلما رآه اخرج الثوب الذی کان علیه ثم ادخله فیه فلم یزل
محتضنه حتی مات و در روایت خطیب خوارزمی چنین است که قال
رسول الله و هو فی بیتی لما حضره الموت ادعوا لی حبیبی و آخر روایت
چنین که فلم یزل محتضنه حتی قبض یده علیه یعنی چون وفات رسول
الله صلی الله علیه و علی آله نزدیک شد فرمود که ادعوا لی حبیبی
بخوانید از برای من دوستی گفت که ابو بکر را خواندم پس رسول
الله سر برداشت و [illegible] ابو بکر نظر کرد و باز سر خود بر بالش

نهاد و فرمود ادعوا الی حبیبی عایشه گفت که عمر را خواندم چون
بسوی وی نظر کرد سر بر بالش نهاد و فرمود ادعوا الی حبیبی من
گفتم وای بشما از برای وی علی بن ابی طالب را خوانید والله که غیر
وی نمی خواهد عایشه گوید که چون مرتضی را دید آن پیراهن را که
پوشیده بود بالا کشید و مرتضی را در ان کندانید چنانکه هر دو را از
یک گریبان سر بدر کردند و همیشه مرتضی در آن آغوش میداشت
تا بعالم بقا رحلت فرمود و همچنان دست وی در کمر مرتضی بود ای
امیر المومنین این حدیث را ببین و حدیث دیگر را که در مصابیح
وغیره هم از عایشه مرویست که از وی پرسیدند و گفتند ای ام
المومنین مردمان میگویند که حضرت مصطفی مرتضی را وصی
و قایم مقام کرده است عایشه گفت که مصطفی در روز دوشنبه در
خانه من و میان سحر و نحر من وفات کرده است و بدرستی که وفات
کرد در حالتی که در آغوش من بود و معلوم نکردم که وی کی وفات کرده است
پس کی وصیت بعلی کرده وی را وصی و قایم مقام خود داشته
باشد و دور نیست که عایشه روایت ثانیه را بقرب دفن حضرت

رسالت و جلوس پدر را و بخلافت گفته باشد و روایة اولی را
بعد از حرب جمل گفته باشد چون مروت و کرم مرتضی را بعد
از ظفر دید چنانچه در تواریخ مذکور است که مرتضی عایشه را مخیر
کرد میان بودن در بصره و رفتن بمدینه و چون مدینه را اختیار
کرد چهل دختر را لباس مردان پوشانید همراه وی فرستاد
عایشه با هر کس حکایت و شکایت میکرد که علی مرا همراه مردان
نامحرم روانه فرمود چون بمدینه رسیدند آن دختران خود را
اظهار و تعریف کردند عایشه از گفته و کرده بعد ازین پشیمان
و شرمنده می بود و احادیثی که از پیغمبر در حق حیدر شنیده
یا دیده بود روایة میکرد زمخشری در کتاب ربیع الابرار از جمیع
بن عمیر روایت کند که گفت بخانه عایشه در آمدم و از وی
سوال کردم که من احب الناس الی رسول الله فقالت فاطمة
قلت انما أسألك عن الرجال قالت زوجها وما یمنعه فوالله
ان کان صواما قواما ولقد سالت نفس رسول الله فی یده
فردها الی فیه قلت فما حملک علی ما کان فارسلت خمارها

مردمان

علی وجهها و بکت و قالت امرتضی علی بسوی رسول الله دوست‌ترین
که بود عایشه گفت که فاطمه گفتم من نه از جهت مردان سوال کردم گفت
که شوهر فاطمه دوست‌ترین بود و حق منع می‌کند وی را از آنکه دوست‌ترین
مردان باشد والله که وی پیوسته روزه دار و شب بیدار بود و
بدرستی که آب از دهن رسول الله در حین وفات در کف دست مرتضی
جاری شد و مرتضی آن را باز خورد جمیع بن عمیر گوید که بعایشه
گفتم چون چنین بوده است پس ترا چه بر آن داشت که با وی
در یوم الجمل حرب کردی پس عایشه خمار خود بر روی خود کشید
و گریست و گفت که این قضا بر من مقدر بود در حلیه ابو نعیم
در حلیة الاولیا از ابو برزه روایت کند که رسول صلی الله علیه و
آله فرمود ان الله عهد الی عهدا فی علی فقلت یا رب بینه
لی فقال اسمع فقلت سمعت فقال ان علیا رایة الهدی و امام
الاولیا و نور من اطاعنی و هو الکلمة التی الزمتها المتقین
من احبه احبنی و من ابغضه ابغضنی فبشره بذلک فجاء
علی فبشرته فقال یا رسول الله انا عبد الله و فی قبضته فان

یعذبنی فبذنوبی و ان یتم الذی بشرتنی به فالله اولی
بی فقلت اللهم اجل قلبه و اجعل ربیعه الایمان فقال الله قد
فعلت به ذلک ثم انه رفع الی انه سیخصه من البلاء بشیء لم
یخص به احدا من اصحابی فقلت یا رب اخی و صاحبی فقال
ان هذا شیء قد سبق انه مبتلی و مبتلی به بدرستی که خدای
با من عهدی و فرمودنی فرمود در حق مرتضی من گفتم یا رب
آن را از برای من بیان کن حضرت حق گفت گوش کن گفتم گوش کردم
فرمود بدرستی که علی رایه هدایت و علم است و امام و پیشوای اولیا
و نور ایمان آن کس که مطیع من شد و او ست آن کلمه که بر
متقیان واجب و لازم کرده ام هر که وی را دوست داشت مرا دوست
داشت و هر که وی را دشمن داشت پس ای محمد باین سخن
علی را بشارت ده حضرت رسالت میفرماید که مرتضی آمد
و بشارتش دادم گفت که یا رسول الله من بنده خدا ام و در
قبضه قدرت وی اگر عذاب من میکند پس این بواسطه
گناهان من است و اگر با تمام میرساند آن عطا را که با آن

بشارت دادی پس حضرت حق تعالی بتصرف در من از من
او لیتر است پیغمبر فرمود که چون مرتضی این سخن گفت من در بارهٔ
وی دعا کردم و گفتم ای بار خدای دل علی را جلا ده و ایمان را
بسار او کردان پس خدای عز و جل گفت که چنین کردم بعد از آن
بمن رسانید ندا که حضرة حق زود باشد که وی را ببلایی مخصوص
کند که بآن بلا مخصوص نکرده باشد هیچ کس را از صحابهٔ من
پس گفتم یا رب علی را ابتلا مکن که برادر و یار من است حضرة
حق گفت بدرستی که این چیزی است که سبق یافته است در علم من
که وی مبتلا و مبتلی به است یعنی هم وی را تجربه و امتحان کردن
ختم است و هم بسبب وی سلکان خود را امتحان و تجربه لازم
است و در وسیله از ابوذر غفاری مروی است که رسول صلی الله
علیه و علی آله فرمود که یا ابا ذر علی اخی و صهری و عضدی
وان الله لا یقبل فریضة الا بحب علی بن ابی طالب یا ابا ذر لما
اسری بی الی السماء مررت بملك جالس علی سریر من نور
و علی راسه تاج من نور احدی رجلیه فی المشرق والاخری

فی المغرب فقلت یا جبرئیل من هذا فقال هذا عزرائیل تقدم و
سلم علیه قال فتقدمت و سلمت علیه وقلت السلام علیک حبیبی ملک
الموت فقال وعلیک السلام یا احمد ما فعل ابن عمک علی ابن طالب
فقلت وهل تعرف ابن عمی علیا قال وکیف لا اعرفه فان الله وکلنی
بقبض ارواح الخلایق ما خلا روحک و روح علی بن ابی طالب
فان الله یتوفاکما بمشیته ای ابوذر مرتضی علی برادر و داماد
و عضد و بازوی من است و بدرستی که خدای تعالی از بندگان
هیچ فریضه قبول نمیکند مگر آنکه بدوستی مرتضی مقرون باشد
ای ابوذر چون شب معراج مرا باسمان بردند بفریشته گذشتم
که بر تختی از نور نشسته و بر سر او تاجی از نور بود و یک پای وی
در مشرق و یکی بمغرب و در پیش وی لوحی بود که در آن نظر
میکرد و دنیا همه در پیش دو چشم وی و همه خلایق در میان
دو زانوی وی بود و دست وی بمشرق و مغرب می رسید من گفتم
ای جبرئیل این کیست گفت عزرائیل است پیش رو و بر وی
سلام کن پیغمبر فرمود که پیش رفتم و بر وی سلام کردم و گفتم

السلام علیك ای حبیب من ملك الموت عزرائیل گفت و علیك
السلام ای احمد ابن عم تو که علی بن ابی طالب است چه گرد گفتم
تو می شناسی عم زادهٔ من که علی است گفت چگونه وی را نشناسم
بنابر آنکه حق تعالی مرا بقبض ارواح جمیع خلایق موکل کرده است
بغیر روح تو و روح علی ابن ابی طالب که خدای روح شما بمشیت
و ارادت خود قبض کند و در مناقب خطیب از انس مالك مروی
است که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود خلق الله من نور وجه
علی بن ابی طالب سبعین الف ملك یستغفرون له و لمحبیه الی
یوم القیامة یعنی خدای تعالی از نور روی علی هفتاد هزار فرشته
آفریده است که استغفار میکنند برای وی و برای محبان وی
تا روز قیامت و در کفایه هم از انس مالك مروی است که رسول صلی الطالب
الله علیه و سلم فرمود مررت لیلة اسری بی الی السماء فاذا
انا بملك جالس علی منبر من نور و الملائکة تحدق به
فقلت یا جبرئیل من هذا الملك قال ادن منه و سلم علیه فدنوت
منه و سلمت علیه فاذا انا باخی و ابن عمی علی ابن ابی طالب

فقلت

فقلت یا جبرئیل سبقنی علی الی السماء الرابعة فقال لی یا محمد
فهذا لا و لکن الملائکة شکت حبها لعلی فخلق الله الملك من نور علی
فالملائکة یزورونه فی کل لیلة جمعة و یوم جمعة سبعین الف
مرة و یسبحون الله و یقدسونه و یهدون ثوابه لمحب علی
9 علیه السلام یعنی در شب معراج میگذشتم در طرف سموات
فرشته دیدم بر منبری از نور و فرشتها گرد او در آمده گفتم
که ای جبرئیل این فرشته کیست گفت نزدیك وی شو و بر وی
سلام کن پس من نزدیك وی رفتم و سلام بر وی کردم دیدم
که وی برادر و عم زادهٔ من علی بن ابی طالب بوده است گفتم
ای جبرئیل علی پیش از من باسمان چهارم آمده است گفت نه
و لیکن فرشتها از درد محبت علی شکایت کردند خدای تعالی
این فرشته را از نور علی آفرید پس جمیع ملائکه در شب جمعه
و روز جمعه هفتاد هزار نوبت زیارت وی میکنند
و تسبیح و تقدیس خدای تعالی بجای می آورند و ثواب
آنرا هدیه محبان علی میکنند و خطیب در مناقب از عبد الله عمر

مروي است كه گفتا نحضرت مصطفى بپرسيدند كه حضرت پروردگار
در شب معراج بكدام لغت با تو خطاب كرد رسول صلى الله عليه
وعلى آله فرمود كه خاطبني بلغة علي بن ابي طالب فالهمني ان
قلت يا رب خاطبتني ام علي فقال يا محمد انا شي ليس كالاشياء
ولا اقاس بالناس ولا اوصف بالاشياء خلقتك من نوري
وخلقت عليا من نورك فاطلعت على سرائر قلبك فلم اجد
الى قلبك احب من علي بن ابي طالب فخاطبتك بلسانه
كيما يطمئن قلبك يعني كه حق تعالى با من بزبان علي بن ابي طالب
خطاب كرد پس الهام من كرد و در دل من انداخت كه گفتم يا رب
تو با من سخن كردي يا علي سخن كرد فرمود كه اي محمد من شيءام نه
چون اشيا و مرا با مردمان قياس نشايد كرد و باشباه و امثال
و نظاير وصف نبايد كرد ترا از نور خود آفريدم و علي را از نور تو
پس بر سراير دل تو مطلع شدم بسوي دل تو از علي بن ابي طالب
دوستر... نيافتم بنابران با تو بزبان وي سخن كردم تا دل تو
مطمئن گردد و از هيبت اين حضرت دلت از جاي نرود و در
فردوس از عايشه مروي است كه گفت از رسول الله پرسيدم كدام يك

از مردمان بسوي تو دوستر است فرمود كه فاطمه گفتم و از مردان
فرمود كه شوهر وي در مناقب از انس مالك روايت ميكنند كه گفت
رسول الله را بخواب ديدم با من گفت ما حملك على ان لا تؤدي
ما سمعت مني في علي بن ابي طالب حتى ادركتك العقوبة ولولا
استغفار علي بن ابي طالب لك ما شممت رائحة الجنة ابدا
لكن انشر في بقية عمرك ان اولياء علي وذريته ومحبيهم السابقون
الاولون الى الجنة وهم جيران الله وجيران اولياء الله حمزة
وجعفر والحسن والحسين واما علي فهو الصديق الاكبر لا
يخشى يوم القيمة من يحبه يعني ترا چه داشت بر آنكه ادا نكردي
آنچه از من شنيدي در فضل و كمال علي تا ترا عقوبت دريافت
واگر نه استغفار مرتضى ترا دريافتي و تلافي تقصيرات تو ميكرد
رايحه و بوي جنت هرگز نمي بوييدي وليكن آشكارا كن در باقي
عمر خود اين خبر را كه اوليا و دوستان علي و ذريه وي
و محبان ايشان پيش روان و سابقانند بسوي جنت و
ايشانند همسايهاي خدا و همسايهاي اولياي خدا

که حسن وجعفر وحسن وحسین است وهر چه علی است اخود
صدیق اکبرست هر که وی را دوست دارد از هول روز قیامت
نمی ترسد ابو الموتن اگر از سر انصاف درین احادیث نظر کنند
تدبیر و تفکر در هر یک لفظ هزار فضل وافضلیت مرتضی
معلوم ومفهوم گردد بخاری در باب فضایل عمر از انس
مالك روایت کرده است که مردی از حضرت مصطفی سوال کرد
که قیامت کی است آنحضرت فرمود که از برای قیامت چه چیز
مهیا و آماده کرده گفت هیچ چیز بجز آنکه خدا و رسول خدا را
دوست میدارم آنحضرت فرمود که انت مع من اَحببت تو با آنکسی که
دوستش میداری انس مالك گوید بهیچ چیزی شاد نشدم
همچون شادی بسبب قول پیغمبر که انت مع من احببت بعد ازان
انس گفت که من پیغمبر وابو بکر وعمر را دوست میدارم و
امید دارم که همراه ایشان باشم بسبب محبتی که با ایشان دارم
واگر چه عملی صالح مثل اعمال ایشان نکرده باشم نا...
بجم در ثبوت افضلیت مرتضی بجهت تلقیب و نعت حضرت

مصطفی

مصطفی وی را بسید المسلمین وامام المتقین وحجة الله علی
عباده وحجة الله علی خلقه وامین البررة وقاتل الفجرة وخیر
الصحابة وافضلهم ووصیی ووارثی وخلیفتی وخلیلی وموضع
سری وخیر من اخلف بعدی یقضی دینی وینجز موعدی
وقاضی دینی ویؤدی عنی وخیر الخلق والخلیفه حافظ ابو نعیم
در حلیة الاولیا آورده که ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لعلی
یوما مرحبا بسید المسلمین وامام المتقین ودر فردوس از انس
مالك مروی است که رسول صلی الله علیه وعلی آله فرمود انا وعلی
حجة الله علی عباده و در مسند آمده که انس مالك گفت کنت
جالسا مع النبی اذ اقبل علی فقال النبی انا وهذا حجة الله علی
خلقه نشسته بودم با پیغمبر که علی آمد پس آنحضرت فرمود من
واین کس حجة للحق علی الخلقیم واخطب خوارزم در مناقب
آورده که زید بن صوحان را یوم الجمل در حرب عایشه مجروح
کرده بودند و در معرکه بحالت نزع افتاده بود که مرتضی بر بالین
وی حاضر شد ابن صوحان روی بمرتضی کرد و گفت رحمك الله

والله ما عرفتك الا بالله عالما و بآياته عارفا والله ما قاتلت معك
من جبل ولكني سمعت حذيفة بن اليمان يقول سمعت رسول الله
صلى الله عليه يقول علي امير البررة وقاتل الفجرة منصور من
نصره مخذول من خذله الا وان الحق معه يتبعه الا فميلوا معه
يعني مرتضى رحمت فرستاد و گفت والله که من ترا عالم بالله
و عارف بآیات الله شناختم والله که در پیش تو از سر جهل و نادانی
جنگ نکردم ولیکن از حذیفه شنیدم که گفت شنیدم رسول الله
را که میفرمود علی امیر نیکوکاران است و کشنده فاجران
و پیکار ان منصور است انکه نصرت وی داد مخذول است
انکه ترک نصرت وی کرد آگاه باشید بدرستی که حق همراه علی
است و در پی وی میرود آگاه باشید و میل با وی کنید
و از کتاب مناقب ابن مردویه چند حدیث و اثر نقل کرده ام
حدیث اول از حذیفه مروی است که رسول صلی الله علیه
و آله فرمود علی خیر البشر من ابی فقد کفر علی بهترین بشر است
هر که این سخن قبول نکرد کافر شد دوم روایات متعدده از

عطیه مروی است که گفت دخلنا علی جابر بن عبد الله و هو
شیخ کبیر فقلنا اخبرنا عن هذا الرجل علی بن ابی طالب فرفع
حاجبیه ثم قال ذاک من خیر البشر یعنی درآمدیم
بخانه جابر بن عبد الله انصاری و او در ان حین پیر بزرگ سال
شده و ابروی بر چشم فرود آمده بود و گفتیم خبر ده ما را ازین
مرد که علی بن ابی طالب است جابر هر دو ابروی خود از پیش چشم
برداشت و گفت آنکس بهترین بشر است سیم گفت سئل جابر بن
عبد الله عن علی فقال کان خیر البشر کیفیت فضل علی از جابر
پرسیدم گفت که علی بهترین بشر چهارم از سالم بن ابی الجعد
مرویست که گفت تذاکروا فضل علی عند جابر بن عبد الله
قال کان خیر البشر و فی روایة قال و ما تشکون فیه
فقال فیه فقال لبعض القوم انه احدث قال ولا یشک
فیه الا کافر و منافق یعنی ذکر فضل علی کردند نزدیک
جابر پس جابر گفت که علی بهترین بشر بود و بروایه دیگر جابر گفت
که علی بهترین بشر بود و بروایه دیگر جابر گفت در فضل علی

کافر شک بیکنید پس یکی از قوم حاضر گفت که علی احداث کرد
یعنی کارها نو کرد که در زمان پیغمبر و ابو بکر و عمر نبود از انجهت
در فضل وی شک داریم جابر گفت شک نکند در فضل علی بجز کسی که کافر
یا منافق است پنجم گفت سئل حذیفة عن علی فقال خیر هذه
الامه بعد نبیها ولا یشک فیه الا منافق پرسیدند حذیفه
را از کیفیت فضل علی حذیفه گفت که علی بهترین امت است بعد
پیغمبر و شک نمیکند درین سخن یا در فضل و کمال علی بجز کسی
که منافق است ششم ابو رافع از پدر و از جد خود روایت کند
که قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لعلی انت خیر امتی فی الدنیا
والاخرة مصطفی با مرتضی گفت که تو بهترین امتی در دنیا و آخرة
هفتم از بریده مروی است که النبی قال لفاطمة ان زوجک خیر امتی
اقدمهم سلما و اکثرهم علما یعنی پیغمبر با فاطمه گفت که شوهر
تو بهترین امت من است اقدم صحابه است باسلام و طاعت
واکثر بعلم و معرفت هشتم از حبشی بن جنادة روایت است که رسول
صلی الله علیه وآله فرمود خیر من یمشی علی الارض بعدی

برود وله بین
علی بن ابی طالب بهترین کسی که میرود بسی از بنی علی ابی طالب است
از ابو سعید خدری مروی است که گفت قال سلمان طلبنی علی بن
طالب رآنی رسول الله فناداني فقلت لبیک فقال اشهدوک
الیوم ان علی بن ابی طالب خیرهم وافضلهم سلمان گفت
که رسول الله مرا دید و خواند من گفتم که لبیک یا حضرت فرمود که امروز
ترا گواه میگیرم بر آنکه علی بن ابی طالب بهترین و فاضلترین
صحابه است نهم از عطا مروی است که گفت سالت عائشة
عن علی فقالت ذاک من خیر البریة ولا یشک فیه الا کافر عایشه
را از کیفیت فضل علی پرسیدم گفت که آنکس از بهترین خلایق
است و درین سخن یا در فضل علی شک نکند بجز کسی که کافر است
و در باب دهم نزد آیت ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات
اولئک هم خیر البریة میگفتند و در مناقب خطیب از امیر
المومنین مروی است که رسول صلی الله علیه و علی آله فرمود آتانی
جبرئیل و قد نشر جناحیه فاذا فیها مکتوب لا اله الا الله محمد
النبی و مکتوب علی الآخر لا اله الا الله علی الوصی یعنی جبرئیل

بیش من آمد وحال آنکه هر دو بال خود گشاده بود پس دیدم که در
یک بال وی نوشته بود که لا اله الا الله محمد پیغمبر خدا است و در بال
دیگر نوشته که لا اله الا الله علی وصی وی است و در [illegible] و
وسیله از [illegible] مروی است که رسول صلی الله علیه و علی آله
فرمود لکل نبی وصی و وارث وان علیا وصیی و وارثی
و روایه وسیله چنین است که و علی [illegible] و در مسند
از انس مالک مروی است که گفت سلمان گفتم از پیغمبر بپرس
که وصی وی کیست و چون پرسید الحضرة فرمود که یا سلمان وصیی
و وارثی و منجز وعدی علی ابن ابی طالب ای سلمان وصی و وارث
من و قاضی دین شریعت من و بجای آورنده وعده من علی بن
ابی طالب است و در مناقب ابن [illegible] ابو سعید خدری از سلمان
روایت کند که گفت از حضرت رسالت پرسیدم و گفتم که یا رسول الله
لکل نبی وصی فمن وصیک فسکت عنی فلما کان
بعد رآنی فقال یا سلمان فاسرعت فیه و قلت لبیک فقال
تعلم من وصی موسی قلت نعم یوشع بن نون قال لم قلت قلت

لانه کان اعلمهم یومئذ قال فان وصیی وموضع سری وخیر
من اخلف بعدی ینجز موعدی ویقضی دینی علی بن ابی طالب
یعنی گفتم ای رسول خدا هر پیغمبری را وصی هست پس وصی
تو کیست الحضرة جواب نداد وچون بعد از آن بود مرا دید فرمود
که ای سلمان من بسوی آنحضرة شتاب کردم وگفتم لبیک ای
رسول خدا فرمود میدانی که وصی موسی که بود گفتم بلی یوشع بن
نون فرمود چرا گفتی که یوشع بود گفتم برای آنکه در آن روز که او اعلم
است او بود فرمود بدرستی که وصی و قائم مقام من و موضع سر من
وجای راز من و بهترین کسی که میگذارم بعد از خود که بجای
می آورد وعده مرا و میگذارد دوام مرا علی بن ابی طالب است و در
مناقب ابن مردویه از انس مالک روایت کند از سلمان که گفت قلت یا
رسول الله عمن ناخذ بعدک وبمن نثق قال فسکت عنی حتی
سألته عشرا ثم قال یا سلمان ان وصیی وخلیفتی واخی ووزیری
وخیر من اخلفه بعدی علی بن ابی طالب یؤدی عنی وینجز
موعدی یعنی گفتم ای رسول خدا امور شریعت بعد از تو از که

فرا گیریم و بدین قول که اعتقاد کنیم سلمان گفت که حضرت رسالت جواب
من نداد تا دو نوبت سوال کردم بعد از آن فرمود ای سلمان بدرستی
که وصی من و خلیفه من و برادر من و وزیر من و بهترین کسی که
بعد از خود میگذارم علی بن ابی طالب است که علم شریعت و طریقت
و حقیقت از من ادا میکند و وعده مرا بجای می‌آورد و در مناقب
ابن مردویه سید از انس مالک مروی است که رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم فرمود ان خلیلی و وزیری و خلیفتی و خیر من اترک بعدی
یقضی دینی و ینجز موعدی علی بن ابی طالب یعنی بدرستی که دوست
من و وزیر و خلیفه من و بهترین کسی که میگذارم بعد از خود و آنکس که
وعده مرا بجای آورد و وام مرا میگزارد علی بن ابی طالب است
ای ولی جم فرق میان مرتضی و ابوبکر از ینجا حاصل است که مصطفی
در حق مرتضی درین حدیث بحرف تحقیق میفرماید که ان خلیلی یعنی
خلیل و دوست من علی مرتضی و در حق ابوبکر بحرف امتناع میفرماید
که لو کنت متخذا خلیلا لاتخذت ابا بکر خلیلا یعنی اگر از غیر اهل بیت
ابوبکر را دوست گرفتمی
خود دوست گرفتمی و در مناقب ابن مردویه انس مالک از سلمان روایت

کند که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود ان اخی و وزیری و خیر
من اخلف بعدی علی بن ابی طالب و بروایت دیگر علی بن ابی
طالب خیر من اخلف بعدی و درین کتاب از مسروق مروی است
که گفت بخانه عایشه در آمدم بمن گفت که ای مسروق خوارج را که قتل
کرد گفتم علی قتل کرد و ابوبکر هیچ نگفت گفتم ای مادر مؤمنان بخدا
و بحق پیغمبر که اگر چیزی از رسول الله شنیده مرا خبر ده گفت
[illegible] گفت شنیدم رسول الله صلی الله علیه و سلم میفرمود که شر الخلق والخلیقة
یقتلهم خیر الخلق والخلیقة واعظمهم عند الله یوم القیمة
وسیلة یعنی ایشان بدترین خلق و مخلوق اند میکشد ایشان را
آنکس که بهترین خلق و مخلوقات است و آنکه در روز قیامت
نزدیک حق عظیمترین خلق است بحسب وسیله و درین کتاب
بروایتی دیگر مسروق گوید که عایشه بمن گفت تو نزدیک
من اکرم و احب ولا دشمنی هیچ خبر داری از آن ناقص یعنی ذی
الثدیه که بزرگ خوارج بود من گفتم بلی علی مرتضی او را در نهروان
بقتل آورده عایشه بمن گفت طلبید من هفتاد مرد بگواهی آوردم

عمرو بن العاص

بتصدیق من گواهی دادند پس عایشه گفت لعن [illegible]
فانه کتب الی انه اصابهم تمثل علی نیل مصر یعنی [illegible] بسوی من
کتابت فرستاد که ذو الثدیه را او کشته است بر کنار نیل مصر
و بر وادی دیگر گفت قاتل الله عمر العاص فانه کتب الی انه اصابه بمصر
پس مسروق گفت که گفتم که ای مادر بمن خبر ده که از رسول الله در
خوارج چه شنیدی عایشه گفت رسول الله را شنیدم که میفرمود هم
شر الخلق والخلیقه یقتلهم خیر الخلق واقربهم عند الله وسیله
یوم القیمة یعنی ایشان بدترین خلقند ایشانرا میکشد کسی که
بهترین خلقست و در روز قیامت پیش حق تعالی نزدیکترین
خلقست بحسب وسیلة واین اخبار و روایات را کل از کتاب
مناقب ابن مردویه نقل کرده ایم بطرق متعدده وارد شده است
و همچنین است هر چه ابن مردویه رحمة الله درین کتاب روایت
کرده است باب ششم در ثبوت افضلیت مرتضی
بواسطه تلقیب وی بحضرت مصطفی وی را با میر المومنین
و یعسوب المومنین فاروق الامه والصدیق الاکبر و افضل الصد

واکرمهم

واکرمهم علی الله و غیر آن و تکنیه ایشان بابو تراب و ابو الائمه
و غیره مشتمل بر دو فصل فصل اول در کتاب خصایص طبری
از ابوذر و از سلمان مروی است که گفتند رسول صلی الله علیه و سلم
دست علی گرفت و فرمود ان هذا اول من آمن بی وهذا فاروق
هذه الامة وهذا یعسوب المومنین واول من یصافحنی یوم
القیمة وهذا الصدیق الاکبر یعنی بدرستی که این است اول
کسی که بمن گروید و ایمان آورد این است سخت فرق کننده میان
حق و باطل این است شاه مومنان چنانکه شاه زنبور عسل
را یعسوب می نامند و این است او کسی که در روز قیامت با من
مصافحه کند این است بزرگترین آنان که بسی راست گویند و در فصل
مناقب خطیب خوارزمی و کفایة الطالب البارعین از ابو لیلی
غفاری مروی است که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود ستکون
فتنة فاذا کان ذلک فالزموا علی بن ابی طالب فانه اول من
یرانی واول من یصافحنی یوم القیمة وهو الصدیق الاکبر
وهو فاروق هذه الامة یفرق بین الحق والباطل وهو یعسوب

المومنين والمال يعسوب المنافقين يعني زود باشد که فتنه حادث
شود پس هر گاه که آن باشد باید که دامن علی بن ابی طالب گیرید چه بدرستی
که اوست اول کسی که مرا بیند در روز قیامت و اول کسی که مصافحه
من کند و اوست صدیق اکبر و اوست فاروق این امت که میان حق
و باطل فرق میکند و اوست شاه مومنان و مال شاه منافقان است
و در روایتی دیگر چنین است که ستکون بعدي فتنة فاذا كان فالزموا
علی بن ابی طالب فانه اول من یراني واول من یصافحني یوم القیمة
وهو معي في السماء العليا وهو الفاروق بين الحق والباطل قال
مولف الكفاية هذا حديث حسن عال رواه الحافظ ابو نعيم في
اماليه و روایت خوارزمی چنین است که ستكون من بعدي فتنة فاذا كان
ذلك فالزموا علي بن ابي طالب فانه الفاروق بين الحق والباطل
و از ابی لیلی مروي است که گفت من و سلمان فارسی بحج رفتیم و بر ربذه
عبور کرده بزیارت ابو ذر غفاري شدیم ابو ذر با ما گفت اما انه ستكون
بعدي فتنة ولا بد منها فعليكم بكتاب الله والشيخ علي بن
ابي طالب فالزموهما فاشهد على رسول الله صلى الله عليه وسلم اني سمعته

هو

وهو يقول لعلي اول من آمن بي واول من صدقني واول من
يصافحني يوم القيمة وهو الصديق الاكبر وهو فاروق
هذه الامة يفرق بين الحق والباطل وهو يعسوب المومنين
والمال يعسوب المنافقين يعني آگاه باشید که بدرستی که
بعد از وفات من زود باشد فتنه شود و نیست چاره از بودن
آن فتنه پس بر شما باد که بکتاب خدای تعالی و فرمان شیخ
که علی بن ابی طالب است کار کنید و دامن ایشان پیش گیرید
که من گواهی می دهم بر رسول الله که بتحقیق شنیدم ازو که
بتحقیق شنیدم ازوي که میفرمود علی اول کسی است بنبوت
من ایمان آورد و اول کسی است که تصدیق من کرد و ترجمه
باقی حدیث از ما تقدم معلوم است و در مسند ابو یعلی از ابو
لیلی غفاری مروي است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود
الصديقون ثلثة حبيب النجار مومن آل يس الذي قال
يا قوم اتبعوا المرسلين وحزقيل مومن من آل فرعون قال
اتقتلون رجلا ان يقول ربي الله وعلي بن ابي طالب وهو

افضلهم یعنی سخت راست گویان و صدیقان سه کس اند
یکی حبیب نجار که مومن آل یس است انکه با مردم خود گفت که ای
قوم من پی روی رسل عیسی علیه السلام کنید و یکی خربیل که
مومن ال فرعون است با فرعونیان بر سبیل انکار گفت که آیا
میکشید مردی را یعنی موسی را علیه السلام که میگوید پروردگار من
خدا ست و یکی علی بن ابی طالب است و او فاضلترین این
هر سه است و در روایتی دیگر چنین است که الصدیقون ثلثة خربیل
مومن ال فرعون وحبیب النجار مومن آل یس وعلی بن ابی طالب
یعنی صدیقان سه کس اند خربیل که مومن ال فرعون است
وحبیب نجار که مومن آل یس است وعلی بن ابی طالب که مومن
آل محمد است و فاضلترین این هر سه و گرامی ترین ایشان بر حق
تعالی علی بن ابی طالب است امام احمد در مسند آورده است
که قال ابن عباس سمعت علی بن ابی طالب یقول انا عبد الله
واخو رسول الله وانا الصدیق الاکبر لا یقولها بعدی الا کاذب
مفتر ولقد صلیت قبل الناس بسبع سنین ابن عباس گفت

[illegible] علی بن ابی طالب

شنیدم

شنیدم علی بن ابی طالب را که میفرمود انا عبد الله یعنی منم قطب
این زمان و قایم مقام حبیب الرحمن چرا که اسم عبد الله مخصوص
اقطاب است و لهذا اکابر انبیا را که اقطاب آن اعصار بودند
هر جا که در قرآن ذکر فرموده بعبد الله تسمیه کرده چنانکه لما قام
عبد الله یدعوه انی عبد الله آتانی الکتاب پس مرتضی کرم الله
وجهه میفرماید که منم قطب دایره این زمان و منم برادر رسول الله
و منم صدیق اکبر این کلمه را کسی نگوید بغیر من الا که مفتری
و کاذب باشد و افترا اختلاف کذب است و بدرستی که پیش
از مردمان بهفت سال نماز کرده ام ای علی مومن لفظ بعدی درین
خبر بمعنی بعد وفات نیست بقرینه ولقد صلیت قبل الناس
و بدلیل انکه مرتضی را معلوم نبود که بعد از وفات وی هیچ کسی این
لقب بر خود نبندد تا که این سخن جهت تنبیه مردمان و ردع
انکس گوید بنا بر انکه مرتضی و امثال وی هر چه گویند مبنی
بر معلومات و مشاهدات خود گویند و بعد از وفات وی
هم نشنیدیم که کسی این لقب بر خود بسته باشد لفظ بعدی

بمعنی غیری باشد و هرگاه که لفظ بعدی بر حقیقت خود معنی
بود معنی چنین باشد که من بحسب زمان و بحسب رتبه و شرف
هم درین لقب بر دیگران متقدم چه حضرت رسالت مرا بصدیق
اکبر ملقب و مخصوص کرده است و در احادیث که از امام علی رضی
علیه السلام مروی است آمده که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود
یا علی ان الله قد غفر لك ولاهلك ولشیعتك ومحبی شیعتك
ومحبی محبی شیعتك فابشر فانك الانزع البطین منزوع من
الشرك بطین من العلم یعنی ای علی بدرستی که الله تعالی ترا آمرزید
واهل بیت وشیعه ترا و محبان شیعه ترا و محبان محبان شیعه
ترا آمرزید پس مژده باد ترا که بدرستی که تویی انزع بطین
یعنی منزوع وکشیده از مهالك شرك و بطین و بزرگ شکم
از علم ابو عیسی ترمذی در صحیح خود آورده است که حضرت رسالت
مرتضی را انزع بطین گفته فصل دوم در تسمیة المحدث
ومناقب ابن مردویه آمده است که جابر بن عبد الله گفت شنیدم
رسول الله را صلی الله علیه و سلم که با مرتضی علی بیش از وفات خود

بسه روز میگفت که سلام علیک یا ابا الریحانتین اوصیك بریحانتی
من الدنیا فعن قلیل ینهدّ رکناك والله خلیفتی علیك یعنی
ترا وصیت و اندرز میکنم بتربیت حسنین که هر دو ریحان و رعنی
من اند از دنیا یعنی حاصل من از دنیا ایشانند و باندك روزی
دو رکن تو فرو خواهد افتاد و خدای تعالی بر محافظت تو
خلیفه و قایم مقام من است جابر گوید که چون حضرت مصطفی
بعالم بقا رفت مرتضی گفت که این یك رکن است از آن دو رکن
که حضرت رسول فرموده و چون فاطمه زهرا علیها السلام وفات کرد
مرتضی گفت که این رکن دوم است که رسول صلی الله علیه و سلم فرموده
بود و حضرت فاطمه بعد از حضرت مصطفی علیهما السلام بسی
و پنج روز وفات کرد و گویند هفتاد و پنج روز و در بخاری آمده
که بشش ماه. چنانکه در باب دوازدهم گفته شود و در مناقب اخطب
خوارزم از سهل بن سعد ساعدی مروی است که گفت مردی
از آل مروان بر مدینه حاکم و والی شد سهل بن سعد را خواند
و امر کرد که علی را دشنام کن و ناسزا گوی سهل بن سعد قبول نکرد

مروانی گفت چون علی را سبّ نمی کنی بگوی لعن الله ابا تراب
سهل گفت که علی را از ابو تراب دوستر نام نبود چنانک شاد شدی
چون وی را با بو تراب خواندندی مروانی گفت ما را از قصه وی
خبر ده که با بو تراب چرا مسمّی شد سهل گفت که حضرت رسالت بخانه
فاطمه آمد و علی را در خانه ندید با فاطمه گفت که ابن عم تو کجاست
گفت میان من و او نوع مغاضبه بود ازین جهت بیرون رفت
و پیش من قیلوله نکرد رسول الله با شخصی فرمود بنگر که علی کجاست
آن شخص آمد و گفت یا رسول الله مرتضی در مسجد خفته است
پس حضرت رسالت بمسجد آمد مرتضی را دید بپهلو خفته
و ردای وی دور افتاده و پهلوی وی خاک آلود شده آنحضرت
در ایستاد و بدست مبارک خود از برجامهٔ مرتضی دور میکرد و خاک
میفرمود قم ابا تراب یعنی برخیز ای پر خاک
و لفظ حدیث این است که قال استعمل علی المدینة رجل من آل
مروان قال فدعا سهل بن سعد فامره ان یشتم علیا قال فابی
سهل فقال له اما اذ ابیت فقل لعن الله ابا تراب فقال سهل اما

کان

کان لعلی اسم احب الیه من ابی تراب وان کان لیفرح اذا دعی
به فقال له اخبرنا عن قصته لم سمّی ابا تراب فقال جاء رسول
الله بیت فاطمة علیها السلام فلم یجد علیاً فی البیت فقال این
ابن عمک فقالت کان بینی وبینه شیء فغاضبنی فخرج ولم یقل
عندی فقال رسول الله لانسان انظر این هو فجاء فقال یا رسول الله
هو فی المسجد راقد فجاء رسول الله وهو مضطجع قد سقط رداءه عن
شقه فاصابه تراب فجعل رسول الله یمسحه عنه ویقول قم
ابا تراب قم ابا تراب و سبب این تکنیه و تسمیه در صحیح بخاری
و مسلم آمده است [illegible] ترمذی در سنن خود از عامر بن
سعد بن ابی وقاص روایه میکند معویة بن ابی سفیان علیه اللعنة
ما یستحق با سعد بن ابی وقاص گفت که ترا از سبّ ابو تراب
چه باز داشت سعد گفت که مرا از سبّ وی سه منقبت باز
داشته است که رسول الله از برای وی فرموده است از الجمله
من هرگز سبّ وی نخواهم کرد حصول یکی از ان سه منقبت
مرا دوستر است بنزد من از شتران سرخ یکی آنکه شنیدم رسول الله

رسول الله را درحالتی که علی را در بعضی غزوات بخانه گذاشته
بود و علی با وی گفت که یا رسول الله مرا میان زنان و کودکان میگذاری
آنحضرت با مرتضی فرمود آیا راضی نیستی که مرا باشی چنانکه هرون
بود موسی را ولکن بعد از من نبوة نیست دوم آنکه شنیدم رسول
الله را که در موضع خیبر میفرمود که البتة رایة و علم را بمردی خواهم
داد که خدا و رسول را دوست میدارد و خدا و رسول او را دوست
میدارد سعد گفت که علی آمد و درد رمد داشت آنحضرت آب
دهن خود در چشم وی انداخت و رایت را بوی داد تا فتح خیبر
کرد سیوم آنکه فرود آمد سیوم این آیت که ندع ابناءنا و ابناءکم
چنانکه در باب دهم گفته شود سعد گفت که رسول الله علی و فاطمه
و حسن و حسین را علیهم السلام خواند و فرمود ای بار خدای
این گروهند اهل بیت من و ترمذی در آخر این حدیث گفت
که هذا حدیث حسن غریب صحیح من هذا الوجه و لفظ حدیث این است
عن عامر بن سعد بن ابی وقاص عن ابیه قال امر معوية بن
ابی سفیان سعدا فقال ما منعك ان تسب ابا تراب فقال اما

ذكرت

ما ذكرت فقلت فالهن رسول الله فلن اسبه لان تكون لی واحدة
منهن احب الی من حمر النعم سمعت رسول الله یقول لعلی وخلفه
فی بعض مغازیه فقال له علی یا رسول الله تخلفنی مع النساء والصبیان
فقال له رسول الله اما ترضی ان تکون منی بمنزلة هرون من موسی
الا انه لا نبوة بعدی وسمعت یقول یوم خیبر لاعطین الرایة غدا
رجلا یحب الله ورسوله ویحبه الله ورسوله قال فتطاولنا لها
فقال ادعوا الی علیا قال فاتاه وبه رمد فبصق فی عینه فدفع
الرایة الیه ففتح الله علیه فانزلت هذه الایة ندع ابناءنا وابناءکم
ونساءنا ونساءکم فدعا رسول الله صلی الله علیه وسلم علیا وفاطمة
وحسنا وحسینا فقال اللهم هؤلاء اهل بیتی وهذا حدیث
وارد شده که رسول صلی الله علیه وسلم با مرتضی فرمود یا علی انا و
انت ابوا هذه الامة ای علی من و تو پدران این امتیم و جون
فیض و تربیت امت از نون نبوت و واو ولایت می باشد و
حضرت محمد و علی مظهر و مظهر این دو صفت اند هر اینه پدران این امت
باشند و در فردوس الاخبار از جابر بن انصاری مروی است

که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که حق علی بن طالب علی هذه
الامة کحق الوالد علی ولده یعنی حق مرتضی بر این امت حق پدری
دارد و در مناقب خطیب از مرتضی علیه السلام مرویست
که گفت چندانکه حضرة رسالت در قید حیوة بود حسن مرا ابا الحسین
خواندی و حسین ابا الحسن گفتی و به پدر نیمخواندند یعنی
یا ابا نمیگفتند بجز حضرت رسالت را و چون آنحضرة بعالم
بقا رحلت فرمود مرا به پدر خواندند و یا اباه گفتند و مرتضی را
علیه السلام ابو السبطین جهة آن گفتند که سبط فرزند
زاده را گویند و امام حسن و امام حسین علیهما السلام
هم فرزند و هم فرزندزاده رسول الله بودند صلی الله علیه
و مرتضی را ابو محمد می گفتند جهت آنکه فرزند ایشان محمد بن
حنفیه رحمة الله علیه باب ... در ثبوت افضلیت
مرتضی کرم الله وجهه بسبب تلقیب و نعت حضرة مصطفی
علیه السلام ایشانرا بامیر المومنین و امام الغر المحجلین و قاید
الغر المحجلین و سید المسلمین و سید العرب و عیبة علم الرسول

وخاتم

وخاتم الوصیین و خیر الوصیین و اولی الناس بالناس و اولی
الناس بالنبیین و خلیفتی و وصیی و غیر آن در مودة القربی
از حذیفه مرویست که رسول صلی الله علیه و علی آله فرمود لو یعلم
الناس متی سمی علی امیر المومنین ما انکروا فضله سمی بذلک
و آدم بین الروح والجسد حین قال الست بربکم قالوا بلی فقال
تعالی انا ربکم و محمد نبیکم و علی امیرکم یعنی اگر مردمان دانستندی
که مرتضی بامیر المومنین کی مسمی شد انکار فضل وی نکردندی
مسمی شد بامیر المومنین و حال آنکه آدم میان جان و تن بود
در آن حین که حق تعالی گفت الست بربکم قالوا بلی پس حق تعالی
فرمود که من پروردگار شماام و محمد پیغمبر شما و علی امیر شما
ان سلموا علی علی بامیر المومنین یعنی رسول الله بما امر کرد که بر
مرتضی علی سلام کنیم و گوییم که السلام علیک یا امیر المومنین و در
مناقب ابن مردویه از سالم غلام امیر المومنین مرویست
که گفت همراه مرتضی بودم در زمینی که ملک وی بود و آن را حرث
میکرد که ابو بکر و عمر آمدند و گفتند سلام علیک

يا امير المومنين و رحمة الله و بركاته بعد بعضى مردم از ايشان
برسيد كه شما در حيوة رسول الله اين سلام و كلام ميكفتيد عمر كفت
كه مرا امر نا يعنى رسول الله بما امر كرد كه وي را يا امير المومنين كوييم
ولو اخبر اين است عن سالم مولا علي قال كنت مع علي في ارض له يحرثها
حتى جاء ابو بكر و عمر فقالا سلام عليك يا امير المومنين و رحمة
الله و بركاته فقيل كنتم تقولون في حيوة رسول الله ذلك فقال
عمر هو امرنا و ابن مردويه در مناقب از داود بن عوف روايت كند
كه كفت حدثني معوية بن ثعلبة الليثي قال الا احدثك بحديث
لم يختلط فقلت بلى قال مرض ابوذر فاوصى الى علي فقال
بعض من يعوده لو اوصيت الى عمر لكان اجمل
لوصيتك من علي قال والله لقد اوصيت الى امير المومنين
حق امير المومنين والله انه للربيع الذي يسكن اليه ولو
ولو قد فارقكم لقد انكرتم الناس وانكرتم الارض قال قلت
يا ابا ذر انا لنعلم ان احبهم الى رسول الله احبهم اليك
قال اجل قلنا فايهم احب اليك قال هذا الشيخ المضطهد

المظلوم

المظلوم حقه يعني علي بن ابي طالب و داود كويد كه معوية بن ثعلبه كه از بني
ليث بود با من كفت كه ترا اخبار نكنم بحديثي كه هركز بدروغ مختلط
نشده است كفتم بلى كفت ابوذر خسته شد و وصيت
خود بمرتضى كرد پس بعضى از ان مردمان كه بعيادت ابوذر آمده
بودند با وي كفتند كه اكر وصيت با امير المومنين عمر ميكردي
وصيت ترا بهتر از علي بجاي مي آورد ابوذر كفت والله كه بتحقيق
وصيت كرده ام با آن امير المومنين كه بحق امير المومنين اوست
والله وي بهاري است كه بسوي وي ميل ميكنند و اكر او مفارقت
شما كردي بتحقيق كه ابواب فيض بر شما بسته شدي و همچون بهايم
مي بوديد نه مردمان مي شناختيد و نه زمين معويه ثعلبه كفت كه كفتيم
اي ابوذر ما البته بتحقيق ميدانيم كه دوسترين صحابه بسوي رسول
الله آنكس است كه بنزد تو دوستراست ابوذر كفت اجل يعني بلى
كفتيم كه دوسترين صحابه بسوي تو كيست كفت اين شيخ مضطهد
مقهور كه حق وي را از وي بظلم ستده اند يعني مرتضى علي عليه
السلام و در كفاية الطالب از ابوذر غفاري مروي است كه رسول

صلی الله علیه وسلم فرمود یرد علی الحوض رایه علی امیر المومنین
وامام الغر المحجلین فاقوم آخذ بیده فیبیض وجهه ووجوه
اصحابه چون عرب اسب پیشانی سفید را اغر گویند ودست
وپای سفید را محجل خوانند پس مرتضی علیه السلام امام هر که باشد پیشانی
ودست وپای آنکس در روز قیامت منور بود یعنی رایة وعلم
مرتضی علی که امیر المومنین است با آب حوض کوثر سوی
من آید پس من برخیزم ودست وی میگیرم فی الحال سخت سفید
گردد روی وی وروی اصحاب وپیروان وی
از ابن عباس مروی است که رسول صلی الله علیه وعلی اله فرمود
هذا علی بن ابی طالب لحمه من لحمی ودمه من دمی وهو منی
بمنزله هرون من موسی غیر انه لا نبی بعدی وقال یا ام سلمه
اسمعی واشهدی هذا علی امیر المومنین وسید المسلمین
وعیبة علمی وبابی الذی اوتی منه اخی فی الدین وجدنی فی
الآخرة ومعی فی السنام الاعلی مرتضی علی جای علم من است
چه عیبه جای علم من است نیز را گویند وعلی برادر من

بجانب حضرت رسالت متوجه شد واما این انخستگی تمام کرده
شد وسه روز طعام نخورده بودند همچون کبوتر بچه ارتعاش
واضطراب می نمودند حضرت نبوت چون ایشان را دید فرمود
که یا ابا الحسن فرزندان مرا چه حالست ابو الحسن صورت حال
باز نمود وهمه برخاستند وبخانه فاطمه زهرا آمدند حضرة
فاطمه در محراب بعبادت رب الارباب مشغول بود پس جبرئیل
علیه السلام فرود آمد وگفت یا محمد هناکها سه فی اهل بیتک ودر
اثنای تهنیت سورة هل اتی را بر حضرت مصطفی خواند
ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم
الآیه بعد فتح مکه چون اسلام منتشر شد وازهر طرف
مردمان بدیدن حضرت رسالت می آمدند ابو حارثه که اسقف
یعنی بزرگ نصاری بود همراه سید وعاقب وعبد المسیح وجمعی از
نصاری بمدینه آمد پس یهود مدینه نزدیک نصاری آمدند
شدند وباهمدیگر نزاع وجدال کردند ونصاری گفتند
که شما نیستید بر چیزی که حقیقتی دارد ونصاری با یهود

همین کفتند حضرت حق تعالی این آیت فرود آورد که وقالت
الیهود لیست النصاری علی شیء وقالت النصاری لیست الیهود
علی شیء وهم یتلون الکتاب الآیه وچون حضرت رسول الله
نماز عصر کزارد اسقف با اصحاب خود پیش آنحضرت آمد و کفت
یا محمد چه میکویی در حق سید ما که مسیح است آنحضرت فرمود که
او عبد الله است که اصطفا و انتخاب یافته است اسقف کفت
که هیچ پدر دارد فرمود که از نکاح نبود تا او را پدر باشد اسقف
کفت پس چون میکویی که او عبد الله و مخلوق است و حال
آنکه تو هیچ عبدی را بی پدر نمیدانی حضرت الله تعالی این آیت
فرود آورد که ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من
تراب ثم قال له کن فیکون الحق من ربک فلا تکونن من الممترین
فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع
ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم
ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین یعنی بدرستی
که مثل و داستان عیسی نزدیک خدا مانند مثل و داستان
آدم

ادم است که او را خلقت کرد از خاک و بکلمهٔ کن موجود کردانید
قول حق از حضرت رب تو بود که از تو است ای محمد پس مباش البته
از اهل شک و مجادله بنا بر این فرمود هر که حجت کیرد با تو در
کار عیسی بعد از آنچه رسید به تو از علم یقین پس بکوی
بحجت کیران که بیایید تا هر یکی از ما و شما بخوانیم و حاضر سازیم
فرزندان و زنان و انفس یعنی امثال خود را و بعد از آن مباهله
کنیم یعنی کوییم بهلت خدا بر دروغ کوی باشد از ما و شما و بهلت
و بُهلت بضم و فتح با و سکون ها لعنت است پس حضرت
رسالت این آیت بر نصاری تلاوت کرد و ایشان را بمباهله خواندند
اسقف و اصحاب او جمع شدند و مشاوره کردند و اتفاق نمودند
با حضرت نبوت که فردا با مباهله کنیم و چون بخلوت رفتند اسقف
با اصحاب خود کفت اکر محمد فردا با اهل بیت و اولاد خود می
آید با مباهله او حذر کنید و اکر با اصحاب و لشکر می آید مباهله
نمایید که او بر چیزی نخواهد بود و چون بامداد شد حضرت نبوت
دست حضرت ولایت کرفت و امامین در پیش و سیدهٔ نساء

العالمین در قفای آنحضرت در کشاف گفت که حضرت رسالت
امام حسین را برداشت و امام حسن را بدست گرفت و فاطمه زهرا
در قفای آنحضرت و مرتضی در قفای فاطمه زهرا موعد می رفتند
وحضرت با ایشان میگفت هرگاه که من دعا کنم شما آمین گویید
پس اسقف پایادان خود گفت ای گروه نصاری بدرستی که من کسانی
می بینم که اگر الله تعالی خواستی بدعای ایشان کوهی را از مکان
خود زایل کردی پس مباهله نکردند و مصالحه نمودند بر آنکه
هر سال دو هزار حله و سی درع بحضرت رسالت دهند و بر دین
خود باشند قوله تعالی اجعلتم سقایة الحاج وعمارة المسجد الحرام کمن
آمن بالله والیوم الآخر وجاهد فی سبیل الله الآیات در سبب
نزول آورده که علی و عباس و طلحه بن شیبه افتخار کردند طلحه گفت
که من صاحب خانه ام یعنی کلید خانه کعبه پیش منست و عباس گفت
که من صاحب سقایه ام یعنی آب دادن حاجیان بمن تعلق دارد
و مرتضی علی گفت نمی دانم چه میگویید بدرستی که من پیش از
مردمان نماز کرده ام و منم صاحب جهاد پس حضرت حق
تعالی فرود آورد که اجعلتم سقایة الحاج وعمارة المسجد الحرام

کمن آمن بالله والیوم الآخر وجاهد فی سبیل الله لا یستوون
عند الله یعنی آیا گردانید آب دادن بحاجیان و عمارت کردن
مسجد حرام را همچون کسی که ایمان بخدا و آخرت آورده و در راه
خدا جهاد کرده باشد این صفات نزدیک خدا برابر نمی شود
و بعد از آن حضرت حق تعالی جهة ازدیاد بیان فرمود که الذین
آمنوا وهاجروا وجاهدوا فی سبیل الله باموالهم وانفسهم
اعظم درجة عند الله واولئک هم الفائزون یبشرهم ربهم
برحمة منه ورضوان وجنات لهم فیها نعیم مقیم خالدین
فیها ابدا ان الله عنده اجر عظیم یعنی آنان که ایمان آوردند
و مهاجرت و جهاد کردند در راه خدا تعالی باموال و انفس
خود درجه ایشان اعظم است از دیگران نزدیک حضرت رحمان
و آنگروه ایشانند فایز و رستگار مژده و بشارت ایشان میدهد
پروردگار ایشان برحمتی از حضرت جود خود و برضوان
و خشنودی و بجناتی و لذاتی که ایشان برحمتی که ایشانرا
در آنجا که نعیم مقیم است و حال در آن جنات جاویدان و همیشه

وهميشه باشد بدرستى كه نزديك الله تعالى اجرى عظيم و مزد
بزرگ حاصل است واحدى بعد از ايراد اين آيات گفت فصدق
الله عليا فى دعواه وشهد بالايمان والمهاجرة والجهاد و زكاه
ورفع قدره بما انزل فيه وكم له من المزايا التى لا يبلغها احد واعلاه
سواه يعنى الله تعالى على را در دعوى خود تصديق كرد و براى
او بايمان و مهاجرة و جهاد گواهى داد و او را تزكيه نمود و ستود
و قدر و منزلت او را بسبب آنچه در باب او فرو آورد مرفوع
و بلند كرد او را ازين مزايا كه او را فزون نيها بسيار هست كه بغير او
هيچكس بآنها نرسيد قوله تعالى انى جاعلك للناس اماما قال
ومن ذريتى قال لا ينال عهدى الظالمين حضرة الله تعالى با براهيم
عليه خطاب ميكند و برسبيل اصطفا و استنان ميفرمايد كه من ترا
امام انام و سابق خلائق خواهم گردانيد ابرهيم عليه از حضرة
حق مسالت نمود كه ذرية و فرزندان مرا همچنين گردان حضرة
حق فرمود كه عهد و پيمان من كه امامت و خلافت است نمى
رسد بآن فرزندان تو كه بت پرستنده باشند حميدى از عبد الله

مسعود

سعود روايت كند كه حضرت رسالت در شان نزول اين آيت
فرمود كه انتهت الدعوة الى امام لم يسجد لصنم فاتخذنى نبيا
واتخذ عليا وصيا يعنى دعوة و رسالت ابرهيم عليه كه جهة ذريه
كرد منتهى شد و بامامى رسيد است كه هرگز پيش هيچ بت سجده
نكرده باشد بنا برين معنى حضرت حق تعالى مرا پيغمبر مرسل خود
كرد و على را وصى خود گردانيد قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله
وكونوا مع الصادقين يعنى اى كسانى كه ايمان آورده ايد در راه خدا
پرهيزكار شويد و همراه راست گويان باشيد ابن مردويه در مناقب
خود از ابن عباس روايت كرده است كه قال ابن عباس كونوا مع على
عليه السلام واخطب خوارزمى در مناقب خود آورده كه قال ابن عباس كونوا
مع على واصحابه قوله تعالى انما انت منذر ولكل قوم هاد يعنى تو
بيم دهنده نيستى و هر قومى را هادى بوده است احمد حنبل و ابن
مردويه در مناقب و شيرويه در فردوس الاخبار از ابن عباس روايت
كنند و در روايت حنبلى اينست كه لما انزلت هذه الاية وضع رسول الله يده
على صدره فقال انا المنذر واومى بيده الى منكب على وقال انت

الهادي يا علي يهتدي بك المهتدون من بعدي يعني
چون اين آيت نازل شد حضرت رسالت دست بر سينهٔ خود
نهاد و فرمود كه منذر و بيم دهنده منم و بدست خود سوي منكب
و دوش مرتضى علي ايما و اشاره كرد و فرمود كه تويي هادي
و رهنماي اي علي را. يافتگان بعد از من بسبب تو راه يابند
و روايت فردوس اينست كه لما نزلت قوله تعالى انما انت منذر ولكل
قوم هاد قال رسول الله انا المنذر وعلي الهادي وبك يا علي يهتدي
المهتدون يعني چون فرود آمد اين آيت رسول الله فرمود كه
منم منذر و بيم كننده و علي است هادي و بواسطهٔ تو اي علي
هدايت يابند اهل هدايت و تقديم كلمهٔ بك دليل حصر است
يعني بواسطهٔ تو راه يابند نه بواسطهٔ غير تو روايت ابن مردويه
اينست قال رسول الله انما انت منذر و اوما بيده الى صدره
ولكل قوم هاد و اشار بيده الى علي و قال بك يهتدي
المهتدون بعدي يعني حضرت رسالت انما انت منذر خواند
و بدست خود ايما بسينه خود كرد ولكل قوم هاد خواند و بدست

خود اشاره بعلي كرد و گفت كه راه يافتگان بعد از من بسبب
تو راه يابند و اين روايه در مناقب ابن مردويه بطرق متعدده
آمده است و همچنين است جميع مرويات او رحمه الله قوله تعالى
ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا
بدرستي كه ايمان آوردند و عمل صالح كردند زود باشد كه حضرت
رحمن خلقت كند براي ايشان ودي و محبتي والحطيب خوارزمي در
مناقب از ابن عباس روايه كند كه اين آيه در شان علي نازل شد
الله تعالى براي او مودة و محبتي در دل مومنان آفريد ابن مردويه
در مناقب خود از براء ابن عازب آورده كه قال رسول الله لعلي بن
ابي طالب يا علي قل اللهم اجعل لي عندك عهدا واجعل لي
عندك ودا واجعل لي في صدور المؤمنين مودة فنزلت
يعني حضرت مصطفى گفت بمرتضى كه اي علي بگوي اي بار خدا
براي من عهدي و پيماني و مودة و محبتي نزديك خود
بيافرين و براي من در سينهاي مومنان مودتي
بيافرين از آنجهه اين آيت فرود آمد قوله تعالى افمن كان
على بينة من ربه ويتلوه شاهد منه الاية يعني آنكس كه بر

نزلت في علي بن ابي طالب جعل الله
ودا في قلوب المومنين

بینه وگواهی از بروند کار خود باشد وحال انکه در یجا و سیر ود
شاهدی وگواهی که از نفس او بود نه بمچون کسی است که نابینا
باشد خطیب خوارزمی در مناقب آورده است که قال ابن
عباس هو علی شهد للنبی و هو منه ابن عباس کفت که مراد
ازین شاهد وگواه مرتضی علی است که گواهی داد برای پیغمبر و از
معمر اصل بیت است در مناقب خود از ابن
عباد بن عبد الله اسدی روایت کند که گفت شنیدم
علی را که میفرمود بر بالای منبر که ما من رجل من قریش الا قد
نزلت فیه آیه و آیتان فقال رجل ممن تحته فما نزل
فیک انت فغضب ثم قال اما انک لو لم تسالنی علی روس
القوم ما حدثتک ویحک هل تقرا سورة هود ثم قرا علی
علیه السلام فمن کان علی بینة من ربه ویتلوه شاهد
منه رسول الله علی بینه وانا الشاهد منه هیچ مردی
از قریش نیست الا که در شان او یک آیت و دو آیه نازل شده است
پس یک مردی از آنان که در پای منبر بودند گفت که در شان تو چه
نازل شده است پس مرتضی در غضب شد و گفت که اگر نه آنست

که بر روس الملا حجة انس سوال کرده من با تو سخن نمیکردم وجواب
تو نمیدادم هیچ میخوانی سوره هود بعد از آن مرتضی علی این
آیة خواند و گفت که علی بینة رسول الله و شاهد منه منم قوله تعالی
وقفوهم انهم مسئولون یعنی در قیامت این فرمان آید که وقفوهم
خلایق را ایستاده کنید بجهته آنکه بدرستی که ایشان مسئول
و پرسیده خواهند شد در مناقب از ابن عباس روایت
کند که انهم مسئولون عن ولایة علی بن ابی طالب علیه السلام
در فردوس الاخبار از ابن عباس و ابو سعید خدری روایت
کرده که هر دو گفتند قال رسول الله صلی الله علیه و سلم فی
قوله تعالی وقفوهم انهم مسئولون عن الاقرار بولایة علی بن ابی
طالب یعنی رسول الله در معنی قول حق تعالی وقفوهم الایه فرمود
که یسألون یعنی خلق پرسیده میشوند از اقرار کردن بولایة علی
ابن ابی طالب و در اول باب چهارم آورده ایم که جمیع انبیا در شب
معراج با حضرت مصطفی گفتند که ما همه مبعوث شده ایم بر شهادت
لا اله الا الله و اقرار کردن به نبوت تو و ولایت علی بن ابی طالب

قوله تعالی ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئک هم خیر
البریه ابن مردویه واخطب هریک در کتاب مناقب خود از زید بن
شراحیل انصاری که کاتب مرتضی علی بود روایت کنند که
گفت شنیدم مرتضی علی را میگفت بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم
با من گفت در حالتی که او را بر سینه خود تکیه و میل داده بود م
که ای علی الم تسمع قول الله تعالی ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات
اولئک هم خیر البریه انت وشیعتک وموعدی وموعدکم الحوض اذا جثت
الامم للحساب تدعون غرا محجلین یعنی ای علی آیا نشنیدی ت
قول خدا را که فرمود بدرستی که آنان که ایمان آوردند وعمل صالح
کردند آن گروه ایشانند بهترین مخلوقات ان طائفه توئی
وشیعه تو وعده گاه من وشما حوض کوثر است هرگاه که امتها
برای حساب زانو در آیند خوانده میشوید وحال
آنکه پیشانی وچهار دست وپای شما سفید ونورانی باشد
یک روایت دیگر آورده از جابر بن عبد الله انصاری
که او گفت کنا عند النبی صلی الله علیه وسلم فاقبل علی

بن علی بن ابی طالب والذی نفسی بیده ان هذا وشیعته هم الفائزون
یوم القیمة ثم قال انه اولکم ایمانا واوفاکم بعهد الله واقومکم
بامر الله واعدلکم فی الرعیة واقسمکم بالسویة واعظمکم عند الله
مزیة قال ونزلت هذه الآیه ان الذین آمنوا وعملوا الصا
لحات اولئک هم خیر البریة قال وکان اصحاب محمد صلی الله
علیه وسلم اذا اقبل علی علیه السلام قالوا قد جاء خیر البریة
تعالی یعنی نزدیک پیغمبر بودیم که مرتضی آمد پس رسول الله فرمود بدرستی
که برادر من بسوی شما آمد وبعد از ان التفات سوی کعبه کرد وکعبه
را بدست خود زد وفرمود بحق آنکه جان من بدست او ست که این کس
وشیعه او ایشانند رستگاران روز قیامت بعد از ان فرمود بدرستی
که نخستین شماست در ایمان آوردن بخدا ووفی ترین شماست
در وفا کردن بعهد وپیمان خدا وبهترین شماست در قیام نمودن
بفرمان خدا وعادل ترین شماست در حق رعیت ونیکوترین
شماست در قسمت کردن براستی وسویت وعظیم ترین شماست
نزدیک حق تعالی از روی فزونی ومرتبه برگزیدگی وفرود آمد این

آیت که ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة
واصحاب محمد صلی الله علیه وسلم هرگاه که مرتضی علی آمدی
گفتندی جاء خیر البریة یعنی آمد بهترین مخلوقات قوله
تعالی ان المتقین فی جنات ونهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر
یعنی بدرستی که متقیان وپرهیزکاران در جنات وجوی روان
اند در نشیمن صدق نزدیک پادشاه بسیار قدرت ابن مردویه
و خطیب هر یک در مناقب خود از جابر بن عبد الله انصاری
روایت کنند و لفظ خطیب اینست که قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم لعلی من احبک وتولاک اسکنه الله معنا ثم تلا رسول
الله ان المتقین فی جنات الآیه یعنی رسول الله با مرتضی علی گفت
هر که ترا دوست داشت وبتو تولا کرد حق تعالی او را بهمراه ما در منزل
ما آرام دهد بعد از ان رسول الله این آیت را تلاوت کرد که ان
المتقین فی جنات ونهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر
و روایت ابن مردویه اینست که کنا عند رسول الله فتذاکر اصحابنا
اصحاب الجنة فقال صلی الله علیه ان اول اهل الجنة دخولا

ایها

الیها علی بن ابی طالب فقال ابو دجانة الانصاری یا رسول الله
اخبرتنا ان الجنة محرمة علی الانبیاء حتی تدخلها
وعلی الامم حتی تدخلها انت فقال النبی یا ابا دجانة ما علمت
ان لله لواء من نور وعمودا من یاقوت مکتوب علی ذلک اللواء لا اله
الا الله محمد رسول الله آل محمد خیر البریة صاحب اللواء امام القیمة
وضرب بیده الی علی بن ابی طالب فسر رسول الله بذلک
علیا فقال الحمد لله الذی اکرمنا وشرفنا بک فقال له
ابشر یا علی ما من عبد ینتحل مودتک الا بعثه الله معنا یوم القیمة
ثم قرا رسول الله فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر یعنی جابر گوید
که نزدیک رسول الله بودیم پس اصحاب یاد جنت کردند آنحضرت
فرمود بدرستی که اول اهل جنت از روی دخول وگذشتن بجنت
علی بن ابی طالب است پس ابو دجانه انصاری گفت که یا رسول الله
بما تو خبر دادی که جنت بر انبیا محرم است تا آنگاه که تو بجنت
بگذری و حرام است بر جمیع امم تا آنگاه که امت تو بگذرد آنحضرت فرمود
که یا ابو دجانه ندانستی که خدا را لوایی است از نور و عمودی

یعنی ستونی است از یاقوت نوشته بر آن نور که لا اله الا الله
محمد رسول الله و آل محمد بهترین مخلوقات اند صاحب لوا آل امام وعلی
و پیشوای قیامت است و حوض رسالت بدست خود سوی
علی بن ابی طالب علیه السلم ایشان است کرد جابر گوید که رسول الله
علی را باین منقبت شاد کردانید پس مرتضی گفت که ستایش
ان خدای را که ما را بواسطهٔ تو مکرم و مشرف کردانید پس
آنحضرت با مرتضی فرمود که بشارت باد ترا ای علی هیچ بنده
بجنت تو محقق نشود الا که الله تعالی ورا امر اه ما برانگیزانند
روز قیامت بعد از ان رسول الله این آیت خواند که فی مقعد
صدق عند ملیک مقتدر قوله تعالی والسابقون السابقون
اولیک المقربون فی جنات النعیم خطیب خوارزم و ابن مردویه
و ابو نعیم مالکی هریک در مناقب خود از ابن عباس روایت
کرده اند روایت خطیب اینست قال سالت رسول الله عن
قوله تعالی والسابقون السابقون الآیه فقال قال
لی جبرئیل علیه السلم ذاک علی و شیعته السابقون الی

الی الجنة المقربون من الله بکرامته لهم یعنی ابن عباس
گفت که رسول الله پرسیدم از معنی قول خدای تعالی
السابقون السابقون آنحضرت فرمود که جبرئیل بمن گفت
که آن علی است و شیعهٔ او که سابقان و پیش روان اند بجنت
و مقربان اند پیش خدا بجهت کرامتی که ایشان راست نزد خدای
تعالی و روایت ابن مردویه اینست قال ابن عباس یوشع بن
نون سبق الی موسی بن عمران علیه السلم و مومن آل یس سبق الی
عیسی بن مریم علیه و علی بن ابی طالب سبق الی رسول الله
صلی الله علیه و سلم و روایت ابن مغازلی اینست قال ابن
عباس سبق یوشع بن نون الی موسی و سبق صاحب آل
یس الی عیسی و سبق علی بن ابی طالب الی محمد صلی الله علیهم
و هو افضلهم یعنی ابن عباس گفت که یوشع پیغمبر در گروید
بموسی سابق شد و پیشی گرفت و صاحب آل یس که حبیب
نجار است بعیسی سابق شد و علی بن ابی طالب
بمحمد صلی الله علیهم و علی افضل این سابقانست

قوله تعالی ان الذین لا یؤمنون بالآخرة عن الصراط لناکبون
یعنی بدرستی که آنان که ایمان بقیامت نمی آورند از صراط مستقیم
وراه راست برگشتانند محمد بن حنبلی گفت که ازین صراط صراط محمد
وآل محمد مرادست ابن مردویه از مرتضی علی روایت کرده که قال
علی علیه السلام ناکبون عن ولایتنا برگشتانند از ولایت ما اهل
بیت یعنی صراط مستقیم عبارتست از ولایت ومحبت اهل
البیت باشد قوله تعالی قل کفی بالله شهیدا بینی وبینکم ومن عنده
علم الکتاب یعنی بگوی ای محمد که حضرت حق وآنکس که علم کتاب
نزدیک اوست بس است وکافی در گواه بودن میان من وشما محمد بن
حنبلی گفت قال محمد بن الحنفیة هو علی بن ابی طالب یعنی
محمد بن حنفیه گفت که من عنده علم الکتاب علی بن ابی طالب است
وثعلبی در تفسیر خود از ابن عبد الله بن سلام که حبر ودانشمند
یهود بود ومسلمان شده روایت کند که قال سألت
رسول الله عن قوله ومن عنده علم الکتاب فقال
انما ذلک علی بن ابی طالب یعنی عبد الله بن سلام گفت

رسول الله را پرسیدم از معنی قول خدای تعالی ومن عنده علم
الکتاب وگفتم این کس که علم کتاب نزدیک اوست کیست آن
آنحضرت فرمود که آنکس نیست بجز علی بن ابی طالب عجب نیست
که بفوت که بمقام تنزیل میگوید که من عنده علم الکتاب عبد الله بن
سلام است وعبد الله بن سلام میگوید که پیغمبر فرمود که کلمه
حصر که انما ذلک علی بن ابی طالب قوله تعالی والنجم اذا هوی
ما ضل صاحبکم وما غوی وما ینطق عن الهوی ان هو الا
وحی یوحی حق تعالی سوگند میخورد بستاره زهره یعنی میفرماید بحق
آن ستاره که فرو افتاد که یار وخداوند شما ضال وگمراه نشد واز
هوا وهوس نطق نمیکند ونیست نطق او جز وحی که بر زبان
او جاری میشود وابن مغازلی از ابن عباس روایت کند که گفت
کنا جلوسا بمکة مع طایفة من شبان قریش وفینا رسول الله صلی
اذا انقض نجم فقال علیه السلام من انقض هذا النجم فی منزله فهو و
صی من بعدی فقاموا ونظروا وقد انقض فی منزل
علی فقالوا قد ضللت بعلی فنزلت والنجم اذا هوی

یعنی ما طایفه مطلبه از جوانان قریش نشسته بودیم در مکه و
رسول الله در میان ما بود که ستاره فرو افتاد پس حضرت
رسالت فرمود هر کس که این ستاره در منزل او افتاد وصی باشد
آن کس بعد از من وصی منست از جماعت برخاستند
و نظر کردند دیدند که در منزل علی افتاد پس گفتند به ستی
که تو بسبب محبت علی گمراه شده بجهت آن این آیه نازل گشت که والنجم اذا
هوی است و در مناقب ابن مردویه از حبه عرنی مرویست
است که گفت لما امر رسول الله بسد الابواب التی فی
المسجد شق علیهم قال حبه انی لانظر الی حمزة بن عبد المطلب
و هو تحت قطیفه حمراء و عیناه تذرفان و یقول اخرجت
عمک و ابا بکر و عمر و عثمان و اسکنت ابن عمک فقال رجل
یومئذ ما یألوا فی رفع ابن عمه فعلم رسول الله انه قد شق
علیهم فدعا الصلوة جامعة فصعد المنبر فلم یسمع من
رسول الله خطبه کان ابلغ منها تمجیدا و توحیدا فلما
فرغ قال یا ایها الناس ما انا سددتها و لا انا

فتحتها و لا انا اخرجتکم و لا انا اسکنته ثم قرأ والنجم اذا هوی
الی قوله ان هو الا وحی یوحی یعنی چون رسول الله امر کرد بسد
ابواب و بستن درهای صحابه که در مسجد بود این معنی بر صحابه
شاق نمود و دشوار آمد حبه عرنی گوید به ستی که من اکنون
حمزه را در زیر قطیفه سرخ گویا می بینم و هر دو چشم او سیل
اشک می ریزد و خود بخود میگوید که عم خود را و ابو بکر و عمر و عثمان
را بیرون کردی و عم زاده خود را در جای خود آرام دادی پس یک
مردی گفت که در تعظیم و رفع منزلت ابن عم خود هیچ تقصیر نمیکند
رسول الله دانست که این معنی بر صحابه دشوار آمده است الصلوة جامعه
خواند و قاعده چنین بودی که چون الصلوة جامعة فرمودی
جمیع صحابه جمع شدندی پس آنحضرت بر بالای منبر رفت و خطبه
خواند چنانکه از رسول الله هیچ خطبه شنیده نشده که از آن
خطبه ابلغ و افصح بوده باشد بحسب تمجید و توحید حق
تعالی و چون از خطبه فارغ شد فرمود ای مردمان نه من بستهام
درها را و نه من گشوده ام و نه من شما را از مسجد بیرون کرده ام و نه
من او را در جای آرام دادم بعد از آن آیت والنجم خواند یعنی [illegible]

میکنم آن همه از قبایح و محاسنه از مومن و مومنه قوله تعالی یوم لا یخزی
الله النبی والذین آمنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم وبایمانهم
الآیه یعنی روزی که خوار نکند الله تعالی پیغمبر خود را و آنان
که با وی ایمان آوردند نور ایشان روانه می‌شود در پیش ایشان
و از دست راست ایشان محمد بن حنبل آورده است که نزلت
فی علی واصحابه نازل شد این آیت در شان علی و اصحاب وابن مردویه
از ابن عباس روایت کند که او گفت اول من یکسی من حلل الجنة
ابرهیم خلیله من الله عز وجل ثم محمد لانه صفوة الله ثم علی
یزف بینهما الی الجنان ثم قرا ابن عباس الآیه وقال علی واصحابه
یعنی اول کسی که از حلل جامه‌های جنت پوشد ابرهیم علیه
السلم از جهت دوستی او با خدای عز وجل بعد از آن محمد جهة
آنک او برگزیده خداست بعد از آن علی زفاف کرده شود میان
ایشان بسوی جنت و ابن عباس بعد از آن این آیت خواند
و گفت که الذین آمنوا معه نورهم یسعی الآیه علی است
واصحابه قوله تعالی ان هذان خصمان اختصموا فی ربهم
یعنی این دو خصمند که خصومت کردند در راه پروردگار خود

در بخاری و صحیح مسلم از ابوذر رضی الله عنه آمده که قسم و سوگند یاد میکرد
که آیت هذان خصمان اختصموا فی ربهم در شان علی
و حمزه و عبیدة بن حارث بن عبد المطلب نازل شده است
که در روز بدر با مشرکان که عتبه و شیبه پسران ربیعه و ولید بن عتبه
اند مبارزت جستند حضرت مصطفی هر سه عم و عم زاده خود را بحرب
ایشان فرستاد علی ولید را کشت و حمزه عتبه را و شیبه عبیده
را در ساق پای مجروح کرد و بآن زخم شهید شد پس مرتضی شیبه را
بجهنم فرستاد و چون این سه تن کشته شدند باقی کفار روی
بهزیمت نهادند قوله تعالی ان الله یدخل الذین آمنوا وعملوا الصالحات
جنات الآیه بدرستی که الله تعالی در می‌آرد آن کسانرا
که ایمان آوردند و عمل صالح کردند بجنتهایی که روانه میشود از
نشیب آن جویها ابن مردویه از مجاهد روایت کند که نزلت فی علی
و حمزة و عبیدة بن الحارث بن عبد المطلب حین بارزوا
عتبه و شیبه والولید وقال اما الکفار فنزل فیهم اما الذین
کفروا قطعت لهم ثیاب من حدید الحق وله عذاب الحریق

وفی علی واصحابه ان الله یدخل الذین آمنوا الآیه یعنی قرآنی در شان
علی وحمزه وعبیده که برادر زاده عبد المطلب است نازل شد
دران حین که با عتبه وشیبه وولید مبارزت کردند هرچه
کفار این آیت نازل شد که اما الذین کفروا یعنی حق تعالی میفرماید
هرچه آنکسان که کافر شدند برای ایشان جامهای از آتش
بریده شد تا عذاب ایشان در آتش اصعب باشد و در شان علی
واصحاب او این آیت نازل شد که ان الله یدخل الذین آمنوا
الآیه والذی جاء بالصدق وصدق به ابن مردویه از مجاهد
روایت کرده که این آیت در شان مرتضی علی نازل شد و از امام
محمد باقر هم روایت کرده که او گفته الذی جاء بالصدق محمد است
علیه السلم والذی صدق به علی بن ابی طالب است ولفظ روا
ابنت عن مجاهد قال نزلت فی علی وعن ابی جعفر قال
الذی جاء بالصدق محمد علیه السلم والذی صدق به علی
بن ابی طالب قاله مجاهد یعنی این قول مجاهد است
فاما نذهبن بک فانا منهم منتقمون حضرت حق تعالی

با حضرت رسالت میفرماید که اگر چه ترا بعالم بقا خواهیم برد
ولیکن از ایشان یعنی از منافقان انتقام وداد خواهیم ستد
ابن مردویه از ابن عباس روایت کند که قال ابن عباس منتقمون
بعلی یعنی بواسطه وبر دست علی انتقام وداد می ستانیم ودر
فردوس از جابر بن عبد الله مروی است که گفت نزلت
فی علی بن ابی طالب انه ینتقم من الناکثین والقاسطین بعده
یعنی این آیت در حق مرتضی علی نازل شد بنابر آنکه حضرت رسول الله
فرموده است که او بعد از من از بیعت شکنان وظالمان داد می ستاند
وارکعوا مع الراکعین یعنی نماز گذارید و رکوع کنید
با نماز گذاران ورکوع کنندگان محدث گفته که مع علی بن ابی
طالب وابن مردویه از ابن عباس روایت کنند که نزلت فی رسول
الله وعلی خاصة وهما اول من صلی ورکع یعنی این آیت خاصه
در شان رسول الله وعلی نازل شد وایشانند اول کسی که نماز و
رکوع کرد فان الله هو مولاه وجبریل وصالح المؤمنین
یعنی بدرستی که الله تعالی مولی وناصر پیغمبر است و جبریل

وصالح المومنين يعني بهترين كه الله تعالى مولى وناصر پيغمبرست
وجبرئيل وصالح مومنان همه ناصر و يارى دهنده پيغمبرانند
(محدث) حنبلى از مجاهد روايت كند كه او گفت على است صالح المومنين
(ابن مردويه) از ابن عباس و از اسما بنت عميس هم روايت كرد كه گفتند
شنيدم رسول الله ميفرمود كه صالح المومنين على بن ابى طالب
است (مورد تعه) فاليوم الذين آمنوا من الكفار يضحكون على
الارائك ينظرون الآيه يعني روز قيامت آنان كه ايمان آورده اند
از حال كافران مى خندند و بر تختهاى آراسته نشسته نظر ميكنند
(خطيب) آورده است كه قيل نزلت في ابي جهل والوليد بن
المغيرة والعاص بن وائل وغيرهم من مشركي مكة كانوا
يضحكون من عمار وبلال وغيرهما وقيل ان على بن ابى طالب جاء في
نفر من المسلمين الى رسول الله فسخر منهم المشركون وقالوا
لاصحابهم راينا الاصلع فضحكنا منه فانزل الله الآيه قبل
ان يصل على الى النبي عليه السلم يعني گويند كه اين آيه در باب
كافران مكه نازل شد كه از حال بلال و عمار وغير ايشان

ميخندند

ميخندند و گويند كه مرتضى در نفرى چند از مسلمانان بسوى رسول
الله آمد پس مشركان از مرتضى واصحاب او افسوس داشتند
و با اصحاب خود در خلوت گفتند كه اصلع را يعني داغ سر را ديدم
و از طور او خنديديم پس الله تعالى اين آيت را فرود آورد بيش از آنكه
مرتضى بمصطفى رسد (مورد تعه) ام حسب الذين اجترحوا السيئات ان
نجعلهم كالذين آمنوا سواء محياهم ومماتهم ساء ما يحكمون
يعني آيا پنداشتند آنان كه سيئات و بديها ساختند كه ايشان را چون
آنان كه ايمان آوردند سواء و برابر گردانيم در محيا و زندگى و در ممات
و مرگ ساء ما يحكمون بد نمود آورى ايشان (خطيب خوارزم) روايت
كرد كه اين آيت در قصه غزاى بدر نازل شد در شان حمزه و على و عبيده
بن الحارث چون مبارزت كردند جهت قتال عتبه و شيبه و وليد
بن عتبه (مورد تعه) من المومنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من
قضى نحبه يعني بعضى از ايشان شهيد شد ومنهم من ينتظر
بعضى از ايشان منتظر شهادت است (الخطيب) روايت كرد كه اين آيت
در شان عبيده و حمزه و على نازل شد فمنهم من قضى نحبه
عبيده و حمزه و اصحاب ايشان عهد كردند كه در غزا هر كه

[illegible]

بشت بدشمن نکنند وهمچنین در هر غزا جهاد میکردند تا شهید
شدند و منهم من ینتظر علی بن ابی طالب است قوله تعالی لقد رضی الله
عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة الایة یعنی بدرستی که راضی شد
الله تعالی از مؤمنان در آن حین که بیعت میکردند با تو در زیر درخت
خطیب از جابر بن عبد الله روایت کنند که گفت نزلت فی اهل الحدیبیة
کنا یومئذ الفا واربعمایة فقال لنا النبی انتم الیوم خیار اهل الارض
فبایعنا تحت الشجرة علی الموت قال جابر واولی الناس بهذه الایة
علی بن ابی طالب لانه تعالی قال واثابهم فتحا قریبا یعنی فتح خیبر
وکان ذلک علی ید علی بن ابی طالب یعنی این آیت در شان اهل حدیبیه
نازل شد وحدیبیه جایی است قریب مکه جابر گوید که در آن روز
هزار و چهارصد نفر بودیم پس حضرت پیغمبر بما گفت که امروز شما بهترید
بهترین اهل زمین و بیعت کردیم زیر شجره بر مرگ یعنی بمیریم و از دشمن
روی نگردانیم جابر گوید که اولی واحق مردمان باین آیت علی
بن ابی طالب است جهة آنکه حق تعالی فرموده که واثابهم فتحا قریبا
یعنی مزد داد بایشان فتحی نزدیک که آن فتح خیبر است و آن فتح بر
دست علی بن ابی طالب بود قوله تعالی والذین آمنوا بالله ورسله

اولئک هم الصدیقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم
ونورهم یعنی آنکسان که ایمان آوردند بخدا ورسل او آن گروهند
که نزدیک پروردگار خود منزلت صدیقان و شهدا دارند ایشان را
مزد و نور حاصل است [illegible] گفت که این آیت در شان مرتضی علی
فرود آمده است قوله تعالی یا ایها النبی حسبک الله ومن اتبعک من
المؤمنین قالوا هو علی بن ابی طالب وهو رأس المؤمنین یعنی
ای آنکه پیغمبری الله تعالی وآنکس که اتباع کرد از مؤمنان
بس باشند ترا در مظاهرت و یاری کردن [illegible] گفت که قالوا یعنی
اهل علم گفتند که مراد از من اتبعک علی بن ابی طالب است که او سر
وامام مؤمنان است قوله تعالی اهدنا الصراط المستقیم قال بریدة
صاحب رسول الله هو صراط محمد وآل محمد علیه السلام
واعتصموا بحبل الله جمیعا قال حبل الله علی واهل بیته علیهم
السلام یعنی ممکنان دست بحبل الله زنید بربی گفت که حبل الله
علی است واهل بیت او پوشیده نماند که چهل و پنج آیت که بعضی
ازین می آید از کتاب مناقب ملک الحفاظ طراز المحدثین

بلغ [illegible]

قوله تعالی

احمد بن موسی بن مردویه رحمة الله علیه منقول شده است
وکفی الله المومنین القتال وکان الله قویا عزیزا حافظ ابن مردویه در مناقب
آورده است که کان ابن مسعود یقراء هذا الحرف وکفی الله المومنین القتال
بعلی بن ابی طالب یعنی الله تعالی کافی کردانید مومنانرا ملک کارها شدید
ایشانرا بواسطه علی بن ابی طالب از جنگ وقتال کردن با عمرو بن ود
والله تعالی قوی بود وغالب وحکایة این جنگ در سوره تفسیر
سوره احزاب مذکورست قوله تعالی فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر
فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو والاصال رجال الایه یعنی در
خانهایی که الله تعالی دستوری ورضا داده باشد در رفعت وبلند
کردن آن ونام حق بردن دران هر آینه تسبیح میکنند حق را دران
خانها هر بامداد وشبانگاه مردانی که مشغول نمیکند ایشانرا از
ذکر حق واز اقامت صلوة وداد ن زکوة نه تجارتی ونه فروختنی
می ترسند از روزی که منقلب ودیگرگون شود درو دلها ودیدها
ابن مردویه از انس بن مالک وبریده اسلمی روایت کنند که هر دو گفتند
قراء رسول الله فی بیوت اذن الله ان ترفع الی قوله القلوب

والابصار

والابصار فقام رجل فقال ای بیوت هذه یا رسول الله فقال
بیوت الانبیاء فقال ابو بکر یا رسول الله هذا البیت منها
لبیت علی وفاطمة قال نعم من افاضلها یعنی رسول الله این
آیت خواند پس یکی مردی بر خاست وگفت ای بیوت هذه یعنی
این کدام خانهاست ای رسول خدا الخ فرمود که این بیوت
انبیاست پس ابو بکر گفت ای رسول خدا این خانهاست
از بهر خانه علی وفاطمه الخ فرمود بلی از فاضل خانهاست
قوله تعالی واجعل لی لسان صدق فی الاخرین حق تعالی
از ابرهیم علیه السلم حکایت میفرماید که او گفته اجعل لی یعنی
از بهر من ثنای نیکو در آخر الزمان بیافرین ابن مردویه از امام
جعفر علیه السلم روایت میکند که او گفته سو علی بن ابی طالب
عرضت ولایته علی ابرهیم علیه السلم فقال اللهم اجعله
من ذریتی ففعل الله ذلک یعنی لسان صدق علی بن
ابی طالبست ولایة او بر ابرهیم معروض شد پس ابرهیم گفت
ای بار خدای علی را از جمله ذریه من کردان ومحض حق

ان درخواست از پیغمبر آورد قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اطیعوا
الله والرسول اذا دعاکم لما یحییکم الآیه یعنی ای آنان که ایمان
آوردید با طاعه خدا و رسول کنید هرگاه که شما را بخوانند بچیزی
که آن زنده کند شما را ابن مردویه از امام محمد باقر علیه روایت کنده
که او گفته مراد از لما یحییکم ولایه علی بن ابی طالب است
یعنی بخوانند شما را بولایه مرتضی علیه قوله وبشر الذین آمنوا
ان لهم قدم صدق عند ربهم یعنی بشارت ده ای محمد آنان را
که ایمان آورده اند بانکه ایشان را سابقه خیر هست نزدیک
پروردگار خود ابن مردویه از جابر بن عبد الله انصاری و امام جعفر
صادق روایت کند که گفتند نزلت فی ولایه علی بن ابی
طالب یعنی این آیت در باب ولایه مرتضی فرود آمد
یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی
الامر منکم ابن مردویه از امام جعفر صادق روایت کنه که اولی
الامر مرتضی علی است باصالت و سایر احکام به تبعیت
قوله تعالی ومن اظلم ممن کذب علی الله وکذب بالصدق

اذ جاءه یعنی کیست ظالمتر از آنکس که دروغ گفت بر خدا و صدق
و راستی را دروغ زن کرد در آن حین پیش آمدش ابن مردویه
از مرتضی علیه روایة کند که گفت الصدق ولایتنا اهل البیت
یعنی صدق عبارت از ولایت ماست که خاندان نبوتیم و امام
موسی کاظم از پدر خود روایة کند که لفظ من اظلم درین آیت اشارت
است بآنکس که قول رسول الله را که در شان مرتضی فرموده است
رد کند و از قبول ننماید قوله تعالی وشاقوا الرسول من بعد ما تبین
لهم الآیه یعنی مخالفت رسول کردند بعد از آنکه ظاهر شد ایشان را
راه هدایت از امام محمد باقر علیه السلام مرویست که گفت شاقوا
الرسول فی امر علی یعنی مخالفت رسول کردند در کار مرتضی علی علیه
قوله تعالی فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک وضائق به صدرک
ان یقولوا لولا انزل علیه کنز او جاء معه ملک انما انت نذیر والله
علی کل شیء قدیر یعنی مگر که تو ترک کننده بعض امور وحی را و
دلتنگی بسبب اظهار آن بجهت گفتن منافقان که چرا از آسمان
گنجی بر محمد فرو فرستاده نشد یا خود چرا همراه او فرشته از آسمان

نیامد تو ای محمد جز نیرو ترس دهنده نیستی و آن خدا است
که بر همه چیز توانا و قدیر است تا امام جعفر صادق علیه السلام
مرویست که رسول علیه السلام با مرتضی گفت که یا علی انی
سألت الله عز و جل ان یوالی بینی و بینک ففعل و سألته
ان یواخی بینی و بینک ففعل و سألته ان یجعلک وصیی ففعل
فقال رجل من القوم والله لصاع من تمر فی شن بال خیر مما
سأل محمد ربه هلا سأله ملکا یعضده علی عدوه او کنزا یستعین
به علی فاقته فانزل الله تعالی فلعلک تارک بعض ما یوحی الی الآیه
یعنی بدرستی که من از خدای عز و جل درخواست کردم و مسألت
نمودم که میان من و تو موالاه و محبت اندازد پس خدای
تعالی آن درخواست را بفعل آورد و مسألت نمودم که میان
من و تو مواخاه و برادری کند آن مسئول را مبذول کرد و سؤال
کردم که ترا وصی من کند و چنان کرد پس یکی مردی از قوم که منافق
بود در غیبت گفت والله که یک صاع از خرما که در مشکی کهنه
پوسیده باشد بهتر است از آن چیزی که محمد از پروردگار خود

سالت

مسألت نموده است چرا درخواست نکرد از حق تعالی یک فرشته
که معاضدت و معاونت او کند بر دشمن یا گنجی تا بآن استعانت
نماید بر فقر و فاقه و شدت احتیاج خود پس حضرت الله تعالی
این آیت فرو فرستاد قوله تع ولما ضرب عیسی ابن مریم مثلا اذا
قومک منه یصدون یعنی چون عیسی بن مریم را ضرب المثل
زدیم که قوم تو ای محمد از آن ضرب المثل صدود میکنند
یعنی اعراض می نمایند از امیر المؤمنین مرویست که رسول صلی
الله علیه و سلم با من گفت که ان فیک مثلا من عیسی احبه قوم
فهلکوا فیه وابغضه قوم فهلکوا فیه فقال المنافقون
اما رضی له مثلا الا عیسی فنزلت یعنی بدرستی که در تو
مثلی و داستانی از عیسی است چه عیسی را علیه قومی دوست
داشتند و در محبت او هلاک شدند و قومی دشمن داشتند
و در دشمنی او هلاک شدند پس منافقان گفتند که از بهر علی
هیچ مثلی و داستانی ندید بجز عیسی تا بخشد این آیت
نازل شد قوله تع وجنات من اعناب وزرع ونخیل صنوان

وغیر صنوان الآیة صنوان دو سه درخت خرما را گویند
که از یک بن و بیخ باشند از جابر بن عبد الله انصاری مروی
است که گفت شنیدم رسول الله را که با مرتضی میفرمود الناس
من اشجار شتی و انا و انت من شجرة واحدة ثم قرء الآیة یعنی مردمان
درختان گوناگون اند و من و تو از یک درختیم بعد از آن رسول الله
این آیت خواند قوله تع ونزعنا ما فی صدورهم من غل اخوانا
علی سرر متقابلین یعنی بیرون کشیدیم آنچه در سینهای اهل
جنت بود از کینه و صفات ذمیمه و در این حال برادرانند که بر
سریرها نشسته روی با روی یکدیگر دارند از ابو هریره مروی
است که قال لعلی یا رسول الله ایما احب الیک انا ام فاطمة قال
فاطمة احب الی منک وانت اعز علی منها وکانی بک وانت علی حوضی
تذود عنه الناس وان علیه لاباریق مثل عدد نجوم السماء وانت
والحسن والحسین وفاطمة وعقیل وجعفر فی الجنة اخوانا
علی سرر متقابلین انت معی وشیعتک فی الجنة ثم قرء رسول الله
اخوانا علی سرر متقابلین لا ینظر احدهم فی قفا صاحبه

یعنی

یعنی مرتضی علی گفت که ای رسول خدا کدام یک دوستر است
نزد تو من یا فاطمه آنحضرت فرمود که فاطمه نزد من دوستر است
از تو و تو بر من عزیزتری از وی و گویا می بینم ترا که بر حوض من
ایستاده و مردمان شقی را از حوالی حوض دور میکنی و ابریق بسی
که بر حوض من ابریقها است بشمار ستارهای آسمان و تو و حسن
و حسین و فاطمه و عقیل و جعفر در جنت باشید چون برادرانی
که بر سریرها روی با روی یکدیگر نشسته باشند تو همراه من
باشی در مکانت و منزلت من و شیعه تو در جنت باشند
بعد از آن رسول الله این آیت خواند که اخوانا علی سرر متقابلین
و گفت لا ینظر احد فی قفا صاحبه نظر نمیکند هیچ یک از ایشان
در قفای یار خود یعنی همه در شهود جمال و کمال حقانی همدیگر
مستغرقند آنجا نه عیب جستن و در قفا غیبت کردن و نه از
حضور غیبت نمودن است قوله تع وممن خلقنا امة یهدون
بالحق وبه یعدلون یعنی از جمله آن کسان که آفریدیم امتی و جماعتی
هستند که خلق را بحق راه راست می نمایند و هدایت میکنند

وبتوفیق حق اعداء باطل عدول بیجویند ناذان از مرتضی نقل
کنند که فرمود تفترق هذه الامة علی ثلث وسبعین فرقة اثنا
وسبعون فی النار وواحدة فی الجنة وهم الذین قال
الله تعالی وممن خلقنا امة یهدون بالحق وبه یعدلون وهم انا
وشیعتی یعنی این امت مفترق هفتاد و سه فرقه یعنی گروه می شوند هفتاد
و دو در دوزخ اند و یکی در جنت و این فرقه است که الله تعالی
در حق ایشان میفرماید وممن خلقنا امة یهدون و این
فرقه منم و شیعه من قوله تعالی طوبی لهم وحسن مآب محمد بن سیرین
گفت هی شجرة فی الجنة اصلها فی حجرة علی ولیس فی الجنة حجرة الا و فیها
غصن من اغصانها یعنی طوبی درختی است در جنت و اصل
وبیخ آن در حجرهٔ مرتضی علی است و در جنت هیچ حجره نیست
که در وی غصنی یعنی شاخی از شاخهای آن در جنت نیست قوله تعالی
وهو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا این آیت
در شان مرتضی و فاطمهٔ زهرا است قوله تعالی واولوا الارحام بعضهم
اولی ببعض فی کتاب الله من المؤمنین والمهاجرین نقل

ذلک علی لانه کان مؤمنا مهاجرا ذا رحم یعنی اولوا الارحام که
خویشان نزدیک اند چون مؤمن و مهاجر باشند بهمدیگر احق
واولی اند در حکم کتاب الله گویند که آنکس که این آیة در شان او نازل
شد مرتضی علی است چه که مؤمن و مهاجر و خویش نزدیک رسول الله
بود و این معنی بر تقدیری است که لفظ من در آیه بیان اولوا الارحام
باشد و اگر من تبعیض متعلق باولی بود معنی چنین باشد که اولوا الا
رحام و خویشان نزدیک که مؤمن و مهاجر باشند بهمدیگر در حکم
کتاب الله احق و اولی اند از مؤمنان و مهاجرانی که اولوا الارحام
نباشند قوله تعالی قل لا اسألکم علیه اجرا الا المودة فی القربی یعنی بگو که
ای محمد که من در خواست نمیکنم از شما هیچ مزدی و اجری بر رسانیدن
من بشما مگر آنکه محبت ورزید با اقربای من در مقدمه آورده ایم که رسول
صلی الله علیه وسلم فرمود لا تؤذوا علیا وفاطمة وولدیهما یعنی
مرنجانید علی و فاطمه و حسن و حسین را و سعید بن جبیر از ابن
عباس نقل کرد که سئل رسول الله من هؤلاء الذین یجب علینا حبهم
قال علی وفاطمة وابناهما قالها ثلث مرات یعنی سوال

کرد ندا از حضرت رسالت که این گروه کیستند که واجب است
بر ما محبت ایشان آنحضرت سه نوبت سخن فرمود که علی است و فاطمه و
هر دو پسر ایشان و این حدیث در کشاف و غیره آمده است
قوله تعالی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و
یطهرکم تطهیرا در مقدمه گفته شد که این آیت مخصوص خمسه
مصطفی و مرتضی و فاطمه زهرا و امامین است بروایة ام سلمه
و عایشه و غیرهما قوله تعالی مرج البحرین یلتقیان از انس مالک
مرویست که گفت بحرین علی است و فاطمه یخرج منهما اللؤلؤ
و المرجان حسن است و حسین و از ابن عباس مرویست که مرج
البحرین علی و فاطمه بینهما برزخ النبی صلی الله علیه یخرج منهما
اللؤلؤ و المرجان الحسن و الحسین علیهم السلام قوله تعالی ونادی
اصحاب الاعراف رجالا یعرفونهم بسیماهم یعنی ندا کردند و
آواز دادند اصحاب اعراف مردانی که ایشان را بسیما و نشان
می شناختند و اعراف نام کوهی است میان بهشت و دوزخ از مرتضی
مرویست که فرمود نحن اصحاب الاعراف نعرف انصارنا بسیماهم

ادخلنا الجنة یعنی ماییم اصحاب اعراف هر کرا بسیما شناختیم بجنت
کندانیدیم قوله تعالی ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا
الآیه یعنی بعد از آن بمیراث دادیم کتاب را بکسانی که برگزیدیم
از بندگان خود مرتضی علیه السلام فرمود که نحن اولئک ماییم آن
کسان قوله تعالی قالوا حسبنا الله ونعم الوکیل فانقلبوا بنعمة
من الله وفضل الآیه از ابی رافع مرویست که رسول صلی الله علیه
وسلم مرتضی را با نفری چند بطلب ابوسفیان فرستاد پس
یک اعرابی از بنی خزاعه ایشان را دید و گفت که ان القوم قد جمعوا
لکم یعنی بدرستی که ابوسفیان اسباب جنگ از بهر شما جمع کرده اند
پس مرتضی و اصحاب او گفتند حسبنا الله ونعم الوکیل الآیه
قوله تعالی ان الذین سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون
یعنی بدرستی که آنکسان که حاصل است ایشان را آن کروه از جهنم
و آتش دوزخ دور کرده شده اند از نعمان بن بشیر مرویست
که گفت ان علیا تلاها لیلة وتعالی انا منهم وافیمت الصلوة
فقام وهو یقول لا یسمعون حسیسها یعنی بدرستی که مرتضی علی

یک نبی این آیت را تلاوت کرد و فرمود که من از آنکسانم که سابقهٔ
حسنی از حق ایشانرا حاصل است و چون تمامت صلوة گفتند
مرتضی بیمار برخاست و این آیت میخواند که لا یسمعون حسیسها یعنی
نمی شنوند بانگ آتش دوزخ را قوله واذان من الله ورسوله الی
الناس یوم الحج الاکبر الآیه یعنی این اعلام و شنوانیدنی است
حاصل شد از خدا و رسول او بسوی مردمان در روز حج اکبر که
خدای تعالی بری و بیزار از مشرکان ابن مردویه گفت که چون
اذن علی بآیات من سورة براة یعنی این اذان و شنوانیدن
اشارت است بآنکه مرتضی مردمانرا آگاه کرد بآن آیات که از سورة
براة خواند چنانکه در باب دوم گفتیم که مصطفی سورة براة با
ابو بکر بمکه فرستاد تا آنرا بر کافران بخواند و بعد از سه روز
مرتضی را در عقب وی ارسال کرد تا سوره را از ابو بکر بستاند و
خود آنرا برساند و رسول الله فرمود در حین ارسال مرتضی که مامور
شده ام بآنکه این سوره نرساند مگر من یا کسی که از من باشد
قوله الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون

یعنی آیا مردمان پنداشتند که متروک و معاف میشوند باین مقدار که
گویند ما ایمان آوردیم و ایشان آزموده و مجرب نشوند قال علی علیه السلام
قلت یا رسول الله ما هذه الفتنة قال یا علی بک وانک مخاصم فاعتد للخصومة
یعنی مرتضی گفت که گفتم یا رسول الله این فتنه و تجربه چیست فرمود که
ای علی این فتنه بسبب تو است و بدرستی که با تو خصومت خواهند کرد
پس آماده کن اسباب خصومت را قوله ولتعرفنهم فی لحن القول
ابو سعید خدری گفت لتعرفنهم فی لحن القول ببغضهم علی بن ابی طالب
یعنی البته می شناسی منافقانرا در کژی قول و بد گفتن ایشان
بسبب دشمنی که با مرتضی دارند قوله فاذن مؤذن بینهم ان لعنة الله
علی الکافرین یعنی آگاه کرد آگاه کننده میان مردمان که لعنت خدا
باد بر آن کافران که دین خود بلهو و لعب فرا گرفته اند امام محمد باقر
گفت که این آگاه کننده علی است علیه السلم قوله من جاء بالحسنة
فله عشر امثالها الآیه یعنی هر که روز قیامت با حسنه و نیکویی
آمد پس او را ده چندان ثواب و جزا خواهد بود مرتضی علیه السلم
فرمود الحسنة حبنا والسیئة بغضنا نیکویی محبت و دوستی

استبا ما و بدی دشمنی کردن است با ما قوله تع من جاء بالحسنه فله
خیر منها وهم من فزع یومئذ آمنون ومن جاء بالسیئة فکبت
وجوههم فی النار یعنی در قیامت هر کی نیکوئی آمد بس او را
بهتر از ان ثواب هست و آنان که بدین صفت اند ایمن اند از ترس آن روز و آن
اند هر که بدی آمد در آتش دوزخ بر رو کنده را و فت مرتضی
علیه السلم نمود که الحسنة حبنا اهل البیت والسیئة بغضنا
من جاء بها کبه الله علی وجهه فی النار یعنی حسنه محبت ما ست
که اهل البیت رسولیم و سیئه بغض ما ست هر که با ان آمد حق تعالی
او را در آتش دوزخ بر روی افکند قوله تع والذین یؤذون المؤمنین
والمؤمنات بغیر ما اکتسبوا الآیه مقاتل بن سلیمان گفت
که نزلت فی علی بن ابی طالب وذلک ان نفرا من المنافقین کانوا
یؤذونه ویکذبون علیه یعنی این آیه در شان مرتضی نازل شد
و آن چنان بود که نفری چند از منافقان ایذای مرتضی میکردند
و بروی دروغ می بستند قوله تع ویقولون آمنا بالله وبالرسول
واطعنا الآیه ابن عباس گفت که نزلت فی علی ورجل من قریش

ابتاع منه ارضا یعنی این آیت نازل شد در شان مرتضی و یک
مردی از قریش که زمینی از و خریده بود قوله تع تریهم رکعا سجدا یبتغون
فضلا من الله ورضوانا امام موسی کاظم از پدر خود علیهم السلام
روایت کرده که نزلت فی علی این آیت در شان علی نازل شد قوله تع
فاستغلظ فاستوی علی سوقه قال استوی الاسلام بسیف
علی علیه السلم قوله تع یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار عن جعفر بن
محمد قال هو علی بن ابی طالب علیه السلم قوله تع واما
من اوتی کتابه بیمینه هو علی بن ابی طالب قوله تع هل یستوی
هو ومن یامر بالعدل وهو علی صراط مستقیم قال هو علی علیه السلم
قوله تع سلام علی آل یس قال ابن عباس آل یس آل محمد
علیهم السلام قوله تع ویؤت کل ذی فضل فضله امام موسی
کاظم گفت هو علی بن ابی طالب علیه السلم قوله تع ادعوا الله علی
بصیرة انا ومن اتبعنی هو علی بن ابی طالب علیه السلم قوله تع افمن
یعلم انما انزل الیک من ربک الحق الآیه هو علی بن ابی طالب قوله تع
والعصر ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا علی و سلمان
وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر عن ابن عباس انها قوله تع

وعملوا الصالحات
عن ابن عباس
ان الانسان لفی
خسر ابو جهل
والا الذین آمنوا
علی علیه السلم

نزلت فی علی علیه السلام این است آخر آن آیات که از کتاب مناقب
ابن مردویه نقل کردیم

باب یازدهم

در ثبوت افضلیت مرتضی علیه السلام بسبب کفویه و تزویج وی با فاطمه
زهرا علیها السلام مبنی بود بر دو فصل **فصل اول** در فردوس الاخبار
از ام سلمه مرویست که قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لو لم یخلق علی
ما کان لفاطمة کفو و در مناقب خطیب از امیر المومنین علیه السلام
مرویست که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود اتانی ملک فقال یا محمد
ان الله عز و جله یقرا علیک السلام و یقول قد زوجت فاطمه من علی
فزوجها منه و قد امرت شجرة الطوبی ان تحمل الدر و الیاقوت
و المرجان و ان اهل السماء قد فرحوا لذلک و سیولد منهما سیدا
شباب اهل الجنة و بهما تزین الجنة فابشر یا محمد فانک خیر
الاولین و الاخرین **یعنی** فرشته پیش من آمد و گفت ای محمد بدرستی که خدای
عز و جله بتو سلام میرساند و میگوید بدرستی که فاطمه را جفت
علی کرده ام پس تو بده او را جفت علی کن و شجره طوبی امر کرده ام تا
بار کرفت از در و یاقوت و مرجان و بدرستی که اهل آسمان از جهت
آن شاد شده اند و زود باشد که از ایشان متولد شود دو امام که

که

که سید جوانان اهل جنت باشند و جنت بآن دو امام مزین شود
بخبر ایشان پس بشارت باد ترا ای محمد از بهر آنکه سید اولین و
آخرین تو یی دیگر در **مناقب** از بلال بن حمامه مرویست که گفت طلع
علینا رسول الله ذات یوم و وجهه مشرق کدائرة القمر فقام الیه
عبد الرحمن عوف فقال یا رسول الله ما هذا النور فقال بشارة
اتتنی من ربی فی ابن عمی و ابنتی و ان الله زوج علیا من فاطمة
و امر رضوان خازن الجنان فهز شجرة طوبی فحملت رقاقا یعنی
صکاکا بعدد محبی اهل بیتی و انشاء من تحتها ملایکة
من نور و دفع الی کل ملک صکا فاذا استوت القیمة باهلها
نادت الملایکه فی الخلایق فلا یبقی محب لاهل البیت الا دفعت
الیه صکا فیه فکاکه من النار باخی و ابن عمی و ابنتی فکاک
رجال و نساء من امتی من النار **یعنی** یک روزی رسول الله بر آمد
و روی او مشرق و روشن بود همچون دایره ماه پس عبد
الرحمن عوف بسوی او برخواست و گفت ای رسول الله این
نور چیست که در روی تو می بینم آنحضرت فرمود که بشارتی

است از بروردکار من بملاحظه بلكه برادر و ابن عم من و دختر من
و بدرستی که الله تعالی علی را جفت فاطمه کردانید و برضوان که خازن
جنت است فرمود تا شجره طوبی را جنبانید بس طوبی ملایکه
از نور انشا کرد و خلقت فرمود و بدست هر ملکی یك صحیفه داد
بس هرکاه که اهل قیامت جمع شوند آن ملایکه درمیان خلایق
توندا کنند و محبان ما را بخوانند بنابرین معنی هیچ محبی
نماند این خاندان را الا که بدست او صحیفه دهند که دران صحیفه
فكاك وكردن ازادي او بود از آتش دوزخ بس بسبب برادر
و ابن عم من و دختر من آزاد است رقاب رجال و نسا یعنی کردنها
مردان و زنان امت من او آتش دوزخ بسبب وهم من حدیث از مالك
بن حمامه مروي است که كنت طلع علينا رسول الله ذات يوم
مبتسما يضحك فقام اليه عبد الرحمن بن عوف فقال فداك
ابي انت وامي يا رسول الله ما الذي أضحكك قال بشارة اتتنى
من عند الله في ابن عمي واخي وابنتي ان الله تعالى لما زوج
فاطمة امر رضوان فهز شجرة طوبى فحملت رقاقا يعني

بذلك

بذلك صكاكا بعدد محبينا اهل البيت ثم انشا من تحتها ملايكة من
نور فاخذ كل ملك رقا فاذا استوت القيمة باهلها فاحب الملايكة و
الخلايق فلا يلقون محبا لنا محضا اهل البيت الا اعطوه رقا فيه براءة من
النار فبشارة اخي وابن عمي وابنتي فكاك رقاب نساء و رجال من امتي
من النار يعني رسول الله برامد تبسم كنان و خندان بس عبد الرحمن
عوف بسوي آنحضرت برخاست و کفت که بدر و مادر من فدای تو باد
این چیزی که ترا بخنده آورده است چیست فرمود بشارتی است که از نزدیك
حق تعالی دربارهٔ ابن عم و برادر من و دختر من بمن آمد بدرستی که الله
تعالی دران حین که فاطمه را تزویج کرد رضوان را فرمود تا شجره طوبی
را جنبانید بس طوبی بعدد محبان ما اهل خاندان نیم صحیفها
بار کرفت بعد ازان از نشیب طوبی ملایکه از نور انشا کرد و
از نور آفرید و هر ملك یك صحیفه فرا کرفت بس هرکاه که اهل
قیامت جمع شوند ملایکه و خلایق در صعید یکدیگر زنند بهم
برایند بس هیچ محب محض و دوست مخلص ما اهل خاندان نیم
نبیند الا که بدست او صحیفه دهند که دران براءة و بیزاري

بود از آتش بس نثار برادر و ابن عم و دختر من کردن ازادی زنان
و مردان امت من است از آتش دوزخ و در مناقب خطیب از جابر بن
سمره مروی است که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود ایها الناس
هذا علی بن ابی طالب وانتم تزعمون انی انا زوجته ابنتی فاطمة
ولقد خطبها الی اشراف قریش فلم اجب کل ذلک اتوقع
الخبر من السماء حتی جاءنی جبرئیل علیه السلام لیلة اربع وعشرین
من شهر رمضان فقال یا محمد العلی الاعلی یقرأ علیک السلام وقد جمع
الروحانیین والکروبیین فی واد یقال له افیح تحت شجرة طوبی
وزوج فاطمة علیا وامرنی فکنت الخاطب والله تعالی الولی
وامر شجرة طوبی فحملت الحلی والحلل والدر والیاقوت
ثم نثرته وامر الحور العین فاجتمعن فلقطن فهن یتهادینه
الی یوم القیامة ویقلن هذا نثار فاطمة یعنی ای مردمان
این علی بن ابی طالب ایستاده است وحال انکه شما می پندارید
و بگمان میگویید که من بخودی خود او را جفت دختر خود فاطمه
کرده ام و بدرستی که اشراف و اکابر قریش خطبه خواستگاری

او کردند

او کردند و من بجواب ایشان مشغول نشدم آن همه از بهر آن
میکردم که متوقع و منتظر خبر آسمانی می بودم تا جبرئیل در شب
بیست و چهارم ماه رمضان آمد و گفت ای محمد علی اعلی بر تو
سلام میخواند جمع کرده است روحانیان و کروبیان را در وادی
که انرا افیح یعنی فراخ گویند در زیر شجرهٔ طوبی و فاطمه را بعلی
تزویج کرد و فرمود مرا تا که خواستگار فاطمه من باشم و الله تعالی
ولی نکاح شد و شجرهٔ طوبی را و بعلی امر کرد تا حلی یعنی زینه
و حلل یعنی جامهای بهشت و در و یاقوت بار گرفت و انرا نثار
کرد و بحور عین فرمود تا جمع شدند و انرا التقاط کردند یعنی
برچیدند پس حور عین انرا بهمدیگر هدیه میکنند و میگویند
که این نثار فاطمه است علیها السلام و در وسیلة المتعبدین از انس مالک
مروی است که گفت بینما رسول الله جالس فی المسجد فجاء
علی فقال یا علی ما جاء بک فقال جئت اسلم علیک یا رسول الله
فقال هذا جبرئیل یخبرنی ان الله تبارک وتعالی زوجک فاطمة
واشهد علی تزویجها اربعین الف ملک واوحی الی

شجرهٔ طوبی ان نثری علیهم الدر والیاقوت فنثرت علیهم
الدر والیاقوت فابتدرت الحور العین یلتقطن فی اطباق الدر
والیاقوت فهم یتهادونه بینهم الی یوم القیمة یعنی رسول الله
نشسته بود در مسجد که علی آمد حضرت رسالت با او گفت
کای علی ترا چه مهم آورده است گفت آمدم که بر تو سلام کنم بحضرت
فرمود کاین است جبرئیل علیه السلام اخبار و اعلام من میکند
که حق تعالی ترا جفت فاطمه کرد و بر تزویج او چهل هزار
فرشته گواه کرفت و شجرهٔ طوبی حکم کرد که در و یاقوت بر
گواهان نثار کن بس طوبی در و یاقوت بر ایشان نثار کرد و
حور عین مبادرت نمودند و بشتافتند و ان نثار را در طبقهای
در و یاقوت التقاط میکردند بس ان را بهمدیکر بهدیه میفرستند
تا روز قیامت و در نام خطب از عبد الله بن مسعود مرویست
است که قال رسول الله یا فاطمة زوجتک سیدا فی
الدنیا وانه فی الآخرة لمن الصالحین لما اراد الله ان املکک
من علی امر الله جبرئیل فقام فی السماء الرابعة فصف الملائکة

صفوفا

صفوفا ثم خطب علیهم فزوجک من علی ثم امر شجر الجنان فحملت
الحلی والحلل ثم امرها فنثرت علی الملائکة فمن اخذ منها شیئا
اکثر مما اخذ غیره افتخر به الی یوم القیمة یعنی رسول الله
فرمود که ای فاطمه ترا جفت کسی کرده ام که در دنیا سید است
و مهتر و بهتر است که او در آخرت از جملهٔ صالحان یعنی در زمرهٔ
انبیا است ای فاطمه چون حضرت حق تعالی خواست که ترا بعلی دهم
جبرئیل را فرمود تا در آسمان چهارم ایستاد و ملائکه را
صف صف داشت و بعد از ان بر ایشان خطبه خواند و ترا جفت
علی کرد و بعد از ان اشجار و درختان جنت را امر کرد تا که زرینه
و زیور و جامهای بهشتی بار گرفت و فرمود تا انرا بر ملائکه نثار
کرد بس هر که فرا گرفت از ان زرینه و جامها بیشتر از انچه غیر او
فرا گرفته باشد افتخار کرد بدان تا روز قیامت و همین حدیث در
کفایة الطالب از علقمه مرویست که گفت فاطمه را در میهاد
عروسی لرزه بر اندام افتاد بس رسول الله صلی الله علیه و سلم
با او گفت که زوجتک سیدا فی الدنیا وانه فی الآخرة لمن الصالحین

یا فاطمه لما اردت ان املکک بعلی امر الله شجر الجنات
فحملت حلیا وحللا وامرها فنثرته علی الملائکة فمن اخذ منه
یومئذ شیئا اکثر مما اخذ منه صاحبه او احسن افتخر به
علی صاحبه الی یوم القیمه یعنی ای فاطمه چون خواستم
که ترا بعلی دهم حق تعالی اشجار جنات را امر کرد با حلی وحلل
بار گرفتند وفرمود تا آنرا بر ملائکه نثار کردند پس
هر که در آن روز از آن نثار چیزی ستد بیشتر یا بهتر از آنچه
یار وصاحب وی ستده باشد با آن چیز افتخار کند بر صاحب
خود تا روز قیامت و در کفایه امام جعفر از آبا خود علیهم السلام
روایت کند که ان ابا بکر اتی النبی صلی الله علیه فقال یا
رسول الله زوجنی فاطمة فاعرض عنه فاتاه عمر فقال له
مثل ذلک فاعرض عنه واتیا عبد الرحمن بن عوف
فقالا انت اکثر قریش مالا فلو اتیت رسول الله فخطبت الیه
فاطمه زادک الله مالا الی مالک وشرفا الی شرفک فاتی النبی
فقال له مثل ذلک فاعرض عنه فاتاهما فقال قد نزل

بی مثل الذی نزل بکما فاتیا علی بن ابی طالب وهو یسقی نخلات
له فقالا قد عرفنا قرابتک من رسول الله وقدمتک فی الاسلام
فلو اتیت رسول الله فخطبت الیه فاطمة لزادک الله فضلا الی
فضلک وشرفا الی شرفک فقال لقد نبهتمانی فانطلق فتوضا
ثم اغتسل ولبس کساء قطریا وصلی رکعتین ثم اتی النبی فقال
یا رسول الله زوجنی فاطمة قال اذا زوجتکها فما تصدقها
قال اصدقها سیفی وفرسی ودرعی وناضحی قال اما ناضحک
وسیفک وفرسک فلا غنا بک عنها تقاتل المشرکین واما درعک
فشانک بها فانطلق علی فباع درعه باربعمائه وثمانین درهما قطریه
فصبها بین یدی رسول الله صلعم فلم یساله عن عددها ولا هو اخبره
یعنی بدرستی که ابو بکر پیش پیغمبر آمد وگفت ای رسول الله مرا
جفت فاطمه کن آنحضرت از ابو بکر اعراض کرد یعنی روی گردانید
پس عمر آمد همچنان گفت از وی هم اعراض کرد پس هر دو پیش
عبد الرحمن عوف آمدند وگفتند تو اکثر قریشی بمال اگر پیش
رسول الله میرفتی وخواستگاری فاطمه میکردی حق تعالی

بر مال تو مالی دیگر و بر شرف تو شرفی دیگر می افزود عبد
الرحمن پیش پیغمبر آمد و خواستگاری کرد از وی هم
روی گردانید باز پس آمد پیش ابو بکر و عمر گفت اگر من
نازل شد آنچه بر شما نازل شد بود از روی گردانیدن پیغمبر
و جواب نا دادن پس ابو بکر و عمر پیش مرتضی آمدند و او
نخلی چند را که ملک او بود آب میداد و گفتند که ما
قرابت و خویشی ترا بنسبت رسول الله و تقدم ترا در اسلام
معلوم کرده و شناخته ایم اگر پیش رسول الله میرفتی خواستگاری
فاطمه میکردی حق تعالی فضلی بر فضل تو و شرفی بر شرف
تو می افزود پس مرتضی گفت بدرستی که مرا بیدار کردید و روان
شد و وضو کرد بعد از آن غسلی بر آورد و عبای قطری
پوشید و دو رکعت نماز گذارد و بعد از آن پیش رسول الله آمد
و گفت ای رسول الله مرا جفت فاطمه گن آنحضرت فرمود هرگاه که
ترا جفت فاطمه کنم او را چه مقدار کابین و صداق و کابین
میکنی مرتضی گفت که سیف و درع و فرس و ناضح یعنی

شتر خود در وجه صداق و مهر اوی نهیم آنحضرت فرمود هرچه
ناضح و سیف و فرس است از اینها استغنا نمی نداری جهة آنکه
شتر متاع تو در سفر بر میدارد و سیف و فرس آلت کارزار است
و هرچه درع که زره است کار تو با اوست یعنی از آن مستغنی و
فارغی پس مرتضی روانه شد و درع خود بچهار صد و هشتاد درم
و قطری فروخت و انرا پیش حضرت رسالت ریخت و آنحضرت
مرتضی را از عدد آن نپرسید و نه مرتضی او را از کمیت آن اخبار کرد
و در مناقب خطیب خوارزم از ام سلمه و سلمان فارسی مروی است
که گفتند لما ادرکت فاطمة مدرک النساء خطبها اکابر قریش
و کان کلما ذکرها رجل من قریش لرسول الله اعرض عنه
رسول الله بوجهه حتی کان الرجل منهم یظن فی نفسه ان
رسول الله ساخط علیه او قد نزل علی رسول الله فیه وحی
من السماء ولقد خطبها من رسول الله ابو بکر الصدیق فقال له
رسول الله امرها الی ربها وخطبها من بعد ابی بکر عمر بن
الخطاب فقال له رسول الله کمقالته لابی بکر یعنی چون فاطمه

زهرا دختر رسول الله چون ببلوغ رسید و اندران شد اکابر قریش
خواستگاری او کردند و هرگاه که مردی از قریش فاطمه را پیش
رسول الله بخواستگاری یاد کردی رسول الله از آنکس روی
خود بگردانیدی تا حدی که آن قریشی در خود گمان میکرد که رسول
الله بر او ساخط و خشمناک است یا خود از حضرت رسالت
در حق او وحیی از آسمان نازل شده است و به درستی که ابو بکر
فاطمه را از رسول الله خواستگاری کرد آنحضرت همین
جواب داد که کار فاطمه با من پروردگار موقوفست
بعد از ابو بکر عمر خطاب بخواستگاری کرد آنحضرت همین
جواب داد و چون مرتضی خواستگاری کرد ام سلمه گفت
فرایت وجه رسول الله یتهلل و روشن شد از فرح و شادی
بعد از آن در روی مرتضی تبسم نمود و گفت ابشر یا علی فان
الله عز و جل قد زوجکها من السماء من قبل ان ازوجک
فی الارض فصل در تعداد اولاد ذکور و اناث
مرتضی علی علیه السلام از کتاب صفا الصفوه منقولست

اولاد ذکور ولدش مرتضی علی علیه السلام چهارده بوده اند
و اناث نوزده ذکور حسن حسین محمد اکبر عبد الله ابو بکر
عباس عثمان جعفر عبید الله محمد اصغر یحیی عون
عمر محمد اوسط زینب کبری رمله کبری ام کلثوم کبری
ام الحسن ام هانی میمونه زینب صغری رمله صغری ام کلثوم
صغری رقیه فاطمه امامه خدیجه ام الکرام ام سلمه
ام جعفر جمانه نفیسه دختری دیگر پیش از تسمیه وفات کرده
بود و بعضی گویند که فاطمه زهرا بعد از حضرت رسالت صلی الله
علیهما پسری اسقاط کرده که رسول الله او را در حین حمل محسن
نام نهاده بود پس حسن و حسین و زینب کبری و ام کلثوم کبری
از فاطمه زهرا بودند علیهم السلام و محمد اکبر که کنیتش ابو
القاسم بود اوست ابن حنفیه و نام مادر او خوله است بنت
جعفر بن قیس حنفیه و عبید الله و ابو بکر هر دو با برادر خود
امام حسین در طف کربلا شهید شدند و مادر ایشان
لیلی بنت مسعود ست و عباس و عثمان و جعفر و عبد الله

هر چهار همراه امام حسین شهید شدند و مادر ایشان ام البنین
بود بنت حزام بن خالد بن دارم و یحیی و عون مادر ایشان
اسما بنت عمیس خثعمیه است و اول زن جعفر طیار بود و چون
جعفر در غزای موته شهید شد زن ابو بکر شد و محمد بن ابی بکر
از وی بود و بعد از ابو بکر زن مرتضی شد و یحیی و عون
آورد و محمد اوسط مادر او امامه بنت ابی العاص بود و این
امامه دختر زینب است و زینب دختر رسول الله صلی الله علیه
امامه را بعد از وفات خاله او که فاطمه زهرا است خواست و ام
الحسین و رمله کبری مادر ایشان ام سعید بنت عروه بن
مسعود بن ثقفی و باقی اولاد هر یکی از کنیزکی بوده اند و مرتضی
در حین وفات چهار زن در نکاح داشت امامه بنت بنت رسول
الله و لیلی بنت مسعود تمیمیه و اسما بنت عمیس خثعمیه
و ام البنین کلابیه و هجده ام ولد یعنی کنیزک داشت
و شیخ مفید که از مشاهیر علماء شیعه بود در کتاب ارشاد
گفته که اولاد مرتضی بیست و هشت اند حسن و حسین

و زینب

و زینب کبری و زینب صغری که ام کلثوم کنیت داشت از فاطمه
زهرا بودند علیهم السلام و محمد که کنیت او ابو القاسم بود او
ابن حنفیه و مادر او خوله بنت جعفر حنفیه است و عمر و رقیه
توامان بودند و مادر ایشان ام حبیب بنت ربیعه است و عباس
و جعفر و عثمان و عبد الله هر چهار در کربلا شهید شدند و
مادر ایشان ام البنین است و محمد اصغر که کنیت او ابو بکر بود
و عبد الله هر دو در کربلا شهید شدند و مادر ایشان لیلی
بنت مسعود کلابیه است و یحیی و عون مادر ایشان اسما
بنت عمیس خثعمیه است و ام الحسن و رمله مادر ایشان ام
مسعود بن عروه بن مسعود ثقفی است و نفیسه و زینب صغری
و ام هانی و ام الکرام و جمانه که ام جعفر کنیت داشت و امامه و ام
سلمه و میمونه و خدیجه و فاطمه این ده دختر هر یکی از ام ولدی
یعنی از کنیزکی است و محسن برادر امام حسن بعد از حضرت
رسالت سه جاه تمام نشده بود که افتاد و الله اعلم
دوازدهم در بعضی احادیث که بغرض ما متعلق است و افضلیت

مرتضی را بحسب مفهوم مستلزم مشتمل بر چهار حرف حرف اول

در حکایت منع عمر رسول الله را از کتابت آن کتاب که در مرض حیات

نوشتن بخاری در باب مرض النبی علیه السلام هل یستشفع

الی اهل الذمة و در باب اخراج الیهود من جزیرة العرب و در

باب مرض النبی علیه السلام از ابن عباس روایة کند که میگفت

یوم الخمیس و ما یوم الخمیس یعنی روز پنجشنبه و چه روزی

بود پنجشنبه ثم بکی حتی بل دمعه الحصباء یعنی بعد از ان

گریست تا حدی که اشک وی سنگ ریزها را خضاب کرد و رنگین

ساخت و بروایتی ثم بکی حتی بل دمعه الحصباء یعنی گریست

چندانکه اشک او سنگ را تر کرد پس مردمان با وی گفتند که

یا ابا عباس چیست این یوم الخمیس گفت چون وجع و خستگی حضرت

رسالت سخت شد فرمود که بیارید کتابی و بروایتی بیاورید

شانه شتری تا از بهر شما کتابی بنویسم و بروایتی بیارید

شانه شتری تا از بهر شما کتابی بنویسم که بعد از ان کتاب

هرگز گمراه نشوید و در ضلالت نیفتید تا ابد ابن عباس

کوید

گوید که صحابه بخصومت و نزاع افتادند و حال آنکه نزدیک هیچ پیغمبر

نشاید که نزاع باشد و گفتند اهجر رسول الله یعنی هرزه و هذیان

گفت رسول الله و بروایتی فقالوا ما له اهجر واستفهموه یعنی گفتند

پیغمبر را چه شده است که این سخن میگوید هرزه و هذیان است

که میگوید استفهموه یعنی تفحص کنید از وی که این چه گفتن

باشد و بروایتی فقالوا ما شانه اهجر استفهموه فذهبوا یردون

علیه یعنی گفتند که پیغمبر را چه حال است آیا بهرزه و هذیان

گفتن مشغول شده است استفهام و استفسار کنید از وی

که چه میگوید ابن عباس گفت فذهبوا یردون علیه یعنی

در ایستادند و سخن پیغمبر بر پیغمبر رد میکردند و قبول نمیکردند

بلکه حضرت را بهرزه و هذیان گفتن منسوب کردند نصف ورق

ثانی بخاری در باب قول المریض قوموا عنی و در باب کراهیة الا

ختلاف هم از ابن عباس روایت کند که چون وعده وفات

رسول الله رسید در خانه پیغمبر جمعی از صحابه حاضر بودند

و عمر خطاب در میان ایشان بود پس پیغمبر صلی الله علیه

باصحابه گفت که بیایید تا از بهر شما کتابه کنم یک کتابی که هرگز بعد ازان
گمراه نشوید و در ضلالت نیفتید تا ابد عمر گفت که بدرستی که حتنکی
ووجع بر پیغمبر غالب شده است یعنی درین حالت بر سخن او اعتماد نیست
و قرآن نزدیک شماست و کتاب الله مارا بس است و آن صحابه که درخانه حاضر
بودند دو گروه شدند و باهمدیگر مخالفت و خصومت کردند بعضی
سخن پیغمبر میل نمودند و میگفتند که آلت کتابت نزدیک کنید
تا که پیغمبر از برای شما کتابی بنویسد که بعد از آن هرگز گمراه نشوید
و در ضلالت نیفتید تا ابد و بعضی آن سخن میگفتند که عمر گفته
بود ابن عباس گوید که چون این جماعت در حضور پیغمبر اکثار
مخالفت و خصومت کردند و بگفتار باطل و لغو و لغط از حد
گذرانیدند حضرت رسالت فرمود که قوموا عنی یعنی برخیزید
از پیش من و همه را از خانه بیرون کرد ابن عباس هرگاه
که ازین شکایت حکایت کردی در آخر آن گفتی که انّ الرزیّة
کل الرزیّة ما حال بین رسول الله و بین ان یکتب لهم ذلک
الکتاب من اختلافهم ولغطهم یعنی بدرستی که مصیبت

وهمه مصیبت

و همه مصیبت آن بوده که مانع و حایل شد میان رسول الله و میان
کتابت آن کتاب ای ولی ازین حرف افضلیت مرتضی لازم آید
بنابر آنکه عمر حضرت رسالت را بهذیان و هرزه گفتن نسبت کرده
است و حال آنکه هیچ کسی نقل نکرده در حضور حضرت از مرتضی
امثال این گفتار را یا کرداری صادر شده باشد بلکه همیشه متحمل
امر انحضره می بود و اقوال و افعال را بنص کلام الله و ما ینطق رسول الله
عن الهوی ان هو الا وحی یوحی عین اقوال و افعال را بنص
کلام الله حضرت صمدیت می دانست وقفه دوم در کیفیت
صلوة ابو بکر و تاخیر حضرت مصطفی او را و آن دو نوبت بوده
یک نوبت بوده یک نوبت در حالت صحت پیغمبر و راوی
حدیث سهل بن سعد ساعدی است و نوبت دوم در حالت
مرض پیغمبر و راوی حدیث عایشه است نوبت اول بخاری در باب
من دخل لیؤم الناس فجاء الامام الاول و در باب ما یجوز
من التسبیح والحمد فی الصلوة للرجال و در باب رفع الایدی
فی الصلوة و در اول ابواب صلح از سهل بن سعد ساعدی

روایت کند که بنی عمرو بن عوف در موضع قبا حوالی مدینه می بودند
و میان ایشان قتال و مخاصمت افتاد حضرت رسالت
با جمعی از صحابه بیرون مدینه رفت تا میان ایشان صلح و
اصلاح کند و وقت نماز درآمد پس مؤذن که بلال بود پیش
ابوبکر رفت و گفت که وقت نماز میگذرد و رسول الله نیامد
هیچ رغبت داری که در امامت مردمان ابوبکر گفت نعم ان
شئت یعنی بلی رغبت دارم اگر خواهی و در روایتی ان شئتم یعنی
اگر خواهید پس بلال اقامت گفت و ابوبکر پیش رفت و
تکبیرهٔ احرام بست و مردمان تکبیرهٔ احرام بستند و در
میان نماز بودند که حضرت رسول الله رسید و در میان
صفوف نماز میرفت و صفها را یک یک میشکافت تا بصف
اول رسید مردمان بتصفیق و دست بر دست زدن مشغول
شدند تا ابوبکر التفات کند و ابوبکر در نماز خود ملتفت
نمی شد چون مردمان اکثار تصفیق کردند التفات
نمود و رسول الله را دید پس رسول الله اشارت کرد که در جای

خود باش ابوبکر هر دو دست برداشت و گفت الحمد لله که حضرت
رسالت با من این اشارت کرد و ابوبکر باز پس آمد و آن
حضرت پیش رفت و نماز تمام گزارد و چون از نماز فارغ
شد با ابوبکر گفت که ترا چه منع کرد از آنکه در جای خود ثابت
شوی چون دیدم که بتو اشارت کردم ابوبکر گفت که ابن ابی قحافه
را این مرتبه نیست که پیش نمازی رسول الله کند و حضرت
رسول روی بمردمان کرد و گفت که چرا در نماز تصفیق کردید
هرکرا کاری و مهمی در نماز پیش آید اگر مرد است باید سبحان
الله گوید و اگر زنست تصفیق کند یعنی دست بر دست
زند این روایات موافق نسخ حموی و ابی الهیثم و ابی اسحق
مستملی است و محمد فربری در باب الامام یاتی قوما فیصلح
بینهم آورده است که چون رسول الله بصلح بنی عمرو میرفت
بلال را گفت هرگاه که وقت صلوة درآید و من نیامده باشم
با ابوبکر بفرمای تا پیش نمازی کند و باز فربری گفت در آخر این
روایت گفت که ابو عبد الله بخاری فرمود که این روایت را غیر

حماد هم راوی گفته است یعنی روایة گفتن رسول
بلال را که بر ابی بکر بفرمای تا پیش نمازی کند نوبت دوم
بخاری در باب حد المریض ان یشهد الجماعة و باب اهل
العلم والفضل احق بالامامة و باب الرجل یاتم بالامام
ویاتم الناس بالماموم از عایشه روایت کند که در مرض
موت حضرت مصطفی بلال بانگ نماز گفت و بطلب
رسول الله آمد آنحضرت گفت بفرمایید تا ابی بکر پیش نمازی
مردمان کند عایشه گوید من گفتم که ابوبکر مردی رقیق القلب
است هرگاه که در مقام تو قیام نماید و در جای تو ایستد
امامت نمی تواند کردن سه نوبت این عذر می آوردم و آنحضرت
میفرمودند که بفرمایید تا ابوبکر پیش نمازی کند و بروایتی
گوید گفتم که عمر را بفرمای چه ابوبکر هرگاه که قایم مقام تو
گردد گریه بروی غالب شود و آواز بمردمان شنوانیدن
نتواند و با حفصه دختر عمر فرمودم تا همین سخن گفت آنحضرت
فرمود که اکنون صواحب یوسف مهستی که شما آن را انید

یوسف

زنان در
یوسف را بمحنت تهمت و بلای زندان گردید عایشه گوید و چون
ابوبکر در نماز گذشت و تکبیر احرام بست حضرت رسول الله در
خود خفتی یافت و خود را سبک دید از خانه بیرون آمد و یک
دست بر دوش عباس نهاد و یکی بر دوش مردی دیگر و آنحضرت
مردو پای خود را بر زمین میکشید از غایت بی قوتی و ضعف
عبدالله عباس گوید که آن مرد دیگر که عایشه نام او نبرد علی
بن ابی طالب بود و همچنین عباس و مرتضی حضرت مصطفی را
می آوردند تا بر جانب دست چپ ابوبکر نشست و آنجناب
نشسته امامت کرد و بروایتی آورده که با اعمش گفتند که مردمان
اقتدا بابوبکر میکردند و ابوبکر بحضرت مصطفی اقتدا
می نمود اعمش بسر اشارت کرد که بلی [illegible] ما درین
روایت سخن منصفانه میگوییم اگر غرض از اقتدای مردمان
بابوبکر آنست که ابوبکر امامت مردمان میکرد و آنحضرت امامت
ابوبکر میفرمود این خود ممنوع است زیرا که در هیچ ملت و مذهب
جایز نیست که یک جماعت را دو امام امامت کنند و اگر غرض

[illegible]

آنست که ابوبکر مانند مردم موذن ومقری بود این مسلم است
اما فضیلتی بیشا بیش درین نیست ودر باب انما جعل الامام
لیوتم به ان عایشه آورد که پیغمبر در مرض خود ثقلی وگرانی
یافت ودر وقت عشاء الاخرة ازما برسید که مردمان نماز کردند
کفتیم نه ومنتظر تو اند ای رسول الله انحضرت فرمود که برای من
آب در تغار کنید عایشه کفت که آنچنان کردیم وغسلی
بیاورد وچون عزم قیام نمود بیهوش کشت وهمچنین تا سه
نوبت می برسید که مردمان نماز کردند وما میکفتیم منتظر تو اند
وامیفرمود که آب در تغار کنید وغسل میکرد ودر حین
قیام بیهوش می شد عایشه کوید که بعد ازان سوی ابوبکر
فرستاد تا بیش نماز کند ابوبکر مردی رقیق القلب بود بعمر
کفت که تو بیش نماز کن عمر بدو کفت که تو احق وا ولیتری
ای ظهور الین حرف استشمام فاضلیت ومفضولیت
صحابه توان کرد بواسطه عزل ونصب جه مرتضی در هیچ امری
ونصبی هیچکس معزول نشده است با وجود انکه بدکویان

بیش

بیش رسول الله در حق او بد کفتند چنانکه در باب دوم کفتیم
که مصطفی مرتضی را سر لشکر کرد و بیمن فرستاد چهار نفر
از صحابه در حین مراجعت بیش حضرت رسالت از وی
شکایت کردند وانحضرت برایشان غضب کرد دیکر در غزای
سلسله ابوبکر وعمر خطاب وعمر عاص بدین ترتیب هر یک
سر لشکر می شد وشکست یا فته از وی کشت ومعزول می شد بعد ازانا
[redacted] مرتضی رفت وفتح کرد ودر غزای خیبر ابوبکر صاحب
دایت
وامارت شد وشکست یافت وبعد ازان مرتضی رفت وفتح
کرد ودر فرستادن سوره برائة ابوبکر را وباز فرستادن مرتضی
در عقب وی معزول کشت رفته واو نوشته در کار که بخاری در باب اهل العلم
والفضل احق بالامامه ودر باب من رجع القهقری فی صلوته
از انس مالک روایت کند که ابوبکر در مرض موت رسول الله
امامت میکرد تا روز دوشنبه که روز وفاة آن حضرت بود
در صف نماز ایستاده بودیم که پیغمبر پرده حجره برداشت
دیدیم که بر پای ایستاده بود و سوی ما نظر میکرد وبعد ازان

موقعی رفت و فتح کرد و پیغمبر فرستاد بخانه سوی برادهٔ بعد اشارت کرد
که نماز خود تمام کنند و همان روز وفات یافت ای عزیز در این
روایت تامل کن هرگاه که حضرت نبوت در حالتی که ضعیف و نحیف
بود و استطاعت قیام نداشت تا حدی که میان علی و عباس
محمول بوده بجماعت میرفت و ترک جماعت نمیکرد چنانکه بخاری
گفت که حد مریض آنست که بجماعت آید پس چگونه حضرت بجماعت
نیاید در حالتی که استطاعت قیام داشته باشد بلی شاید که انس
مالک از واقعه خود خبر داده باشد یعنی بخواب دیده باشد
در روز وفات پیغمبر که صحابه در صف نماز ایستاده دیدند کما
حکی والله اعلم

حرف سیم در قصهٔ فدک بخاری

در اول کتاب خمس و در باب غزوهٔ خیبر از عایشه روایه کنند که
فاطمه دختر رسول الله بعد وفات رسول الله از ابوبکر نصف مال
رسول الله بنص آیت طلب کرد و آن غنیمتی بود در مدینه
که الله تعالی به پیغمبر داده و فدک و آنچه مانده بود از پنج یک
خیبر پس ابوبکر در جواب گفت که من از رسول الله شنیده ام

ایشون

این کتاب ۱۲۰ برگ است